



مرکز تحقیقات ایرانیکا

اصفهان

گامی



عمر الکرما
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

ایک رسالہ

پروفیشنلہ معارف حسینی
رسالہ علمی - تخصصی

سال اول، شماره ۲، پاییز ۱۳۹۵

اسلام علی اسم العربات و قبل العربات

- آداب و اعتداف سوگواروں معصومین (ع) پر سیدالشہداء (ع)
- صحابہ امام حسین (ع) بزرگی‌ها و فضیلت‌ها (۱)
- معصوم بین عقول انگریز انتظامگری در مدرسہ حسینی
- مطلق حکام بر العالیجات امام حسین (ع) پیرامون تہذیب عاشورا
- بزرگی تبدیل جادہ کربلا بہ مکتب عاشورا توسط امام حسین (ع)
- بررسی و تحلیل فلسفہ عاشورا از میان برہنہاں حسینی عشقستان
- ادبیات عاشورایی: محور الحوائج و تکامل آن در ادب فارسی
- ناملائی بر شکر شریف اسلام علیک یا ایہ عباد

ای دلِ بقالِ دار کہ ہنکام ماکم است

بڑا دودہ اٹکد ہار کہ ہاں بچرم است



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پژوهش نامه معارف حسینی 3 : نخستین فصلنامه تخصصی امام حسین علیه السلام

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

فصلنامه آیت بوستان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۲	پژوهش نامه معارف حسینی ۳ : نخستین فصلنامه تخصصی امام حسین علیه السلام
۱۲	مشخصات کتاب
۱۳	اشاره
۱۷	فهرست عناوین
۱۹	آداب و اهداف سوگواری معصومین (علیهم السلام) بر سیدالشهدا (علیه السلام)
۱۹	دکتر پیمان صالحی - دکتر مهدی اکبر نژاد
۱۹	چکیده
۲۰	۱. مقدمه
۲۰	۲. بیان مسئله و ضرورت تحقیق
۲۱	۳. آداب سوگواری معصومین (علیهم السلام) بر سیدالشهدا (علیه السلام)
۲۱	اشاره
۲۱	۱. ۳. ترک زینت
۲۱	۲. ۳. لباس سیاه پوشیدن
۲۲	۳. ۳. ترک کسب و کار
۲۲	۴. ۳. برپایی مجالس عزاداری
۲۵	۵. ۳. ایراد خطبه در مجالس سوگواری
۲۶	۶. ۳. نوحه خوانی
۲۷	۷. ۳. گریستن
۲۹	۸. ۳. گریبان چاک کردن و به سر و صورت زدن
۳۰	۹. ۳. ترغیب شاعران به مرثیه سرایی برای سالار شهیدان
۳۱	۱۰. ۳. تسلیت گفتن به یکدیگر و بیان آداب آن
۳۲	۱۱. ۳. توصیه به زیارت قبر سیدالشهدا (علیه السلام)
۳۲	۱۲. ۳. تبیین نتایج زیارت سیدالشهدا (علیه السلام)

۳۲	اشاره	
۳۳	۱. ۳.۱۲. رسیدن به قرب الهی	
۳۳	۲. ۳.۱۲. افزایش طول عمر و خیر و برکت در زندگی	
۳۴	۳. ۳.۱۲. معادل برگزاری حج	
۳۴	۴. ۳.۱۲. از بین رفتن غم و اندوه	
۳۴	۵. ۳.۱۲. مستجاب شدن دعا	
۳۵	۶. ۳.۱۲. شفای بیماران	
۳۵	۷. ۳.۱۲. حفاظت خداوند متعال از زائر حسینی	
۳۵	۸. ۳.۱۲. مورد شفاعت واقع شدن	
۳۶	۹. ۳.۱۲. قبول شفاعت از زائر حسینی	
۳۶	۱۰. ۳.۱۲. آمرزش گناهان	
۳۶	۱۱. ۳.۱۲. رسیدن به آرامش در روز قیامت	
۳۷	۱۲. ۳.۱۲. هم نشینی با پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه اطهار(علیهم السلام)	
۳۷	۴. مهم ترین اهداف ائمه اطهار(علیهم السلام) از عزاداری بر سیدالشهدا(علیه السلام) و آثار آن	
۳۷	اشاره
۳۷	۱. ۴. حفظ دستاوردهای نهضت عاشورا	
۳۹	۲. ۴. آگاه شدن مردم از حقیقت دین حنیف	
۴۱	۳. ۴. پیوند با سید الشهداء(علیه السلام)	
۴۲	۴. ۴. محشور شدن با امام حسین(علیه السلام)	
۴۲	۵. ۴. آمرزش گناهان	
۴۳	۶. ۴. رهایی از هول و هراس روز قیامت	
۴۴	۷. ۴. وارد شدن به بهشت	
۴۴	نتیجه
۴۶	منابع
۴۹	صحابه امام حسین(علیه السلام)، ویژگی ها و فضیلت ها (۱)
۴۹	دکتر محمد رضا سنگری

۴۹	چکیده
۵۰	مقدمه، ضرورت و اهمیت
۵۰	راه های شناخت اصحاب امام حسین(علیه السلام)
۵۱	برخی از فضایل و مکارم یاران حسینی
۵۱	سرفراز و پیروز آزمون های دشوار
۵۴	معرفت و بصیرت مدار
۵۶	عزت مند و ذلت ناپذیر
۵۹	آزادگی و رهایی (خریت)
۶۱	کانون رحمت و شدت (ولایت و برائت)
۶۱	اشاره
۶۳	اخلاص در بینش و منش
۶۵	منابع
۶۷	مسلم بن عقیل، الگوی انتخاب گری در مدرسه حسینی
۶۷	دکتر مصطفی دلشاد تهرانی
۶۷	چکیده
۶۸	مقدمه
۶۹	انسان انتخاب گر
۷۲	عوامل شکل دهنده به انتخاب ها
۷۸	مسلم بن عقیل: راه ها و انتخاب ها
۸۱	انتخاب شگفت مسلم بن عقیل
۸۳	نتیجه گیری
۸۵	منابع
۸۹	منطق حاکم بر احتجاجات امام سجاد(علیه السلام) پیرامون نهضت عاشورا
۸۹	اشاره
۹۰	۱. مقدمه
۹۱	۲. شرح مفاهیم

۹۱	۱.۲. احتجاج و مناظره
۹۲	۳. منطق حاکم بر احتجاجات امام سجاده(علیه السلام)
۹۲	۳.۱. پیش بردن بحث به صورت منظم
۹۴	۳.۲. اقرار گرفتن از طرف مقابل و الزام او به نتایج آن اقرار
۹۵	۳.۳. تعریض و کنایه
۹۶	۳.۴. بیدار کردن فطرت
۹۸	۳.۵. نیفتادن در دام مغالطه
۹۹	۳.۶. به کارگیری زبان انگیزشی و احساسی
۱۰۰	۳.۷. پرسش گری
۱۰۲	۳.۸. مخاطب شناسی
۱۰۲	۳.۹. شجاعت، صراحت و قاطعیت
۱۰۳	۳.۱۰. استناد به مقبولات طرف مقابل
۱۰۵	۳.۱۱. داشتن صبر و بردباری
۱۰۶	نتیجه گیری
۱۰۷	منابع
۱۰۹	چگونگی تبدیل حادثه کربلا به مکتب عاشورا به وسیله امام حسین(علیه السلام)
۱۰۹	اشاره
۱۱۰	طرح مسأله و روش بحث
۱۱۲	شروع ماجرا
۱۱۴	حرکت از مدینه به مکه
۱۱۶	اقامت موقت در مکه و زمینه های حرکت به کوفه
۱۱۸	امام در کوفه و کربلا
۱۲۰	کربلا و عاشورا
۱۲۳	نتیجه
۱۲۴	منابع
۱۲۵	بررسی و تحلیل فلسفه عاشورا در میان برهمنان حسینی هندوستان

۱۲۵	دکتر فرزانه اعظم لطفی
۱۲۵	چکیده
۱۲۶	مقدمه
۱۲۸	نظام طبقاتی برهمنان
۱۲۹	برهمنان حسینی و سیر طبقات اجتماعی آنان
۱۲۹	روایت نخست
۱۳۰	روایت دوم
۱۳۰	روایت سوم
۱۳۱	روایت چهارم
۱۳۱	روایت پنجم
۱۳۱	روایت ششم
۱۳۲	روایت هفتم
۱۳۲	دیر ترسا- دیر راهب (Dair-al-Hindiy/Al Hindiya= indian Quarter)
۱۳۵	ترجمه مرثیه کبت، چارن برهمنان حسینی
۱۳۶	نتیجه
۱۳۸	منابع
۱۳۸	اشاره
۱۴۰	کتابیات
۱۴۱	-ادبیات عاشورایی، سیر تحوّل و تکامل آن در ادب فارسی
۱۴۱	ماهرخ آهمه
۱۴۱	چکیده
۱۴۲	مقدمه
۱۴۲	۱. تعریف شعر عاشورا و تفاوت آن با شعر عاشورایی
۱۴۳	۲. پیشینه شعر عاشورا در ادب فارسی
۱۴۴	۳. شاعران عاشورایی از آغاز تا عصر محتمم
۱۴۴	اشاره

۱۴۵	قرن پنجم
۱۴۵	قرن ششم
۱۴۶	قرن هفتم
۱۴۶	قرن هشتم
۱۴۶	قرن نهم
۱۴۸	۴. قرائت های مختلف از فرهنگ عاشورا و بازتاب آن در ادب فارسی
۱۴۸	اشاره
۱۴۸	الف: قرائت اساطیری و اسطوره سازی
۱۴۹	ب: قرائت عاطفی و احساسی
۱۵۰	ج: قرائت عرفانی
۱۵۱	د: قرائت براندازی برای برقراری حکومت اسلامی
۱۵۳	ه: قرائت ارزشی و مکتبی
۱۵۳	۵. سیر تحول و تکامل شعر عاشورایی در ادب فارسی
۱۵۳	اشاره
۱۵۴	ویژگی عصر اول
۱۵۵	ویژگی عصر دوم
۱۵۶	ویژگی عصر سوم
۱۵۷	ویژگی عصر چهارم
۱۵۹	نتیجه
۱۶۰	منابع
۱۶۳	نکته هایی از معارف حسینی
۱۶۳	اشاره
۱۶۳	دکتر محمدرضا فخرروحانی
۱۶۴	جنبه تاریخی
۱۶۴	جنبه نشانه شناسی
۱۶۵	جنبه آیینی و شعائر دینی

۱۶۶	جنبه زیارتی
۱۶۶	جنبه اعتقادی
۱۶۷	جنبه زبان شناختی
۱۶۷	جنبه سیاسی
۱۶۸	منبع
۱۶۹	معرفی کتاب
۱۶۹	اشاره
۱۶۹	مشخصات
۱۶۹	مقدمه
۱۷۵	فراخوان نگارش مقاله برای فصلنامه آیت بوستان (پژوهش نامه معارف حسینی)
۱۸۲	ABSTRACTS
۱۸۳	درباره مرکز

پژوهش نامه معارف حسینی 3 : نخستین فصلنامه تخصصی امام حسین علیه السلام

مشخصات کتاب

فصل نامه علمی _ تخصصی

(پژوهش نامه معارف حسینی)

سال اول، شماره 3، پاییز 1395

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: دکتر محمد حسین مردانی نوکنده

سر دبیر: سید محمد کاظم طباطبایی

جانشین سر دبیر: مهدی مردانی (گلستانی)

هیأت تحریریه

دکتر محمد جواد رودگر دکتر محمدرضا سنگری

دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

دکتر حسین علی سعدی دکتر مصطفی دلشاد تهرانی

دانشیار دانشگاه امام صادق (علیه السلام) استادیار دانشگاه قرآن و حدیث

دکتر سید خلیل باستان دکتر محمد رضا فخر روحانی

دانشیار دانشگاه علامه طباطبایی استادیار دانشگاه قم

دکتر علی بیات شیخ احمد امینی نجفی

دانشیار دانشگاه تهران نویسنده و پژوهشگر

دکتر ناصر رفیعی محمدی دکتر غلامرضا خوش فر

دانشیار جامعه المصطفی العالمیه استادیار دانشگاه گلستان

مدیر داخلی: حسین قلندری مدیر اجرایی: محمد بهرامی نوکنده

ویراستار فارسی: دکتر احمد منصور رضی مترجم و ویراستار انگلیسی: دکتر محمدرضا فخر روحانی

طراح جلد: فاطمه حقیقت مدیر تبلیغات و اطلاع رسانی: علیرضا شابدین

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی

نشانی: گرگان، شهرک تالار، آپادانای 9، مجتمع اشراق، طبقه چهارم، کتابخانه و دفتر مرکزی فصلنامه آیت بوستان

نشانی پستی: گرگان-صندوق پستی 853-49175، فصلنامه آیت بوستان کدپستی: 4916935379 تلفکس: 021-43858321 همراه:

09113701235

ایمیل فصلنامه: ayate.boostan@gmail.com

شمارگان: 1000 نسخه بها: 000/75 ریال

این فصلنامه با حمایت اداره کل تبلیغات اسلامی گلستان منتشر می گردد.

ویراستار دیجیتال: محمد منصوری

ص: 1

اشاره

فصلنامه علمی _ تخصصی آیت بوستان (پژوهش نامه معارف حسینی) نشریه ای با موضوع مطالعات اسلامی (با تمرکز بر معارف امام حسین (علیه السلام)) به زبان فارسی و گستره سراسری و نوع انتشار مجله ای به شماره ثبت 75858 فعالیت خویش را با رویکرد علمی _ تخصصی آغاز نموده است.

فصلنامه علمی _ تخصصی آیت بوستان (پژوهش نامه معارف حسینی) در پایگاه های زیر نمایه می شود:

1. بانک نشریات کشور www.magiran.ir

2. مرکز اطلاعات و مدارک علمی جهاد دانشگاهی www.sid.ir

3. پایگاه مجلات تخصصی نور www.noormags.ir

4. پرتال جامع علوم انسانی - پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مشاوران علمی این شماره:

1. حجت الاسلام نورالله ولی نژاد 5. دکتر احمد منصوری رضی

2. دکتر فرزانه اعظم لطفی 6. دکتر مهناز (فاطمه) توکلی

3. دکتر طیبه تجری 7. دکتر حسن جعفری

4. دکتر پیمان صالحی

مشاوران علمی فصلنامه در عراق:

1. شیخ علی الفتلاوی (مدیر کتابخانه حرم امام حسین (علیه السلام) در کربلا)

2. دکتر محمد حسین علی (دانشگاه کربلا)

3. دکتر سید حسن عیسی الحکیم (دانشگاه کوفه)

4. دکتر هادی التیمی (الجامعة الاسلامیة نجف اشرف) 5. دکتر سید سلمان هادی آل طعمه (پژوهشگر کربلا)

6. سید یونس الموسوی (حرم حضرت ابوالفضل (علیه السلام))

ص: 2

شیوه نامه نگارش و چگونگی پذیرش مقاله در آیت بوستان _ پژوهش نامه معارف حسینی

- مقاله باید حاصل پژوهش علمی در یکی از موضوعات مرتبط با معارف حسینی باشد.

- هیئت تحریریه در رد، پذیرش و ویرایش مقاله ها آزاد است.

- تقدّم و تأخّر چاپ مقاله ها با بررسی و نظر هیئت تحریریه مشخص می شود.

- مسئولیت درستی مطالب مندرج در مقاله به عهده نویسنده است و فصلنامه آیت بوستان هیچگونه مسئولیتی در قبال آن ندارد.

- در هر مقاله، فاصله خطوط 1، حاشیه از دو طرف 4 و از زیر و زیر 5 سانتی متر باشد و هر مقاله باید حداکثر 18 صفحه A4 (با قلم نازنین 12) و بر پایه دستور خط مصوّب فرهنگستان زبان و ادب فارسی (www.persianacademy.com) نگاشته شود.

- مقالات باید در محیط (Word 2000 / 2003 / XP) حروف چینی و به دفتر فصلنامه ارسال شود.

- در صفحه عنوان، به ترتیب، عنوان مقاله (نازنین 15)، زیر عنوان (نازنین 13)، نام نویسنده / نویسندگان (نازنین 13)، رتبه علمی و نام دانشگاه یا سازمان وابسته (همان قلم)، چکیده (در 5 تا 8 خط)، کلید واژه ها (5 تا 7 واژه)، شماره تماس و نشانی الکترونیکی نویسنده در پاورقی آورده شود. اطلاعات مندرج در بند پیشین به زبان انگلیسی، در صفحه ای جداگانه آورده شود.

- تصویر ها، جدول ها و نمودار ها با مشخصات دقیق در صفحات جداگانه آورده شود.

- هر مقاله باید شامل مقدمه، مواد و روش ها و بحث و نتیجه گیری باشد.

- توضیحات در انتهای مقاله به صورت پی نوشت ذکر شود.

- ارجاعات تمام نقل و قول ها (مستقیم و غیر مستقیم) باید به صورت زیر تنظیم شود:

(نام خانوادگی نویسنده / نویسندگان، سال نشر: شماره صفحه)

اگر از یک نویسنده در یک سال بیش از یک اثر منتشر شده باشد، این آثار با ذکر حروف الف، ب، و... یا a، b و... پس از سال انتشار از هم متمایز شوند.

- اگر کتاب بیش از سه نویسنده داشته باشد، پس از نام نخستین نویسنده عبارت « و همکاران» نوشته شود؛ اثری که نام نویسنده ندارد، به نام کتاب ارجاع داده شود؛ اثری که توسط مؤسسه یا سازمانی فراهم آمده باشد، به نام مؤسسه یا سازمان ارجاع شود.

- فهرست منابع و مآخذ در پایان مقاله به ترتیب حروف الفبا و به صورت زیر تنظیم شود:

کتاب: نام خانوادگی، نام (نویسنده/ نویسندگان). (سال نشر). نام کتاب. نام و نام خانوادگی افراد دخیل (مصحح، مترجم، ویراستار و...).

شماره چاپ. محل نشر: ناشر. کتابی که نام مؤلف ندارد: نام کتاب. (سال نشر). شماره چاپ. محل نشر: ناشر. کتابی که تألیف یک مؤسسه است: نام مؤسسه مؤلف. (سال نشر). نام کتاب. شماره چاپ محل نشر: ناشر.

مقاله: نام خانوادگی، نام (نویسنده/ نویسندگان). (سال نشر). «عنوان مقاله». نام ویراستار یا گردآورنده.

نام مجموعه مقالات. محل نشر: نام ناشر. شماره صفحات مقاله.

- حق چاپ مقاله، پس از پذیرش، برای آیت بوستان (پژوهش نامه معارف حسینی) محفوظ است و نویسنده نمی تواند آن را به نشریه دیگر ارائه دهد.

- مقاله های دریافت شده، بازگردانده نمی شود.

فصلنامه آیت بوستان- پژوهش نامه معارف حسینی

آداب و اهداف سوگواری معصومین (علیهم السلام) بر سیدالشهدا (علیه السلام). 7

دکتر پیمان صالحی، دکتر مهدی اکبرنژاد

صحابه امام حسین (علیه السلام)، ویژگی ها و فضیلت ها (1). 37

دکتر محمدرضا سنگری

مسلم بن عقیل، الگوی انتخاب گری در مدرسه حسینی... 55

دکتر مصطفی دلشاد تهرانی

منطق حاکم بر احتجاجات امام سجاد (علیه السلام) پیرامون نهضت عاشورا 77

دکتر محمد رنجبر حسینی، طاهره عطار

چگونگی تبدیل حادثه کربلا به مکتب عاشورا به وسیله امام حسین (علیه السلام). 97

دکتر محسن حیدرنیا

بررسی و تحلیل فلسفه عاشورا در میان برهمنان حسینی هندوستان.. 113

دکتر فرزانه اعظم لطفی

ادبیات عاشورایی، سیر تحوّل و تکامل آن در ادب فارسی... 128

ماهرخ آهمه

نکته هایی از معارف حسینی... 149

دکتر محمدرضا فخرروحانی

معرفی کتاب... 155

آداب و اهداف سوگواری معصومین (علیهم السلام) بر سیدالشهدا (علیه السلام)

دکتر پیمان صالحی - دکتر مهدی اکبر نژاد

دکتر پیمان صالحی (1) دکتر مهدی اکبر نژاد (2)

(تاریخ دریافت 23/3/95 تاریخ پذیرش 30/4/95)

چکیده

بی شک. شهادت امام حسین (علیه السلام)، بزرگ ترین مصیبتی است که بر جهان تشیع وارد شده است. امامان معصوم (علیهم السلام) نیز نه تنها در ماه محرم بلکه در هر فرصتی که مهیا می شد به اقامه سوگواری بر آن حضرت، می پرداختند؛ با این حال، متأسفانه، سنت عزاداری و سوگواری بر سالار شهیدان، در طول تاریخ، دچار تحریف و دگرگونی بسیاری شده است تا جایی که به نظر می رسد انجام برخی از اعمال به عنوان عزاداری، نه تنها ثوابی ندارد، بلکه موجب بدبینی دشمنان اسلام شده و دست مایه ای برای زیر سؤال بردن ارزش های والای عاشورا گردیده است؛ به همین دلیل، پژوهش مذکور با رویکردی توصیفی - تحلیلی و با استناد به منابع معتبر و متعدد روایی، تلاش کرده است آداب و اهداف عزاداری امامان معصوم (علیهم السلام) بر سیدالشهدا (علیه السلام) را به تصویر بکشد. نتایج، نشان از آن دارد که سوگواری بر امام حسین (علیه السلام) در سنت معصومین (علیهم السلام) آداب ویژه ای داشته است از جمله: ترک زینت، لباس سیاه پوشیدن، برپایی مجالس عزاداری و ایراد

ص: 7

1- . استادیار گروه زبان و ادبیات عرب (salehi@ilam. ac. ir)

2- . دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث (m_akbarnezhaad@yahoo. com)

خطبه در آن‌ها، نوحه خوانی، و از مهم‌ترین اهدافی که امامان معصوم از سوگواری بر سالار شهیدان داشته‌اند می‌توان به مواردی چون: حفظ دستاوردهای نهضت عاشورا و آگاه شدن مردم از حقیقت دین حنیف، اشاره کرد.

کلیدواژه‌ها: امام حسین (علیه السلام)، ائمه معصومین (علیهم السلام)، عاشورا، سیره، سوگواری.

1. مقدمه

از زمانی که هابیل به دست قابیل کشته شد، عزاداری و سوگواری در میان انسان‌ها وجود داشته است؛ با این حال، نحوه عزاداری و معیارهای مرثیه سرایی و سوگواری با توجه به فرهنگ هر ملتی، شکلی خاص دارد. سنت عزاداری نیز در میان اهل بیت (علیهم السلام) وجود داشته است و آنان هرگاه عزیزی را از دست می‌دادند، اقامه ماتم می‌کردند. بی‌شک، شهادت امام حسین (علیه السلام)، بزرگ‌ترین مصیبتی است که بر معصومین (علیهم السلام) وارد شده است و آن بزرگان نه تنها در ماه محرم بلکه در هر فرصتی که مهیا می‌شد به اقامه سوگواری بر آن حضرت، می‌پرداختند. سوگواری و بزرگداشت شهادت امام حسین (علیه السلام) از همان دوران کودکی، زمانی که در آغوش رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)، بود آغاز شد. ام سلمه گوید:

یکی از روزها حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) نشسته بودند و حسین (علیه السلام) نیز در دامن او بودند، در این هنگام، ناگهان چشمانش پر از اشک شد، عرض کردم یا رسول الله تو را گریان مشاهده می‌کنم. فرمود: «جبرئیل نزد من آمد و مرا نسبت به حسین تسلیت گفت و به من اطلاع داد که گروهی از امتن او را خواهند کشت، خداوند آنان را از شفاعت من محروم گرداند. (مفید، 1413: ج 2، ص 129)

2. بیان مسئله و ضرورت تحقیق

متأسفانه، از یک طرف، سنت عزاداری و سوگواری بر سالار شهیدان، در طول تاریخ، دچار تحریف و دگرگونی بسیاری شده است تا جایی که به نظر می‌رسد انجام برخی از اعمال به عنوان سوگواری، نه تنها ثوابی ندارد بلکه موجب بدبینی دشمنان اسلام شده و دست مایه‌ای برای زیر سؤال بردن ارزش‌های ولای عاشورا گردیده است و از طرف دیگر،

تبلیغاتی که امروز به وسیله وهابیت انجام می‌گیرد، در پی از بین بردن احساسات و عواطف شیعیان است. شرک دانستن کارهایی مانند گریستن بر مرده‌ها، زیارت قبور، خواندن دعا و حتی فاتحه به وسیله گروه‌های سلفی تکفیری، بررسی مسئله نحوه سوگواری معصومین (علیهم السلام) بر امام حسین (علیه السلام) را حائز اهمیت کرده است؛ به همین دلیل، پژوهش مذکور با رویکردی توصیفی - تحلیلی و با استناد به منابع معتبر و متعدد روایی، تلاش کرده است نحوه عزاداری امامان معصوم (علیهم السلام) را بر سیدالشهدا (علیه السلام) به تصویر بکشد و در ادامه، اجر و پاداشی که آن بزرگان برای اقامه ماتم بر امام حسین (علیه السلام)، بیان فرموده‌اند، به اطلاع سوگواران حضرتش، برساند.

3. آداب سوگواری معصومین (علیهم السلام) بر سیدالشهدا (علیه السلام)

اشاره

سوگواری و عزاداری ائمه اطهار (علیهم السلام) بر امام حسین (علیه السلام)، دارای آداب ویژه‌ای بوده است که در اینجا به بیان مهم‌ترین آنها پرداخته می‌شود. قبل از پردازش مطلب، لازم به یادآوری است که به علت تنگنای مقال، فقط به ذکر چند حدیث، بسنده شده است:

1. 3. ترک زینت

کنار گذاشتن زینت در سوگواری‌ها، امری است که از گذشته در میان مردم، مرسوم بوده است. صاحبان عزا برای نشان دادن غم و اندوه خود، زینت را ترک می‌کردند. امامان معصوم (علیهم السلام) این رسم را تأیید و به آن عمل می‌نمودند. امام صادق (علیه السلام) درباره سوگواری زنان بنی هاشم بر امام حسین (علیه السلام) فرمودند:

در سوگ سیدالشهدا (علیه السلام)، هیچ زن هاشمیه‌ای به چشمانش سرمه نزد و به موهایش حنا نمالید تا این که عبیدالله بن زیاد کشته شد. (مجلسی، 1403: ج 45، ص 386)

2. 3. لباس سیاه پوشیدن

تقریباً در همه جای عالم از دیرباز لباس سیاه، نشانه ماتم و عزا بوده است. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت (علیهم السلام) نیز به هنگام مصیبت، سیاه پوش می‌شدند و دیگران را نیز به این کار سفارش می‌کردند. هنگام بازگشت اهل بیت (علیهم السلام) به مدینه، یکی از شاعران پیشاپیش به

مدینه رفت و خبر شهادت امام حسین (علیه السلام) را در قالب اشعاری به مردم اطلاع داد. بنا به گفته ابی مخنف، زنی در مدینه باقی نماند، جز آن که از خانه بیرون رفت و مردمان سیاه پوشیدند و فریاد گریه و ناله سردادند (ازدی کوفی، 1419: ج 1، ص 503).

3.3. ترک کسب و کار

یکی از سنت های رایج در سیره ائمه معصومین (علیهم السلام) ترک کسب و کار در وفات شخصیت های بزرگ مذهبی و علمی به ویژه امامان (علیهم السلام) بوده است: امام باقر (علیه السلام) درباره روز عاشورا فرمودند:

اگر توانستی در پی برآوردن حاجتی نروی، نرو؛ چرا که روز عاشورا، روز شومی است و حاجتی در آن، برآورده نمی شود و اگر هم برآورده شود برکتی ندارد و پیشرفتی نمی بینی. همچنین در این روز برای خانه ات چیزی را ذخیره نکن؛ چرا که هر کس در روز عاشورا برای خانه اش چیزی بیندوزد در اندوخته اش برکتی نخواهد بود و در خانواده اش نیز برکتی نخواهد دید (ابن قولویه، 1356: ص 174؛ مجلسی، 1403: ج 101، ص 290).

همچنین امام رضا (علیه السلام) در خصوص عدم ترک کسب و کار در روز عاشورا این گونه هشدار می دهند:

... هر کسی روز عاشورا را روز برکت قرار دهد و در آن روز برای منزلش، چیزی را ذخیره کند، پس خداوند متعال، برکتی را در آن چیز قرار نمی دهد و در روز قیامت با یزید و عبید الله بن زیاد و عمر سعد که لعنت بر آنان باد، محشور می گردد (مجلسی، 1423: ص 232).

4.3. برپایی مجالس عزاداری

ائمه (علیهم السلام) همواره با گفتار و رفتار خود بر عزاداری سیدالشهدا (علیه السلام)، به ویژه در اول محرم، تأکید می کردند. امام رضا (علیه السلام) فرمودند:

محرم، ماهی است که اهل جاهلیت در گذشته، تجاوز و جنگ را در آن حرام می دانستند و آن را محترم می شمردند؛ ولی این امت، حرمت ماه خود را و

حرمت ماه پیامبر خود را نگاه نداشتند. در این ماه، فرزندان او را کشتند و خانواده او را به اسارت بردند. (صدوق، 1378، ج 1: ص 299؛ مجلسی، 1403، ج 4: ص 285).

یکی از شیوه های عزاداری که نقش مهمی در کاستن از ناراحتی مصیبت ها دارد، گردهمایی صاحبان عزا و نزدیکان فرد در گذشته است. این شیوه عزاداری در میان ائمه (علیهم السلام)، پس از شهادت امام حسین (علیه السلام) بیشتر مرسوم بود. عزاداری اهل بیت برای امام حسین (علیه السلام) در کوفه، شام و مدینه نمونه آن است که در دوره های بعد در میان ائمه (علیهم السلام) ادامه یافت.

اولین مجلس عزاداری اهل بیت (علیهم السلام) در سوگ سیدالشهدا (علیه السلام) به وسیله اسیران کربلا صورت گرفت. در برخی از روایات نقل شده است: همسر یزید، خواب عجیب و عبرت انگیزی دید و برای او نقل کرد که در عالم رؤیا شاهد بوسیدن سر امام حسین (علیه السلام) به وسیله پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده است. پس از آن، یزید اسرای اهل بیت (علیهم السلام) را خواست و برای دلجویی و جلب رضایت آنان، آمادگی خود را برای به دست آوردن خواسته ای از آنان اعلام کرد. اهل بیت امام حسین (علیه السلام) گفتند: ما بیش از هر چیز دوست داریم بر حسین (علیه السلام) گریه و زاری کنیم. سپس یزید مقدمات عزاداری را برای آنان فراهم کرد و اسرای اهل بیت، هفت روز بر آن حضرت، ندبه و زاری کردند (طریحی، 1362: ج 2، ص 482؛ ازدی کوفی، 1419: ج 1، ص 50؛ مجلسی، 1403: ج 45، ص 196).

علقمة بن محمد حضرمی نقل می کند که حضرت باقر (علیه السلام) بر امام حسین (علیه السلام) گریه می کرد و دستور می داد به افرادی که در خانه بودند و از آنان تقیه نمی کرد، بر حسین (علیه السلام) گریه کنند. آن حضرت در خانه خود، مجلس عزا برپا می داشت و به یکدیگر مصیبت حسین (علیه السلام) را تسلیت می گفتند (طوسی، 1411: ج 2، ص 772؛ حرّعاملی، 1403: ج 14: ص 509).

از این روایت برمی آید که امامان شیعه (علیهم السلام) عزاداری با سوز و گداز و همراه با گریه و زاری را تشویق و تبلیغ می کردند و برای آن ثواب زیادی قایل بودند. آنان بر استمرار برپایی عزای حسینی (علیه السلام) تأکید داشتند و حتی در شرایط سخت سیاسی، آن را ترک نکردند. در

سیره امام صادق(علیه السلام)، عزاداری خانوادگی آنحضرت برای امام حسین(علیه السلام) در شرایط تقیه دیده می شود؛ یعنی برگزاری مخفیانه عزاداری و بدون حضور مردم. سفیان بن مصعب عبدی، شاعر بزرگ شیعی نقل می کند:

روزی به منزل امام صادق(علیه السلام) شرفیاب شدم و ایشان مرا به خواندن مصیبت امر نمود. من اشعاری در مصیبت امام حسین(علیه السلام) خواندم. صدای گریه زنان بلند شد و مردم از بیرون متوجه شدند و مقابل منزل امام(علیه السلام)، اجتماع کردند. در این هنگام، امام صادق(علیه السلام) به دلیل تقیه دستور داد پراکنده شوند. (یعقوبی، بی تا: ج 2، ص 14)

همچنین ایشان در گفت وگوبا مسمع بن عبدالمالک کردین بصری که به دلیل وجود جاسوسان بنی امیه نمی توانست در کربلا حاضر شود به برگزاری عزای سیدالشهدا(علیه السلام) در جمع خانواده خود سفارش کردند(ابن قولویه، 1356: ص 101؛ مجلسی، 1403: ج 44، ص 290).

شاعر و مدّاح اهل بیت(علیهم السلام) «دعبل خزایی» این گونه نقل کرده است که ایام محرم بود به زیارت امام علی بن موسی الرضا(علیه السلام) رفتم. دیدم آن حضرت با حالت حزن و اندوه، نشسته و اصحاب هم دور او جمع شده اند. چون مرا دید، فرمود: ای دعبل! دوست دارم شعری بخوانی؛ زیرا این روزهای غم و اندوهی است که بر خاندان ما رفته است. سپس آن حضرت از جای خویش برخاست و پرده ای را نصب کرد و اهل خانه را در پشت آن پرده قرار داد تا در مصایب جدّشان عزاداری کنند. در این حال، رو به سوی من کرد و فرمود برای جدّم حسین(علیه السلام) مرثیه ای بخوان. دعبل می گوید: اشعاری خواندم وقتی به این ابیات رسیدم:

أَفَاطِمُ لَوْ خِلْتِ الْحُسَيْنَ مُجَدَّلًا *** وَقَدْ مَاتَ عَطْشَانًا بِشَطِّ فُرَاتِ

إِذَا لَطَمْتَ الْحَدَّ فَاطِمُ عِنْدَهُ وَأُ *** جَرِيَتْ دَمْعَ الْعَيْنِ بِالْوَجَنَاتِ

أَفَاطِمُ قَوْمِي يَا ابْنَةَ الْخَيْرِ وَأَنْدُبِي *** نُجُومَ سَمَاوَاتِ بَأَرْضِ فَلَاةِ

ای فاطمه! اگر حسین را تصوّر کنی درحالی که با تیغ دشمنان بر خاک کربلا افتاده و در کنار شطّ فرات تشنه لب جان داده، هر آینه بر صورت خود، سیلی خواهی زد و

اشک چشم را بر گونه ها جاری خواهی کرد. ای فاطمه! ای دختر بهترین خلق خدا! برخیز و نوحه کن بر فرزندان که ستاره های آسمان امامت اند و در بیابان به خاک و خون غلتیده اند.

امام رضا(علیه السلام) آه بلندی کشید و در حالی که اشکانش جاری بود، فرمود: «ای دعبل! به خدا سوگند، ناراحتی هایی را که در دلم پنهان بود، به جوش آوردی. «سپس ناله دیگری زد و فریاد کشید: «آه! ای حسین شهید! ای غریب! ای تنها! آه ای حسن! ای حسین! آه! به خاطر این مصیبت بزرگ. ای کاش! مرگ مرا از بین می برد. ای جد من! ای اسیر سختی ها! و... فدایت شوم. آن، چه مصیبت و بلای بزرگی است!» پس از آن، امام(علیه السلام) از هوش رفتند. (بحرانی، 1429: صص 100-120).

امام رضا(علیه السلام) برای تأکید بر مسأله سوگواری برای سید الشهداء(علیه السلام)؛ عزاداری آسمان ها و زمین و فرشتگان را مطرح می فرمایند:

هفت آسمان و تمامی زمین بر شهادتش گریستند و چهار هزار فرشته ایکه از آسمان به یاریش آمده بودند و او را کشته یافتند، در کنار قبرش، عزادار و غمگین باقی مانده اند تا این که قائم آل محمد ظهور کند و به یاریش بشتابند و شعار آنان یا لثاراتِ الحسین! (ای خون خواهان حسین!) است (صدوق، 1378، ج 1: 299؛ ابن طاووس، 1409، ج 2: 545).

5. 3. ایراد خطبه در مجالس سوگواری

یکی از سنت های رایج در مجالس عزاداری امام حسین(علیه السلام) ایراد خطبه است. هر انقلابی برای به ثمر نشستن، نیازمند دو چیز است: یکی خون و دیگری پیام. خون را سیدالشهدا(علیه السلام) و یاران باوفایش در روز عاشورا تقدیم کردند؛ اما اهمیت قیام عاشورا و تأثیری که در احیای ارزش های اسلامی دارد، وظیفه خطیری است که بر عهده معصومین(علیهم السلام) قرار دارد. یکی از مهم ترین راهکارهای معصومین(علیهم السلام) برای ابلاغ پیام عاشورا، ایراد خطبه در مجالس عزای حسینی است. روایت شده در ایام ماه محرم، حضرت صادق(علیه السلام) بر سیدالشهدا(علیه السلام) می گریست و مردم از هر جانب به خدمت ایشان می آمدند و با او نوحه و ناله سر می دادند و به آن حضرت تسلیت و تعزیت می گفتند و

چون از گریه فارغ می شدند، حضرت می فرمود:

ای مردم! بدانید که حسین(علیه السلام) نزد پروردگار خود زنده و مرزوق است و پیوسته به عزاداران خود نگاه می کند و بر نام های ایشان و پدرانشان و جایگاهی که در بهشت برای آنان مهیا بوده از همه داناتر است. (طریحی، 1362، ج:2، 483)

تأکید امام صادق(علیه السلام) بر زنده و گواه بودن امام حسین(علیه السلام) اشاره به آیاتی از قرآن کریم است که ویژگی شهید را بیان می کند. (بقره/155) این مسئله بیان گر آنست که امام صادق(علیه السلام) تلاش می کردند فضای مسمومی را که بنی امیه برای امامان شیعه از جمله امام حسین(علیه السلام) در جامعه ایجاد کرده بودند و آنان را افرادی طاغی و یاغی نسبت به حاکم اسلامی می دانستند با برپایی مجالس عزاداری و بیان حقایق پیرامون شخصیت و قیام امام حسین(علیه السلام) پاک کنند و مسلمانان را به حقایق آگاه سازند و در این باره به قرآن که مورد وثوق و اجماع مسلمانان است، متوسل می شدند.

6. 3. نوحه خوانی

یکی از شیوه های مرسوم نزد امامان شیعه در برگزاری عزاداری بر امام حسین(علیه السلام) و زنده نگه داشتن یاد و خاطره قیام عاشورا، نوحه خوانی است. نوحه خوانی و بیان مصیبت که بیشتر با خواندن اشعار همراه است، روش بسیار خوبی در سوگواری است. در عصر ائمه اطهار(علیهم السلام) عزاداری ها، به ویژه عزاداری امام حسین(علیه السلام) بیشتر در قالب شعر بود و شاعران شیعه، مرثیه می خواندند. برخی از افراد که شاعر نبودند، اشعار شاعران بزرگ را می خواندند و به آن ها «مُنشد» می گفتند که معادل «مدّاح» امروزی بود. از جمله این افراد می توان از ابوهارون مکفوف، عبدالله بن غالب، جعفر بن عقیان و ابوعماره منشد نام برد (ابن قولویه، 1356: 105).

ابوعماره منشد می گوید:

محضر امام صادق(علیه السلام) مشرف شدیم. حضرت فرمود: ای ابوعماره! شعری در مرثیه حسین(علیه السلام) بخوان. چون مرثیه خود را آغاز کردم، آن حضرت شروع به گریستن نمود. به خدا سوگند! آن قدر گریست که خانه با گریه آن حضرت، هم

آواز گشت و من گریه خانه را شنیدم. (ابن قولویه، 1356: 105؛ مجلسی، 1403، ج 44: 282)

در روایتی از زید شحام آمده است:

ما جماعتی از اهل کوفه در محضر امام صادق (علیه السلام) بودیم که جعفر بن عقیل بر آن حضرت وارد شد. حضرت، او را پیش خود فراخواند و فرمود: ای جعفر! عرض کرد جان من فدای تو باد! فرمان چیست؟ فرمود: به من خبر رسیده است که تو در مرثیه حسین (علیه السلام)، شعر به نیکویی می خوانی. عرض کرد: چنین است. فرمود: انشاء کن. جعفر مرثیه خوانی کرد. آن حضرت چنان گریه کرد که اشک از چهره و لحیه مبارکش سرازیر شد. (کشی، 1409: 289؛ حرّ عاملی، 1403، ج 14: 593)

از هارون مکفوف نیز روایت شده است که خدمت امام صادق (علیه السلام) شرفیاب شدم، فرمود: برایم بخوان، برایش خواندم. آن حضرت فرمود: نه، آن چنان که در کنار قبرش مرثیه می خوانید بخوان و من خواندم: *أَمْرُ عَلِيٍّ جَدِّ الْحُسَيْنِ فَقُلْ لِأَعْظَمِهِ الرِّكِيَّةَ*. از کنار نعش حسین گذر کن و به آن استخوان های پاک بگو... وقتی آن حضرت به گریه افتاد سکوت کردم؛ اما فرمود: ادامه بده، ادامه دادم. فرمود: باز هم بخوان تا به این جا رسیدم:

يَا مَرْيَمُ قَوْمِي فَأَنْذِبِي مَوْلَاكَ *** وَ عَلَيَّ الْحُسَيْنِ فَأَسْعِدِي بِنِكَاحِ

ای مریم! برخیز و بر مولای خود ندبه کن و با گریه ات بر حسین، رستگار شو.

امام (علیه السلام) گریه کرد و زن ها شیون سر دادند. وقتی آرام شدند، حضرت فرمود: ای ابوهارون! هر کس مرثیه حسین (علیه السلام) بخواند و ده نفر را بگریاند، پاداش او بهشت است و همین طور تعداد را کم کرد تا به یک نفر رساند و فرمود اگر او را بگریاند بهشت بر او واجب می گردد (ابن قولویه، 1356: 106؛ قمی، 1379: 707).

3.7. گریستن

گریه بر حسین (علیه السلام) گریه محبتی است که در دل های عاشقانش به ثبت رسیده است. امام حسین (علیه السلام) فرمودند:

أَنَا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ، لَا يَذْكُرُنِي مُؤْمِنٌ إِلَّا اسْتَعْبَرَ؛ (صدوق، 1362: 118؛ مجلسی، 1403،

من کشته اشک ها هستم، هیچ مؤمنی مرا یاد نمی کند، مگر آن که عبرت گیرد و اشک هایش جاری شود.

سوزی که از دل سوخته عاشقان سیدالشهدا (علیه السلام) به چشم سرایت می کند، مراتب علاقه و اخلاص و دل بستگی به خاندان وحی و رسالت را می رساند و این عمل، اثری مخصوص در ابقای مودت و ازدیاد محبت دارد؛ علاوه بر اینها، موجبات کثرت نفرت و بیزاری از دشمنان و قاتلان آن حضرت و برائت دوستداران این خاندان از دشمنان ایشان را فراهم می آورد. گریه با آگاهی و معرفت بر اباعبدالله (علیه السلام)، در واقع، اعلام انزجار از قاتلان اوست و این تبری، از آثار برجسته گریه بر آن حضرت است. این گریه و عزاداری، ابراز کمال تنفر در برابر تعدی و تجاوز و ستمگری و پایمال نمودن حقوق جامعه و به ناحق تکیه زدن بر مسند حکومت آنان است.

پس از واقعه عاشورا، سوگواری بر آن حضرت، توسط فرزند بزرگوارش علی بن الحسین (علیه السلام) و خواهر گرامی اش زینب کبری (علیها السلام) و دیگر همراهان آن حضرت که شاهد ماجرا بودند، برپا شده است.

از مؤثرترین سیاست های امام سجاد (علیه السلام) برای احیای نهضت عاشورا، برخوردهای عملی حضرت است؛ از این رو که در طول دوران امامت خویش، پیوسته سوگوار عاشوراییان بودند و در این مصیبت آن قدر گریستند که جزء «بکائین عالم» قرار گرفتند. آن حضرت از هر فرصتی برای زنده نگه داشتن خاطره عاشورا و یاد امام حسین (علیه السلام) و یارانش استفاده می کرد. نقل شده است که ایشان هنگام نوشیدن آب به شدت می گریست و وقتی با پرسش اطرافیان در این باره رو به رو می شد، پاسخ می داد:

چگونه گریه نکنم، در حالی که آبی را که پرندگان و جانوران وحشی از آن آزادانه استفاده می کردند، بر پدرم منع نمودند؟» (ابی الفداء، 1977، ج 9: 107)

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که امام زین العابدین (علیه السلام) 35 یا 40 سال برای پدرش گریست و در این مدت روزها را روزه می گرفت و شب ها را عبادت می کرد و در هنگام افطار وقتی غذا نزدش می آوردند اشک می ریخت و می فرمود:

قُتِلَ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ جَائِعًا، قُتِلَ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ عَطْشَانًا. (ابن قولویه، 1:1356؛ ابن شهر آشوب، 1405، ج3: 303)

امام جعفر صادق (علیه السلام) در اهمیت گریه و زاری در سوگ امام حسین (علیه السلام) فرمودند:

هرگونه گریه و بی تابی برای بنده در هر جا که بی تابی کند، مکروه و ناپسند است مگر گریه بر حسین بن علی (علیه السلام) که پاداش و ثواب دارد. (مجلسی، 1403، ج44: 285؛ ابن قولویه، 1356: 100).

از علی بن موسی الرضا (علیه السلام) روایت شده است که فرمودند:

همانا مصیبت شهادت امام حسین (علیه السلام) دیده های ما را مجروح گردانید و اشک ما را جاری ساخت و عزیزان ما را ذلیل گردانید. ای زمین کربلا! برای ما محنت و غم باقی گذاشتی و تا روز قیامت باید گریه کنندگان بر تو بگریند. (فتال نیشابوری، 1375، ج1: 169؛ ابن طاووس، 1409، ج2: 544)

به همین دلیل به ریّان بن شیب چنین توصیه فرمودند:

ای پسر شیب! اگر می خواهی برای کسی زاری کنی، بر حسین بن علی (علیه السلام) گریه کن؛ زیرا مانند گوسفند، سر بریده شد و به همراهش هیجده نفر از خانواده اش که در زمین، بی نظیر بودند، کشته شدند. (صدوق، 1378، ج1: 299؛ مجلسی، 1403، ج44: 286)

خود امام حسین (علیه السلام) نیز همین انتظار را از شیعیانش دارند:

ای شیعیان من! هر وقت آب گوارایی نوشیدید مرا به یاد آورید و هر وقت در مورد انسان غریب یا شهیدی، چیزی شنیدید برای من نوحه سرایی کنید. (کفعمی، 1405: 741؛ نوری طبرسی، 1411، ج17: 26)

8. 3. گریبان چاک کردن و به سر و صورت زدن

با این که صبر و بردباری در مصیبت، اجر فراوان دارد، اما در برخی روایات، عدم رعایت آن در مورد سیدالشهدا (علیه السلام)، تجویز شده است. از خالد بن سدیر روایت شده که امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

زن های فاطمی برای حسین به علی (علیه السلام) گریبان چاک کردند و سیلی به صورت زدند و برای چنین مصیبتی باید که بر سر و صورت کوبید. (ابن ابی جمهور، 1405: ج 3:409؛ مجلسی، 1403، ج 82:106)

9. 3. ترغیب شاعران به مرثیه سرایی برای سالار شهیدان

عرب ها به شعر و شاعری اهمیت بسیار می دادند؛ زیرا از مهم ترین ابزارهایی بود که با کمک آن می توانستند افتخارات قوم خود را جاودانه سازند. طبعاً در شرایطی که امامان شیعه از طرف حکمرانان اموی و عباسی با اختناق شدیدی روبه رو بودند، اگر شاعری به مدح و ستایش اهل بیت (علیهم السلام) بر می خاست، با آوارگی، تبعید و محرومیت از حقوق مواجه می شد. (خزعلی، 1381: 65). با این حال، تشویق شاعران به سرودن شعر در خصوص نهضت حسین بن علی (علیه السلام) و مصائب دردناک کربلا و بیان ارزش و ثواب این کار بزرگ از دیگر روش های ائمه معصومین (علیهم السلام) در زنده نگه داشتن یاد امام حسین (علیه السلام) است.

حضرت صادق (علیه السلام) به ابوعماره شاعر فرمود:

ای ابا عماره! هر کس در رثای حسین (علیه السلام) قصیده ای بخواند و سی نفر را بگریاند پاداش او بهشت است. (ابن قولویه، 1356: 105؛ مجلسی، 1403: ج 44:282)

از آن حضرت، روایت دیگری تقریباً با همین مضمون وارد شده است:

کسی که در مورد امام حسین (علیه السلام) شعر بگوید و گریه کند و کسی را بگریاند بهشت برای آن دو نوشته می شود. (ابن قولویه، 1356: ص 104)

ائمه معصومین (علیهم السلام) از شاعرانی همچون کمیت، دعبل، سید حمیری و جعفر بن عقیان که در آن جوّ خفقان آمیز، مصائب امام حسین (علیه السلام) را به شعر درآوردند، تقدیر نموده اند. امام رضا (علیه السلام) همواره شاعران را به مرثیه سرایی بر سیدالشهدا (علیه السلام) ترغیب می فرمود. از جمله این شاعران، شاعر و مدّاح اهل بیت (علیهم السلام) «دعبل خزایی» بود که آن حضرت از وی خواستند تا اشعاری را در مرثیه سیدالشهدا (علیه السلام) بسرایند: «ای دعبل! بر حسین (علیه السلام) مرثیه سرایی کن؛ چرا که تو تا زمانی که زنده هستی، یاور و مدیحه سرای مایی، پس از یاری ما تا می توانی کوتاهی نکن.» (مجلسی، 1403، ج 12:567)؛ دعبل نیز قصیده بلندی را با عنوان

«مدارس آیات» که حدود 120 بیت داشت و بخشی از آن در خصوص واقعه عاشورا بود در حضور امام(علیه السلام) خواند. زمانی که اشعار دعبل تمام شد، خود امام(علیه السلام) رفتند و سیصد درهم برای این شاعر آوردند و به همراه خلعت خویش به او هدیه دادند. (اربلی، 1381، ج3:166-159؛ بحرانی، 1429:120-100).

نکته قابل تأمل این است که آن حضرت به یکی از غلامانش فرمود به شاعر برجسته ای چون ابونواس که پیش از این، در مدح وی شعر سروده بود، سیصد درهم بدهند (صدوق، 1378: ج2، ص142)، ولی برای هدیه دادن به دعبل که در مورد امام حسین(علیه السلام) و عاشورا، مرثیه سرایی کرده بود، علاوه بر این که خود شخصاً اقدام می کند، خلعتش را نیز به وی ارزانی می دارد؛ در واقع این نحوه برخورد امام(علیه السلام) ارزش و اهمیت مرثیه سرایی را بر امام حسین(علیه السلام) نشان می دهد.

10. 3. تسلیت گفتن به یکدیگر و بیان آداب آن

یکی از عواملی که باعث تسکین مصائب می گردد، تسلیت گفتن به خانواده مُعَزّا است. بر اساس روایات معتبر و متعدّد، این مسئله نیز در جریان مصیبت سیدالشهدا(علیه السلام) و در میان اهل بیت(علیهم السلام) مرسوم بوده است. علقمة بن محمد حضر می نقل می کند که حضرت باقر(علیه السلام) بر امام حسین(علیه السلام) گریه می کرد و دستور می داد به افرادی که در خانه بودند و از آنان تقیه نمی کرد، بر حسین(علیه السلام) گریه کنند آن حضرت در خانه خود، مجلس عزا برپا می داشت و به یکدیگر مصیبت حسین(علیه السلام) را تسلیت می گفتند (طوسی، 1411، ج2:772؛ حر عاملی، 1403، ج14:509).

البته نحوه تسلیت گویی در مصیبت سیدالشهدا(علیه السلام) نیز آداب مخصوص به خود را دارد؛ از مالک جهنی نقل شده است که از امام باقر(علیه السلام) در مورد آداب تسلیت گویی در روز عاشورا پرسیدم و آن حضرت این گونه پاسخ دادند:

يَقُولُونَ عَظَّمَ اللَّهُ أُجُورَنَا بِمُصَابِنَا بِالْحَسَنِ (علیه السلام) وَ جَعَلْنَا وَإِيَّاكُمْ مِنَ الطَّالِبِينَ بِثَأْرِهِ مَعَ وَلِيِّهِ الْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ (علیهم السلام)؛ (ابن قولویه، 1356:326؛ مجلسی، 1403، ج101:290)

بگویند خداوند متعال اجرها و ثواب های عزاداری ما را برای امام حسین(علیه السلام) زیاد

گرداند و ما و شما را در رکاب ولی آن حضرت، حضرت امام مهدی قائم آل محمد (علیهم السلام) از طلب کنندگان خون آن جناب قرار دهد.

11. 3. توصیه به زیارت قبر سیدالشهدا (علیه السلام)

از جمله نمادهای سوگواری، زیارت قبر متوفی است. این مسئله مورد تأکید ائمه اطهار (علیهم السلام) است و در روایات متعددی که از آن بزرگان نقل شده، بر اهمیت زیارت سیدالشهدا (علیه السلام) سفارش فراوان شده است. از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمودند:

به درستی که خداوند با زائر قبر امام حسین (علیه السلام) بر حاملان عرش و ملائکه مقربین خود فخر می فرودد و می فرماید: آیا زائر قبر امام حسین (علیه السلام) را نمی بینید که با شور و اشتیاق به زیارت آن حضرت می روند؟! (ابن قولویه، 1356: 143؛ حر عاملی، 1403، ج 14: 497)

امام باقر (علیه السلام) در این زمینه فرمودند:

اگر مردم می دانستند که چه فضیلتی در زیارت مرقد امام حسین (علیه السلام) است از شوق زیارت می مردند و نفس هایشان به خاطر آن، قطع می شد. (ابن قولویه، 1356: 142؛ مجلسی، 1403، ج 98: 18)

از امام صادق (علیه السلام) در خصوص نحوه زیارت آن حضرت روایت شده که فرمودند:

چون قصد زیارت حسین (علیه السلام) را کردی در حالی که پریشان، غمناک، ژولیده، غم آلود، مصیبت دیده، گرسنه و تشنه ای، او را زیارت کن؛ زیرا حسین (علیه السلام) در حالی کشته شد که غمگین، مصیبت دیده، ژولیده، غم آلود، گرسنه و تشنه بود. از او حوائج را بخواه و بازگرد و آن (کربلا) را وطن خود قرار مده. (ابن قولویه، 1356: 131)

12. 3. تبیین نتایج زیارت سیدالشهدا (علیه السلام)

اشاره

امامان معصوم (علیهم السلام) در خلال ترغیب مردم به زیارت سیدالشهدا (علیه السلام) ثمرات چنین زیارتی را نیز برای ایشان تبیین می کردند تا با آگاهی کامل، به امر زیارت، مبادرت ورزند. بررسی روایات متعدد نشان می دهد که زیارت سالار شهیدان، ثمرات و نتایج پرباری را به

ص: 20

1. 12. 3. رسیدن به قرب الهی

محمد بن الحسن بن ولید، از محمد بن الحسن الصفار، از عباس بن معروف، از عبدالله بن عبد الرحمن اصم، از جدش نقل شده است که وی گفت: محضر حضرت صادق (علیه السلام) عرض کردم: چه ثوابی برای زیارت حسین (علیه السلام) است؟ حضرت فرمودند: زائر حسین (علیه السلام) در رحمت الهی فرو می رود و زیارتش سبب خشنودی و رضایت حق است (ابن قولویه، 1356: ص 335).

حضرت ثامن الحجج (علیه السلام) روایت کردند که از امام صادق (علیه السلام) در مورد زیارت امام حسین (علیه السلام) سؤال شد، آن حضرت در پاسخ فرمودند:

هر کس قبر سید الشهداء را زیارت کند و عارف به حقیقت باشد، خداوند او را در زمره مقربین خواهد نوشت. (ابن قولویه، 1356: ص 279)

2. 12. 3. افزایش طول عمر و خیر و برکت در زندگی

از جمله برکات زیارت سیدالشهدا (علیه السلام) طولانی شدن عمر و برکت در زندگی است. این مسأله ای است که همواره مورد تأکید ائمه (علیهم السلام) بوده است. از امام باقر (علیه السلام) نیز در این زمینه روایتی وجود دارد که فرمودند:

ای شیعیان ما! به زیارت قبر حسین (علیه السلام) بروید؛ چرا که رفتن شما رزق را افزایش می دهد و عمر را طولانی می کند و بدی ها را دفع می نماید و رفتن به زیارت ایشان بر هر مؤمنی که به امامت حسین (علیه السلام) از جانب خداوند اقرار می کند، واجب است. (ابن قولویه، 1356: 121)

عبدالملک خثعمی می گوید: امام صادق (علیه السلام) به من فرمودند:

ای عبدالملک! زیارت حسین بن علی را ترک نکن و یارانت را به این کار فرمان بده، تا خداوند در عمر و رزق و روزی تو برکت اندازد و تو را سعادت مند، زنده بدارد و جز با خوشبختی شهادت نمیری و اسم تو را جزء سعادت مندان ثبت کنند. (حرّ عاملی، 1403، ج 10: 152؛ مجلسی، 1403، ج 98: 47)

3. 12. 3. معادل برگزاری حج

برای درک بهتر اهمیت زیارت امام حسین (علیه السلام) کافی است بدانیم که امامان معصوم (علیهم السلام) این زیارت را معادل به جای آوردن حج دانسته اند. امام باقر (علیه السلام) می فرمایند:

زیارت قبر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و زیارت مزار شهیدان و زیارت مرقد امام حسین (علیه السلام) معادل است با حج مقبولی که همراه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به جا آورده شود. (ابن قولویه، 1356: 156؛ نوری طبرسی، 1411، ج 1: 266)

4. 12. 3 از بین رفتن غم و اندوه

علی بن الحسین سعدآبادی می گوید: احمد بن ابی عبد الله برقی از پدرش، از

ابن مسکان، از هارون بن خارجه، به نقل از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده که امام حسین (علیه السلام) فرمودند:

من کشنده اشک هستم. من در حالی که غمگین و اندوهگین بودم کشته شدم و سزاوار است خداوند هر مکروب و اندوهگینی که به زیارت من می آید را با قلبی مسرور و شاد به اهلش برگرداند. (ابن قولویه، 1356: 98؛ صدوق، 1407: 123)

از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمودند:

در پشت کوفه قبری است که هیچ حزین و غمگینی به زیارت آن نمی رود مگر آن که حق تعالی حزنش را برطرف می فرماید، مقصود از آن قبر، قبر حضرت حسین بن علی است. (ابن قولویه، 1356: 168)

5. 12. 3. مستجاب شدن دعا

زمانی امام صادق (علیه السلام) بیمار شد و فرمودند یکی از شیعیان ما را از سوی من اجیر کنید تا از مدینه به کربلا برود و کنار قبر شریف اباعبدالله برآید دعا کند. آن شخص اجیر شده گفت انجام می دهم؛ ولی مگر نه این است که حضرت امام حسین (علیه السلام) و حضرت امام صادق (علیه السلام) هر دو اطاعتشان واجب است (یعنی هر دو امام معصوم هستند)، پس چرا باید آنجا دعا کرد؟! آن صحابی به سوی امام (علیه السلام) بازگشت و همین سؤال را از حضرت پرسید؛ امام سخن او را تصدیق کردند و فرمودند:

لیکن آن صحابی نمی داند که خداوند متعال جاهایی دارد که دعا در آنجا پذیرفته می شود و قبر سیدالشهداء یکی از آن هاست. (ابن فهدحلی، 1407: 57)

6. 12. 3. شفای بیماران

ابوبکر حضرمی از امام صادق(علیه السلام) نقل کرده است که فرمودند:

اگر مؤمن مریضی، حق حسین(علیه السلام) و حرمت و ولایت او را بشناسد و به اندازه سرانگشتی از تربت حسین(علیه السلام) برایش برگیند، برایش دوا و شفاست. (ابن قولویه، 1356: 466؛ مفید، 1413: 143؛ طوسی، 1411، ج 2: 732)

7. 12. 3. حفاظت خداوند متعال از زائر حسینی

عبدالله بن هلال، روایت کرده است که محضر امام صادق(علیه السلام) عرض کردم: فدایت شوم! کمترین ثواب و اجر برای زائر قبر امام حسین(علیه السلام) چیست؟ حضرت فرمودند:

ای عبدالله! کمترین پاداش او این است که خداوند متعال، خود و اهلش را حفظ می کند تا به خویشانش بازگردد و وقتی روز قیامت شد، خداوند متعال حافظ او خواهد بود. (صدوق، 1407: 116؛ مجلسی، 1403، ج 101: 46)

8. 12. 3. مورد شفاعت واقع شدن

از امام صادق(علیه السلام) روایت های متعددی در خصوص مورد شفاعت قرارگرفتن زائران امام حسین(علیه السلام) وارد شده است، از جمله:

امام حسین(علیه السلام) به افرادی که برایش گریه می کنند، نظر مرحمت دارد و برای آنان طلب مغفرت می نماید و از پدرش تقاضا می کند برای ایشان طلب آمرزش کند. (حرّ عاملی، 1403، ج 14: 508)

خود امام حسین(علیه السلام) فرمودند:

هر کسی که مرا زیارت کند او را پس از مرگش زیارت می کنم و اگر درون آتش جهنم باشد او را بیرون می آورم. (مجلسی، 1403: ج 98: 16؛ نوری طبرسی، 1411، ج 10: 404)

9. 12. 3. قبول شفاعت از زائر حسینی

یکی از امتیازات برجسته زائر حسینی در روز قیامت این است که علاوه بر این که مورد شفاعت واقع می شود، می تواند دیگران را نیز مورد شفاعت قرار دهد. در این زمینه، روایات متعددی وارد شده است. از جمله، امام صادق(علیه السلام) فرمودند:

زائر امام حسین(علیه السلام) در روز قیامت، صد نفر که همگی دوزخی و در دنیا از مسرفین بوده اند را شفاعت می کند. (ابن قولویه، 1356:165؛ مجلسی، 1403:ج101:77)

10. 12. 3. آموزش گناهان

از جمله بشارت هایی که ائمه اطهار(علیهم السلام) در خصوص نتایج زیارت سیدالشهدا(علیه السلام) داده اند، آموزش گناهان است. از حرمان، روایت شده است که وقتی از زیارت امام حسین(علیه السلام) برگشتم، امام باقر(علیه السلام) به من فرمودند:

ای حرمان! به تو مژده می دهم که هرکس قبور شهیدان آل محمد(صلی الله علیه و آله و سلم) را زیارت کند و مرادش از این کار، رضایت خدا و تقرب به پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) باشد، مانند روزی که مادرش او را به دنیا آورده است، از گناهانش بیرون می آید. (طوسی، 1388، ج2:28؛ مجلسی، 1403، ج98:20)

امام رضا(علیه السلام) خطاب به ابن شیب فرمود:

ای پسر شیب! اگر دوست دارید خداوند را ملاقات کنید، در حالی که هیچ گناهی بر تو نباشد، به زیارت امام حسین(علیه السلام) برو. (صدوق، 1362:130)

11. 12. 3. رسیدن به آرامش در روز قیامت

از جمله فواید اخروی زیارت امام حسین(علیه السلام) رهایی از هول و هراس جان فرسای روز قیامت و رسیدن به آرامش است. در این زمینه، روایات متعددی از امام صادق(علیه السلام) وارد شده است از جمله:

هرکس دوست دارد روز قیامت بر سر سفره های نور بنشیند، باید از زائران امام حسین(علیه السلام) باشد. (ابن قولویه، 1356:135؛ مجلسی، 1403، ج72:98؛ حرّ عاملی، 1403 ج10:330)

از بزرگ ترین امتیازات زائر حسینی در بهشت، هم نشینی او با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و دیگر ائمه معصومین (علیهم السلام) است. از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمودند:

کسی که می خواهد در همسایگی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و در کنار علی و فاطمه باشد، زیارت امام حسین (علیه السلام) را ترک نکند. (حرّ عاملی، 1403، ج 10: 331).

4. مهم ترین اهداف ائمه اطهار (علیهم السلام) از عزاداری بر سیدالشهدا (علیه السلام) و آثار آن

اشاره

می توان گفت که برپایی سوگواری و گریه بر سیدالشهدا (علیه السلام) بزرگ ترین وسیله ای بود که امامان معصوم (علیهم السلام) از آن برای زنده نگه داشتن یاد و راه امام حسین (علیه السلام) بهره می بردند؛ اما باید دید که حضرات معصومین (علیهم السلام) با توصیه به سوگواری و گریه برای سالار شهیدان (علیه السلام) چه اهدافی را دنبال می کردند؟ برخی از مهم ترین اهداف امامان معصوم (علیهم السلام) از سوگواری بر سیدالشهدا (علیه السلام) عبارتند از:

1. 4. حفظ دستاوردهای نهضت عاشورا

یکی از ارزنده ترین آثار و برکات مجالس عزاداری و گریه بر سیدالشهدا (علیه السلام) حفظ نهضت مقدّس امام حسین (علیه السلام) است. هر انقلابی نیاز به دو چیز دارد؛ یکی خون و دیگری پیام. خون را امام حسین (علیه السلام) و یاران باوفایش تقدیم کردند؛ ولی ابلاغ پیام آن با ائمه (علیهم السلام) بود. این اشک ها و گریه ها در عزای مظلوم کربلا، فریاد مداوم، علیه ستمگران و ابلاغ پیام خون مطهر شهدا بود. اگر گریه های ائمه (علیهم السلام) نبود، حادثه عاشورا از خاطره ها محو می شد و شعاع این مشعل فروزان، فروکش می کرد. مجالس عزای امام حسین (علیه السلام) عامل فوق العاده نیرومندی است برای بیداری مردم و راه و رسمی است که حضرت آن را به پیروان خود آموخته اند تا ضامن تداوم و بقای اسلام باشد. اهمّیت برپایی این مجالس و رمز تأکید ائمه اطهار (علیهم السلام) بر حفظ آن، آن گاه روشن تر می شود که ملاحظه کنیم شیعیان در دوره صدور این روایات، به شدّت در انزوا به سر می بردند و تحت فشار های گوناگون حکومت امویان و عباسیان چنان گرفتار بودند که قدرت انجام کوچک ترین فعالیت و حرکت سیاسی و اجتماعی را نداشتند و چیزی نمانده بود که به کلی منقرض شوند ولی مجالس

عزای امام حسین (علیه السلام) آنان را نجات داد و در پناه آن، تشکّل و انسجام تازه ای یافتند و به صورت قدرتی چشمگیر در صحنه جامعه اسلامی ظاهر شده و باقی ماندند؛ به همین دلیل، برپایی این مجالس در روایات به عنوان «احیای امر اهل بیت (علیهم السلام)» تعبیر شده است. امام صادق (علیه السلام) در مورد این گونه مجالس فرمودند:

إِنَّ تِلْكَ الْمَجَالِسَ أُحْبِبُهَا فَأَحْيُوا أَمْرَنَا؛ (مجلسی، 1403، ج 71: 350)

این گونه مجالس (شما) را دوست دارم، از این طریق، مکتب ما را زنده بدارید. علاوه بر این، تشکیل این مجالس باعث می گردد تا شیعیان، از والاترین تربیت اسلامی برخوردار شده و در جهت حسینی شدن، رشد و پرورش یابند و در این مجالس است که مردم، دیانت را همراه با سیاست، از مکتب حسین بن علی (علیه السلام) می آموزند؛ در حقیقت، مراسم عزاداری، ضامن بقای اسلام است؛ به همین دلیل در دوران منحوس سلاطین و پادشاهان جور، از برپایی مجالس عزای اهل بیت (علیهم السلام) به خصوص سالار شهیدان جلوگیری می شد؛ چرا که برپایی این گونه مجالس، سبب می شد تا سخنوران و دانشمندان متعهد و انقلابی، مردم را از ستم حکومت ها آگاهی دهند و انگیزه های قیام آن حضرت را برای مردم بازگو کنند. در این مجالس گفته می شد که آن امام برای حفظ شرف و ناموس مردم و بزرگی مقام و مرتبه اسلام، از جان، مال و فرزند گذشت و زیر بار خفت و خواری نرفت؛ پس بیایید، ما هم با الگو گرفتن از مرام او، مرگ با عزّت را بر زندگی با ذلّت ترجیح دهیم.

ائمه اطهار (علیهم السلام) با تأکید بر برگزاری مراسم عزاداری حسینی، برنامه آن حضرت را محوری برای وحدت و اتحاد مردم قرار دادند، به گونه ای که امروز در ایّام شهادتش میلیون ها انسان با اختلاف طبقات و نژاد و مذهب در هر کوی و برزن به عزاداری آن حضرت بپا خاسته و گرد بیرق حسینی اجتماع می کنند. هر ملّتی برای بقا و موفقیت خویش محتاج به عامل وحدت و اجتماع است. بدون شک، بهترین عامل وحدت پیروان اهل بیت (علیهم السلام) که با کمترین هزینه می تواند توده های میلیونی را حول یک محور جمع کند، همین مراسم عزاداری سیدالشهدا (علیه السلام) است. به یقین اگر ملّتی از چنین قدرتی برخوردار باشد که بتواند در کوتاه ترین فرصت و با کمترین تبلیغات، نیروهای متفرّق

خویش را گرد آوری کرده و سازماندهی کند، می تواند هر مانعی را از سر راه پیشرفت خود بردارد. در واقع ائمه اطهار (علیهم السلام) با ترغیب مردم به اقامه مجالس حسینی از پراکندگی نیروها جلوگیری به عمل آوردند و توده های متفرق را بسیج کردند و با ایجاد وحدت و یکپارچگی در میان آنها قدرت عظیمی را به وجود آوردند. حرکت خود جوش میلیونی مردم مسلمان ایران در نهضت شکوهمند انقلاب اسلامی در ماه محرم و صفر به ویژه روزهای تاسوعا و عاشورا که لرزه بر اندام طاغوتیان می انداخت سر تأکید ائمه اطهار (علیهم السلام) بر محور قراردادن امام حسین (علیه السلام) را آشکارتر می کند.

2. 4. آگاه شدن مردم از حقیقت دین حنیف

یکی دیگر از آثار و برکات مجالس عزاداری سیدالشهدا (علیه السلام) این است که مردم، در سایه مراسم عزاداری با حقیقت اسلام آشنا شده و بر اثر تبلیغات وسیع و گسترده ای که همراه با این مراسم انجام می گیرد، آگاهی توده مردم بیشتر و ارتباطشان با دین حنیف، محکم تر می گردد؛ زیرا قرآن و عترت، دو وزنه نفیسی هستند که هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند و این آگاهی در اقامه ماتم و مراسم سوگواری عترت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به خصوص امام حسین (علیه السلام) به آحاد مردم داده خواهد شد. برای درک این مهم، باید امام زمان را شناخت. امام حسین (علیه السلام) روزی در جمع یاران به پاخاست و پیرامون هدف آفرینش انسان و نقش امامت فرمود: «ای مردم! خداوند، بندگان را نیافرید، مگر برای این که او را بشناسند. یکی از یاران پرسید: ای فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) معنای شناخت خداوند چیست؟ حضرت فرمود: شناخت خداوند به این است که مردم هر زمان، رهبر و امام خویش را بشناسند، امامی که اطاعت او بر آنان واجب است.» (صدوق، 1385، ج 9: 1؛ مجلسی، 1403، ج 314: 5).

امام رضا (علیه السلام) همین سخن امام حسین (علیه السلام) را مورد تأکید قرار دادند و فرمودند:

ما به دلیل قرابت با پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بر گردن شما حقی داریم و شما را هم به وسیله آن جناب بر ما حقی است، هرگاه شما حق ما را ادا کردید، در این صورت، ادای حق شما نیز بر ما واجب می شود. (مفید، 1413، ج 2: 262؛ کمپانی، 1365:

(116

ص: 27

امام حسین(علیه السلام) به هنگام خروج از مکه فرمودند:

رَضِيَ اللَّهُ رِضَانًا أَهْلَ الْبَيْتِ؛ (مجلسی، 1403، ج 367:44)

خداوند با رضایت ما اهل بیت، خشنود می گردد.

حضرت رضا(علیه السلام) نیز در جمع مردم نیشابور چنین از پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کردند که خداوند می فرماید:

كَلِمَةٌ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي؛

کلمه لا اله الا الله، دژ محکم من است؛ هر کس وارد آن شود، از عذاب من ایمن خواهد بود.

وقتی همه مردم، این حدیث را نوشتند، با کمی تأمل به آن ها فرمودند:

این مطلب شروطی دارد «من از شروط آن هستم». (صدوق، 1378، ج 2: 133-132؛ قندوزی، 1385: 364)

این جمله به عنوان پذیرش ولایت حضرت معنا شده است، چیزی که اساس تفکر شیعی است. از نظر شیعه پذیرش امامت و گردن نهادن به ولایت امامان پس از توحید و نبوت، شرط رهایی و رستگاری است. امام(علیه السلام) در صدد بود تا محبت مردم را نسبت به علویان، جهت دار کند و تشیع ناشی از دوستی اهل بیت را تبدیل به یک تشیع اعتقادی اصیل نماید. بر این اساس سوگواری عمیق امام رضا(علیه السلام) بر امام حسین(علیه السلام) باعث می شد مردم هر چه بیشتر تحت تأثیر قیام عاشورا و علل بروز این واقعه قرار گیرند و به تبع آن با حقیقت دین اسلام آشنا شوند؛ این کار زمانی بیشتر نمود می یابد که امام رضا(علیه السلام) از پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) درخواست می کند تا شاهد جنایت صورت گرفته بر اهل بیتش باشد. آن حضرت این گونه با جدّ بزرگوارش درد دل می کند:

أَيْنَ النَّبِيِّ يَرَى مَا نَالَ عِتْرَتُهُ *** صَرَخَى جَرَى دَمُهُمْ فِي الْأَرْضِ عُذْرَانَا

أَيْنَ النَّبِيِّ يَرَى جِسْمَ الْحُسَيْنِ عَلَى *** الرَّمضاءِ مُنْعَفِرًا بِالطَّفِّ لَهْفَانَا

(بحرانی، 1429: 147)

کجاست پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) تا آن چه را که به اهل بیتش رسیده ببیند، در حالی که بر زمین

افکنده و خونشان در زمین جاری گشته و به صورت آب گیرهایی درآمده است؟ کجاست پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تا بدن حسین (علیه السلام) را ببیند در حالی که بر روی شنزار داغ کربلا، خاک آلود شده و آه و افسوس را بر می انگیزد؟

3. 4. پیوند با سیدالشهدا (علیه السلام)

گریه بر سیدالشهدا (علیه السلام) و تشکیل مجالس عزای حسینی نه تنها اساس مکتب را حفظ می کند، بلکه باعث می گردد شیعیان با حضور در این مجالس از والاترین تربیت اسلامی برخوردار شده و در جهت حسینی شدن، رشد و پرورش یابند. گاهی قطره های اشک انسان، پیام آور هدف هاست. گریستن بر امام حسین (علیه السلام) خوی حسینی را در انسان احیا می کند و خوی حسینی چنان است که نه ستم می کند و نه ستم می پذیرد. آن کسی که با شنیدن حادثه کربلا قطره اشکی از درون دل بیرون می فرستد، صادقانه این پیوند با اهداف والای سیدالشهدا (علیه السلام) را بیان می کند. این نوع گریه، یک عبادت است؛ عبادتی که هیچ شرط و شروطی ندارد. از عشق ناشی می شود و از قلب می جوشد؛ لذا ریا در آن راه ندارد. از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمودند: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به حسین بن علی (علیه السلام) در حالی که به طرف آن حضرت (صلی الله علیه و آله و سلم) می آمد نگاه کردند پس او را در کنار خود نشانند و فرمودند: برای شهادت حسین (علیه السلام) حرارت و گرمایی در دل های مؤمنان است که هرگز سرد و خاموش نمی شود. (نوری طبرسی، 1411، ج 10: 318)

گریه بر حسین (علیه السلام) پیوند با هدف متعالی و انسان ساز اوست و به تعبیر امام خمینی «گریه سیاسی است و ما ملتی هستیم که با همین اشک ها، سیل جریان می دهیم و سدهایی را که در مقابل اسلام ایستاده است خرد می کنیم» (موسوی خمینی، 1378، ج 13: 156)؛ بنابراین اشکی که از چشمان عاشقان سیدالشهدا (علیه السلام) جاری می شود؛ علاوه بر ازدیاد محبت و مهر و مودت نسبت به خاندان رسالت، موجب بیزاری از دشمنان آن حضرت نیز می گردد و نشان دهنده تنفر شدید از تکیه زدن به ناحق آنان بر مسند حکومت است.

4. 4. محشور شدن با امام حسین (علیه السلام)

قبل از شهادت امام حسین (علیه السلام) خود پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بهشت را بر دوست داران آن امام، بشارت داده بودند. حذیفه یمانی گوید: پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را دیدم که دست حسین بن علی (علیه السلام) را گرفته و می فرماید:

ای مردم! این حسین بن علی (علیه السلام) است او را بشناسید. قسم به آن که جانم در دست اوست او در بهشت است، دوست دارانش در بهشت اند و دوست داران دوست دارانش نیز در بهشت اند. (صدوق، 1362: 478)

حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) با برشمردن گریه بر مصایب کربلا، به عنوانیکی از راه های محشور شدن با سالار شهیدان، به ریّان بن شیب فرمودند:

اگر خوشحال می شوی، از این که در درجات عالی بهشت با ما باشی، پس اندوهناک شو به اندوه ما و شادمان باش به شادی ما و بر تو باد که ولایت ما را از دست نگذاری! چرا که اگر مردی، دوستدار سنگی باشد؛ خداوند متعال در روز قیامت، او را با آن سنگ، محشور می کند. (صدوق، 1403، ج 2: 269)

وقتی که دوست داشتن یک سنگ، باعث محشور شدن دوستدارش با آن می گردد، در این صورت، عشق به امام حسین (علیه السلام) که سرور جوانان اهل بهشت است، چه نتیجه ای دارد؟!

5. 4. آموزش گناهان

گریه بر سید الشهداء (علیه السلام) از بین برنده گناهان و موجب غفران الهی است. از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمودند:

امام حسین (علیه السلام) و یاران شهیدش نزد خداوند متعال به محل قتالشان و کسانی که او را زیارت می کنند می نگرند. در حالی که اسمای آنان و پدرانشان و درجات تقوای آنان و جایگاهشان را نزد خداوند متعال می داند و او در این کار داناتر از هر کدام از شما نسبت به وضعیت فرزندش است. هر که بر امام حسین (علیه السلام) بگرید حضرت او را می بیند و برای او طلب مغفرت می کند. از پدران گرامیش هم

درخواست می کند که برای او، طلب مغفرت کنند. سپس می فرماید: اگر زایر من می دانست که خداوند چه چیزی را برای او در نظر گرفته است، خوشحالی او بسیار بیشتر از حزن و اندوهش می شد و این که زیارتکننده او وقتی از زیارت برمی گردد، هیچ گناهی برای او باقی نمی ماند! (طوسی، 1388: 55؛ حرّ عاملی، 1403، ج 14: 423)

امام رضا(علیه السلام) به ریّان بن شیب فرمودند:

ای پسر شیب! اگر بر حسین (علیه السلام) آن قدر گریه کنی که اشک هایت بر چهره ات جاری شود، خداوند همه گناهانی را که مرتکب شده ای می آمرزد، کوچک باشد یا بزرگ، کم باشد یا زیاد. (صدوق، 1362: 112)

و در جایی دیگر فرمودند:

گریه کنندگان باید بر کسی همچون حسین (علیه السلام) گریه کنند؛ زیرا گریستن بر او، گناهان بزرگ را فرو می ریزد. (ابن طاووس، 1409، ج 2: 544؛ مجلسی، 1403، ج 44: 83)

6. 4. رهایی از هول و هراس روز قیامت

شنیدن حوادث روز قیامت، هول و هراس را بر تن هر انسان معتقدی می اندازد؛ اما برای رهایی از آن، همواره راه هایی وجود دارد که یکی از آن ها گریه بر سیدالشهدا(علیه السلام) است. از حضرت رسول(صلی الله علیه و آله و سلم) روایت شده که خطاب به حضرت فاطمه(علیها السلام) فرمودند:

ای فاطمه! هر چشمی فردای قیامت، گریان است غیر از چشمی که در مصیبت حسین گریه کند. صاحب آن چشم خندان است و مژده نعمت های بهشت به وی داده خواهد شد. (مجلسی، 1403، ج 44: 293)

امام رضا(علیه السلام) با بیان این مسأله که «هر کس از مصایب ما یاد کند و بگرید و بگریاند، چشمش در آن روز که چشم ها از بیم عذاب ها، سؤال ها و هیبت مجازات ها گریان می گردد، گریان نشود» فرمودند:

هر کس عاشورا را روز مصیبت خویش قرار دهد، خداوند تبارک و تعالی، روز

قیامت را روز شادی و خوشحالی او قرار می دهد. (صدوق، 1378، ج1: 214؛ بحرانی، 1374، ج3: 508).

آن حضرت شرکت در مراسم عزاداری ائمه (علیهم السلام) را باعث زنده شدن دل ها در روز قیامت دانستند و فرمودند:

هر کس در مجلسی بنشیند که امر ما را در آن مجلس، زنده بدارند قلبش نمیرد در روزی که دل ها می میرند. (طبرسی، 1385: ص257)

7. 4. وارد شدن به بهشت

از امام سجاد (علیه السلام) روایت شده که فرمودند:

هر مؤمنی که چشمانش برای کشته شدن حسین بن علی (علیه السلام) و همراهانش اشکبار شود و اشک بر صورتش جاری گردد، خداوند او را در غرفه های بهشتی جای می دهد. (صدوق، 1407: 108؛ مجلسی، 1403، ج44: 285؛ قندوزی، 1385: 429)

باز از آن حضرت، روایت مشابه دیگری نقل شده است که فرمودند:

چشمان هر کس که در مصیبت های ماقطره ای اشک بریزد، خداوند او را در بهشت جای می دهد. (شوشتری، بی تا: ج5: 523)

نتیجه

پژوهش مذکور نشان می دهد که امامان معصوم (علیهم السلام) نه تنها در ماه محرم بلکه در هر فرصتی که مهیا می شد به اقامه سوگواری بر آن حضرت، می پرداختند؛ در واقع؛ سوگواری و بزرگداشت شهادت امام حسین (علیه السلام) از همان دوران کودکی، زمانی که در آغوش رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) بود آغاز شد. پژوهش مذکور نشان می دهد که سوگواری بر سیدالشهدا (علیه السلام) در سنت معصومین (علیهم السلام) آداب ویژه ای داشته است: ترک زینت، لباس سیاه پوشیدن، برپایی مجالس عزاداری، ایراد خطبه در مجالس سوگواری، نوحه خوانی، گریستن و فتوای مباح بودن آن، گریبان چاک کردن و به سر و صورت زدن، تسلیت گفتن به یک دیگر،

ترغیب شاعران به مرثیه سرایی برای سالار شهیدان و نیز سفارش به زیارت قبر امام حسین (علیه السلام) و تبیین نتایج این زیارت.

از مهم ترین اهدافی که امامان معصوم از سوگواری بر سالار شهیدان داشته اند عبارت بود از: حفظ دستاوردهای نهضت عاشورا و آگاهی از حقیقت دین حنیف؛ علاوه بر این ها همواره، اجر و پاداشی را که خداوند برای عزاداران حسینی در نظر گرفته است، در روایت های متعددی بیان فرموده اند؛ از جمله: پیوند با سید الشهداء (علیه السلام)، محشور شدن با امام حسین (علیه السلام)، آموزش گناهان، رهایی از هول و هراس روز قیامت، وارد شدن به بهشت.

اشکی که بر حسین (علیه السلام) و مصایب او ریخته می شود، هر چند یک کار عاطفی است، با این حال خردمندانه و نسبت به برخی از دل باختگان عاشقانه است و بر اثر آن، گرایش و محبتی میان گریه کننده و شهدای کربلا پیدا می شود که این گرایش، زمینه و مقدمه زنده نگه داشتن سیره آنان مانند شجاعت و شهادت طلبی می شود و چنین جذبه و گرایشی، بیش از درس و بحث دانش مفهومی اثر دارد. گریه بر سالار شهیدان (علیه السلام) در حقیقت گریه بر سلحشور و جنگجوی موحدی است که جز احیای توحید و امامت در اصل دین و عدل و احسان در فرع آن چیزی نمی خواهد، از این رو، روح حماسه را در گریه کننده ایجاد می کند.

تشکیل این مجالس باعث می گردد تا شیعیان از والاترین تربیت اسلامبرخوردار شده و در جهت حسینی شدن، رشد و پرورش یابند و در این مجالس است که مردم، دیانت را همراه با سیاست، از مکتب حسین بن علی (علیه السلام) می آموزند. مردم در سایه مراسم عزاداری، با حقیقت اسلام آشنا شده و بر اثر تبلیغات وسیع و گسترده ای که همراه با این مراسم انجام می گیرد، آگاهی شان بیشتر و ارتباطشان با دین حنیف، محکم تر می گردد؛ زیرا قرآن و عترت، دو وزنه نفیسی هستند که هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند و این آگاهی در اقامه ماتم و مراسم سوگواری عترت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به خصوص امام حسین (علیه السلام) به آحاد مردم داده خواهد شد.

- ابن ابى جمهور، محمد بن زين الدين. (1405). عوالى اللآلى. تصحيح مجتبى عراقى. قم: سيد الشهداء.
- ابن شهر آشوب، أبو جعفر محمد بن على. (1405). مناقب آل أبى طالب. بيروت: دار الأضواء.
- ابن طاووس، على بن موسى. (1409). إقبال الأعمال. چاپ دوم. تهران: دارالكتب الإسلاميه.
- ابن فهد حلّى، احمد بن محمد. (1407). عدة الداعى ونجاح الساعى. تصحيح موحدى قمى. چاپ اول. تهران: دارالكتب الاسلاميه.
- ابن قولويه، جعفر بن محمد. (1356). كامل الزيارات. تصحيح عبدالحسين امينى. چاپ اول. نجف اشرف: دارالمرتضويه.
- ابى الفداء (اسماعيل) ابن كثير الدمشق. (1977). البداية و النهاية. بيروت: مكتبه المعارف.
- اربلى، على بن عيسى. (1381). كشف الغمة فى معرفة الأئمة. مقدمه ابوالحسن شعرانى. قم: ادب الحوزة.
- ازدى كوفى، لوط بن يحيى بم سعيد العامدى. (1419). نصوص من تاريخ ابى محنف. بيروت: دارالحجة البيضاء.
- بحراني، سيد هاشم بن سليمان. (1374). البرهان فى تفسير القرآن. مصحح: قسم الدراسات الإسلاميه البعثه. چاپ اول. قم: موسسه البعثه.
- البحرانى، عبدالرضا بن محمد الأوالى. (1429)، إيجاج الأحزان فى وفات غريب الخراسان. تصحيح محمد ابراهيم ماليمير. الطبعة الأولى. قم: مكتبة الأنصارى.
- حرّ عاملى، محمد بن حسن. (1403). وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة. چاپ ششم. تهران: المكتبة الإسلاميه.
- شوشترى، نور الله (بى تا). احقاق الحق وازهاق الباطل. ج1-15. قم: كتابخانه عمومى

- صدوق، محمد بن على بن الحسين بن بابويه القمى. (1362). الأمالى. تهران: كتابخانه اسلاميه.
- _____ . (1378). عيون أخبار الرضا(عليه السلام). قم: انتشارات پیام علمدار.
- _____ . (1385). علل الشرايع. چاپ اول. قم: داورى.
- _____ . (1407). ثواب الأعمال و عقاب الأعمال. چاپ دوم. قم: دار الشريف الرضى.
- طبرسى، على بن حسن. (1385ه. ق). مشكاه الأنوار فى غرر الأخبار. چاپ دوم. نجف اشرف: المكتبة المرتضويه.
- طريحي، فخرالدين. (1362). المنتخب. قم: منشورات الرضى.
- طوسى، محمد بن الحسن. (1388)، أمالى. مترجم. صادق حسن زاده. قم: انديشه هادى.
- _____ . (1411). مصباح المتهجد و سلاح المتعبد. چاپ اول. بيروت: مؤسسة فقه الشيعة.
- فتال نيشابورى، محمد بن أحمد. (1375). روضه الواعظين و بصيره المتعظين. چاپ اول. قم: انتشارات رضى.
- قمى، شيخ عباس. (1379). منتهى الآمال. تهران: مقدّس.
- قندوزى، سليمان بن ابراهيم. (1385ه. ق). ينابيع المودة لذوى القربى. الطبعة الثامنة. قم: دار الكتب العراقية.
- كشى، محمد بن عمر. (1409). اختيار معرفة الرجال. مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه- مشهد.
- كفعمى، ابراهيم بن على عاملى. (1405). المصباح. چاپ دوم. قم: دارالرضى.
- كمپانى، فضل الله. (1365). حضرت رضا(عليه السلام). چاپ سوم. مشهد: انتشارات عرفان.
- مجلسى، محمد باقر. (1403). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. قاهره:

- _____ . (1423). زاد المعاد - مفتاح الجنان. چاپ اول. بيروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- مفید، محمد بن محمد. (1413). المزار. چاپ اول. قم: کنگره شیخ مفید.
- موسوی خمینی، روح الله. (1378). صحیفه نور. چاپ دوم. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی .
- نوری طبرسی، حسین بن محمد تقی. (1411). مستدرک الوسائل. الطبعة الثانية. بيروت: مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث.
- يعقوبی (بی تا). تاریخ یعقوبی. بيروت: دار صادر.

چکیده

شناخت و فهم عاشورا، بی شناخت یاران پاکباز اباعبدالله (علیه السلام) ممکن نیست. بازشناسی یاران ما را با اُسوه هایی که بهترین سرمشق امروز و همیشه انسان هستند آشنا خواهد ساخت. بخشی از گم گشته ها و ابهام ها نیز در پرتو شناخت صحابه، روشن خواهد شد. ویژگی هایی چون پیروزی در آزمون های دشوار، معرفت و بصیرت ژرف، عزتمندی و ذلت ناپذیری، آزادگی و حریت، کانون رحمت و شدت بودن، اخلاص در بینش و منش، شجاعت و مرگ ناهراسی، غیرت و حمیت دینی، صبر و استقامت، مواسات و همدلی و ولایت مداری بخشی از فضایل یاوران امام عاشوراست که در این مقاله بررسی می شود.

کلیدواژه ها: عاشورا، اصحاب حسین (علیه السلام)، ویژگی ها و فضایل

ص: 37

عاشورای حسینی، سرمشقی پایا و مانا و اُسوه ای پویا و راهنما برای سالکان طریق حق است و هیچ عصر و نسلی نیست که در طلب «سراج و منهاج» باشد و بدان نیازمند نباشد.

اصحاب پاکباز، مخلص و فداکار حسینی بخشی از هویت فرهنگی و وجودی این نهضت عظیم و انسان سازند و شناخت یاران بایسته و شایسته اباعبدالله (علیه السلام) از چند جهت لازم است.

1. بازشناسی دقیق و عمیق یاران ما را با ابعاد و اضلاع نهضت حسینی آشناتر خواهد ساخت. اصولاً شناخت کربلا و عاشورا بدون صحابه شناسی حسینی، ناقص و ناتمام خواهد بود.

2. انسان همواره نیازمند اُسوه حسنه است و امام عاشورا خود را اُسوه نامید. فَلَكُمْ فِي اُسوة (فرهنگ جامع سخنان امام حسین، 1381: 405) و اُسوه بودن عاشورا، ایجاب می کند که سازه های آن - از جمله اصحاب - را بشناسیم.

3. شناخت اصحاب عاشورا ما را با گم گوشه ها آشنا و در زدودن برخی ابهام های آن، یاری خواهد کرد. بسیاری از حقایق کربلا و عاشورا بدون شناخت اصحاب، دست نیافتنی خواهد بود.

راه های شناخت اصحاب امام حسین (علیه السلام)

شناخت شهدا و اصحاب امام حسین (علیه السلام) - به ویژه ابعاد شخصیتی، سلوک و رفتار و فضایل آنان - از چند طریق ممکن است: 1. توصیفی که از اصحاب در کلام امام حسین (علیه السلام) می توان یافت.

2. رفتار و گفتار آنان در موقعیت های گوناگون - از لحظه همراهی تا شهادت - ترجمان و آینه شأن و جایگاه و منزلت آنان است.

3. سخنانی که از دشمنان درباره آن ها مطرح شده است.

4. گزارش های تاریخی و اقوال بزرگان درباره فضایل و خصایل آنان

اگر در ستایش و توصیف صحابه حسینی تنها همین سخن مولا و راهبرشان _ حسین بن علی (علیه السلام) _ به جای مانده بود، کافی بود تا شوکت و شکوه و رفعت آنان را دریابیم. امام سجاد (علیه السلام) می فرماید: شب عاشورا به خیمه پدرم نزدیک شدم تا سخنانش را بهتر بشنوم. امام خطاب به یارانش فرمود:

فَاتَى لَا اَعْلَمُ اصْحَاباً اَوْفَى (اولی) و لَا خَيْراً مِنْ اصْحَابِی. (الارشاد مفید: 13: 231)

در این توصیف اصحاب، وفادارترین (برترین) و بهترین اصحاب معرفی شده اند. جز این، حضرت درباره برخی از یاران نیز پیش از شهادت یا در لحظه شهادت سخنانی دارد که مقام و منزلت آنان را آشکار و مشخص می سازد.

پیش از وقوع عاشورا، امیر مؤمنان علی (علیه السلام) نیز دو بار _ رفتن به صفین و بازگشت _ از کربلا عبور می کند که در این سفر امام حسین (علیه السلام) و برخی که بعدها در کربلا 61 حضور داشتند، حضرت را همراهی می کردند، علی (علیه السلام) همین که به کربلا رسید به رویدادی عظیمی که در آن رخ می دهد اشاره کرد و فرمود:

واهاً لک یا تُرْبَةً لِيحْشُرَنَّ مِنْكَ قَوْمٌ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ (سلونی قبل آن تفقدونی: 1373: ج2، 379)

ای خاک! از تو قومی برمی خیزند که بی حساب وارد بهشت می شوند. ستودن هایی از این دست در کلام دیگر بزرگان و گزارشگران کربلا، حتی گزارشگران سپاه دشمن مانند حمیدبن مسلم و هلال بن نافع می توان یافت که در جای خود خواهد آمد.

برخی از فضایل و مکارم یاران حسینی

سرفراز و پیروز آزمون های دشوار

انسان به تعبیر قرآن، همواره در معرض آزمون و ابتلاست. جریان ابتلای الهی که در قرآن با واژگانی چون تمحیص، اختبار، امتحان، فتنه و ابتلا شناسانده می شود، جریانی مستمر و همیشگی است. در آغاز سوره عنکبوت آمده است:

أَحْسَبَ النَّاسُ أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ؛

آیا مردم گمان می کنند رها شده اند و همین که بگویند ایمان آورده ایم، آزمایش نمی شوند؟

تنها کسانی در این آزمون پیروز می شوند که با پشتوانه معرفت و محبت و تهذیب و تزکیه، از سنگلاخ ها و خطرگاه ها عبور کنند؟ آنان که ربنا الله گفته و استقامت و شکیب پیشه سازند:

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَرَكُنَّ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ...؛ (فصلت/ 3)

چنین کسانی در خوف، جوع، نقص اموال و انفس و ثمرات و در بأساء و ضراء (همه صحنه های سخت و دشوار)، استوار خواهند ماند و سربلند و پیروز از میدان آزمون بیرون خواهند آمد.

حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام)، در راه مکه به عراق (کربلا)، رمز و راز شکست در آزمون های الهی را بیان کرد و فرمود:

النَّاسُ عبيد الدنيا و الأدين لعق على السيد نتهم يحوطونه ما درت معاشهم فاذا مُحصوا بالبلاء قلَّ الديانون؛ (فرهنگ جامع سخنان امام حسین (علیه السلام)، 1379: 399) مردم بندگان دنیایند و دین تنها بازیه زبان هایشان، دین را تا آن گاه خواهند که معاش و دنیایشان فراخ و مهیا باشد و هرگاه در آزمون و بلا قرار گیرند، دینداران اندک می شوند.

پس بازماندگان در آزمون، دنیاپرستان و خودمدارانند. آنان که در گفتار دین را زیبا باز می گویند و در هنگام نیاز به رفتار دین مدارانه، ناگهان از صحنه غایب می شوند و «دین» را به دنیا می فروشند.

امام حسین (علیه السلام)، در توصیف یاران خویش، آنان را پیروزمند میدان آزمون می شناساند و حتی می فرماید بر سرشان فریاد کشیدم و از خود راندم (بیعتم را برداشتم) اما آنان مرا رها نکردند.

نافع بن هلال _ یار جوان اباعبدالله _ می گوید: در شب عاشورا، امام از خیمه ها دور شد، وقتی او را دیدم، انگیزه دور شدن از خیمه ها را پرسیدم و گفتم: یا بن رسول الله، نزدیک

شدن شما به لشکرگاه دشمن در این هنگام شب مرا نگران و هراسان ساخته است. امام فرمود: آمده ام تا پستی و بلندی اطراف خیمه ها را بررسی کنم تا مبادا دشمن از آن جا مخفیانه دست به حمله بزند. آن گاه دستم را گرفت و فرمود: هی واللّه! وعدّ لا خُلفَ فیهِ، امشب، همان شب میعاد است. شب موعود! شبی که در آن هیچ خلاقی نیست! بعد امام، رشته کوه هایی را که در پرتو مهتاب دیده می شد به من نشان داد و فرمود: ألا تسلکُ بین هذین الجبلین فری جوف اللیل و تنجو نفسک؛ ای نافع سر آن نداری که در این شب تاریک به این رشته کوه ها پناهنده شوی و جان به در بری و خود را برهانی؟

نافع می گوید: به پای امام افتادم و گفتم: مادرم سوگواریم شود، من اینشمشیر را به هزار درهم و اسبم را هم به هزار درهم خریده ام، به خدا سوگند هرگز از تو جدا نمی شوم تا آن که این شمشیر کند و شکسته و این اسب خسته و ناتوان شود.

پس از این گفت و گو امام به خیمه خواهرش زینب (علیها السلام) بازگشت، من در بیرون خیمه نگاهبانی می کردم؛ شنیدم که زینب کبری به برادر گفت: برادر! آیا یارانت را آزموده ای و به شکیب و پایداریشان اطمینان داری که فردا ما را میان دشمن رها نکنند و در لحظه های خطر از تو دست برندارند؟ امام در پاسخ خواهر فرمود: أما واللّه لقد نهرتهم و بلوتهم و لیس فیهم إلا الاشوس الاعس يستأسون بالمنیه دونی استیناس الطفل الی محالب (بلبن) أمّه، آری به خدا سوگند بر سرشان فریاد کشیدم و از خویش راندم و آنان را آزمودم و جز دلاوران مرگ ناهراس و صخره های ستبر و استوار کوهستان نیافتم. آنان چنان به مرگ شیفته و عاشق اند که کودکان شیرخوار به سینه مادر. (مقتل مقرر، 1392 ق: 262 و فرهنگ جامع سخنان امام حسین (علیه السلام): 1379: 457)

یاران امام، آزمون های گوناگونی را پیروزمندانه پشت سر نهادند؛ از آن جمله بود:

— محاصره کامل نظامی بدون توازن و تعادل نظامی

— تشنگی و گرسنگی شدید (سه روز دسترسی به آب بسیار مشکل و دشوار شد)

— تهدید به کشتن زن و فرزند و ویران کردن خانه و قطع حقوق بیت المال

— تحقیر و تمسخر و استهزا (جنگ روانی)

— مرگ و کشته شدن قطعی در بی رحمانه ترین شکل ممکن

صحابه پاکباز حسینی بی هراس از این آزمون‌ها، بی هیچ تزلزل و سستی ایستادند و فوز و فلاح حاصل این ایستادگی و استواریشان شد.

نکته قابل توجه آن است که این آزمون تنها در کربلا و شب عاشورا نبود، در هر منزلی و با هر رخدادی امام، یاران را می‌آزمود تا ناصاف‌ها و ناخالص‌ها و سست‌رایان سرخویش گیرند و بازگردند و کربلایی زلال و خالص و پاک رقم بخورد.

آزمون امام هم فردی و هم گروهی بود. وقتی خبر شهادت مسلم بن عقیل و هانی و عبدالله بن یقطر و قیس بن مسهر صیداوی می‌رسد، همه از جمله فرزندان عقیل - برادران مسلم - را به رفتن می‌خواند. وقتی خبر اسارت فرزند بشر بن عمرو می‌رسد، امام بلافاصله بشر را می‌خواند و بهای آزاد کردن فرزند را آماده می‌کند و از او می‌خواهد که برود و فرزندش را رهایی بخشد. در ذی حُسم - یکی از منازل راه - و در عذیب الهجانات - منزل دیگر - راه گشود و دعوت به رفتن کرد و به گفته امام سجاد (علیه السلام)، در هر منزلی قصه یحیی و شهادت او را باز گفت تا هرکس تزلزل و تردیدی دارد برود و کربلا زلال و پاک و بی آلایش بماند. (اربعین الحسینیه، 1379 ش: 222).

اما در همه این ابتلائات پیش از نبرد و ابتلائات و آزمون‌های سخت ساعات نبرد، چون تشنگی، زخم، دیدن شهادت یاران و تمسخر و لهله و شادمانی دشمنان، کوچک‌ترین تزلزل و فتوری در رفتار یاران دیده نشد و همگان «فائز» آزمون‌های بزرگ‌ترین آزمونگاه تاریخ شدند.

معرفت و بصیرت مدار

فهم عمیق و شناخت همه سونگرانه حق، تردیدها، تزلزل‌ها، حیرت‌ها و وسوسه‌ها را فرو می‌شکند و انسان را در گذار از عقبه‌ها و دامچاله‌ها، توان و استواری می‌بخشد.

یاران حسین (علیه السلام)، می‌دانستند چرا آمده‌اند، با که آمده‌اند، چه باید بکنند و فرجام این راه چه می‌شود. آنان خداشناس، خودشناس، راه‌شناس، امام‌شناس، دشمن‌شناس و بیراهه‌شناس بودند و با همین «شناخت» در محاصره و عطش و شمشیر و تیر ماندند و بر آرمان و ایمان خویش پای فشردند.

در شب عاشورا وقتی امام فردای تیغ و تیر و مرگ را ترسیم کرد و همه را به رفتن خواند، جان های بصیر و روشن، یکدل و همراه و همزبان گفتند: انا علی نیتنا و بصائرنا (آینه داران آفتاب، 1387، ج 1: 65). و همین بصیرت و روشن نگری و تلفیق نیت (انگیزه قوی) و بصیرت (ژرف بینی)، آنان را در هولناک ترین لحظه ها و صحنه ها نگاه داشت.

امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، کارترین سلاح در هنگامه هجوم شیطان را بصیرت می داند:

ألا وإنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ جَمَعَ حِزْبَهُ وَاسْتَجَلَبَ حَيْلَهُ وَرِجْلَهُ وَإِنَّ مَعِيَ لِبَصِيرَتِي؛ (نهج البلاغه، 1380: 14)

آگاه باشید که شیطان سواره و پیاده اش را فرا خوانده و تاختن آغاز کرده اما بصیرت من با من است (همین شیطان را در هم خواهد شکست).

حضرت، در خطبه 150 نهج البلاغه انسان ها را به دو گروه تقسیم می کند؛ گروهی که شمشیرشان بر بصیرتشان حکومت می کند: حملوا اسیافهم علی بصائرهم، یعنی وقتی شمشیر (نماد و قدرت) در دست دارند، چشم بر «حقیقت» می بندند و خودبین و اکنون نگر و بی تدبیر و بی رحم می شوند و گروه دوم آنان که شمشیر (قدرت و موقعیت)، تدبیرشان را نمی شکند و بر آن پرده نمی افکند: حملوا بصائرهم علی اسیافهم (همان: 146).

نکته مهم این است که اگر این معرفت و بصیرت نباشد، هرچند شخص عابد، زاهد، قاری قرآن و شب زنده دار باشد، همچون خوارج بازیچه و ابزار دست بیدادگران و سیاست بازان خواهد شد و فرجام او همان خواهد شد که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پیش بینی کرده بود:

يَخْرُجُ فِيكُمْ قَوْمٌ تَحْقِرُونَ صَلَاتِكُمْ مَعَ صَلَاتِهِمْ وَصِيَامَكُمْ مَعَ صِيَامِهِمْ وَاعْمَالَكُمْ مَعَ اَعْمَالِهِمْ يَقْرَءُونَ الْقُرْآنَ وَلا يُجَاوِزُ حَنَاجِرَهُمْ يَمْرُقُونَ مِنَ الدِّينِ مُرُوقَ السَّهْمِ مِنَ الرَّمِيهِ؛ (صحیح بخاری، 2008: 591)

در میان شما گروهی پدیدار می آیند که نماز و روزه خود را در برابر نماز و روزه آنان و اعمالتان را در مقابل اعمال آن ها ناچیز و اندک می شمارید؛ قرآن می خوانند و این خواندن از حد گلویشان فراتر نمی رود و همچون تیری که از کمان برون آید، از دین بیرون می روند.

آنان که در مقابل حسین (علیه السلام) صف آرایی کردند اهل نماز و قرآن بودند؛ هم زمان

در اردوگاه عمر سعد صدای اذان برمی خاست و حتی ادعای شمر در هنگام برپایی نماز ظهر عاشورا _ خطاب به حبیب بن مظاهر- این بود که نماز شما پذیرفته نیست نماز ما مقبول است!

این آموزه بزرگ عاشورا است که دین مداری باید بر محور فهم و معرفت و بصیرت ژرف باشد و صرف عبادت، بدون شناخت اینکه در کدام جبهه و باچه کسی هستی ارجمند و ستودنی نیست.

وقتی امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، سفیر خود ابن عباس را برای مذاکره با خوارج فرستاد، ابن عباس شگفت زده از عبادت و ساده زیستی و سلوک آنان _ این گونه نزد علی (علیه السلام) گزارش داد:

لَهُمْ جِبَاهَةٌ قَرَحَةٌ لَطُولُ السُّجُودِ وَ أَيْدٍ كَتَفَنَاتِ الْإِبِلِ وَ عَلَيْهِمْ قُمْصٌ مُرْحَضَةٌ وَ هُمْ مَشْمُرُونَ؛ (العقد الفريد، 1408 ق، ج 2: 135)

سجده های طولانی، پیشانی هایشان را پینه بسته کرده و دست هایشان چون زانوی شتران از کثرت سجده و بر خاک افتادن، چین خورده است؛ لباس هایشان کهنه و ساده و رنگ باخته است. آنان را در اجرای خواسته هایشان مصمم و کمر بسته یافتیم.

فقدان معرفت و بصیرت که نتیجه بی مطالعگی، فقر تأمل و همه سونگری و ره آورد تکیه محض بر احساسات و عواطف و ظواهر است، جز بازی در میدان دشمن و مصادره خویش به نفع ستم، نتیجه ای ندارد.

عزت مند و ذلت ناپذیر

از آموزه های مهم دینی، پرهیز از زبونی و ذلت و حفظ عزت و کرامت انسانی است. انسان مؤمن عزت مند است:

وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ؛ (منافقون/ 8)

عزت از آن خدا، رسول و مؤمنان است.

الا- وَاَنَّ الدَّعَىٰ بِنِ الدَّعَىٰ قَدْرَكَزْنَىٰ بَيْنِ الْا- ثَنَتَيْنِ بَيْنِ السَّلَامِ وَالدَّلَّةِ وَ مَا اخَذَ الدَّنِيَهَ اِبَى اللّٰه ذَالِكِ وَ رَسُوْلَه وَ جَدُوْدِ طَابَتْ وَ طَهْرَتْ؛
(بحار الانوار، 1404 ق، ج 45: 9)

آگاه باشید ناپاک دامن فرزند ناپاک دامن مرا میان دو امر مخیر کرده است. میان شمشیر (مرگ) و ذلت؛ آری ذلت از ما دور است. خداوند و پیامبر او و دامن های پاک و مطهّری که ما را پرورده اند هرگز چنین نمی پذیرند و گردن نمی نهند.

معلوم است که باورمندان و صحابه چنین امامی که عارفانه و عاشقانه او را همراه شدند هرگز تن به ذلت و خواری نخواهند سپرد.

خاستگاه ذلت پذیری، دنیاطلبی است؛ آرزومندان و آزمونندگان دنیا به سبب اسارت در زنجیر هواها و خواسته ها، ارج و آبروی خویش را به سادگی زیر پا خواهند گذاشت و به بهای رسیدن به آرزوها و تمنیات، زیستن پست و ذلیلانه را گردن می نهند. امیر مؤمنان علی (علیه السلام) سرچشمه ذلت و حقارت نفس را نفاق و دورویی درونی می داند:

نفاقُ المرءِ مِنْ ذُلٍّ یجدهُ فی نفسه. (غررالحکم و دررالحکم، 1407 ش: 298)

انسان ذلیل و خودخوار کرده دچار چند ویژگی خواهد شد:

1. خطرناک و شرور خواهد شد. امام هادی (علیه السلام) می فرماید:

مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَأْمَنُ شَرَّهُ؛ (اصول کافی، 1388، ج 2: 312)

آن که خود را خوار و ذلیل بداند (بسازد) از شرش ایمن نباش. همان گونه که بندگان زر و تشنگان قدرت و ثروت در کربلا از هیچ زشتی و پلیدی پروا نداشتند.

2. به او امید خیر و رحم و محبت نمی توان داشت. امیر مؤمنان علی (علیه السلام) می فرماید:

مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَرْجُ خَيْرَهُ؛ (غررالحکم و دررالحکم، 1407 ش، ج 3: 237) از جان تاریک از ذلت و خواری، نوری نمی تراود و خیری نمی جوشد.

یاران وفادار و جان نثار اباعبدالله بارها در معرض تطمیع و تهدید دشمن بودند اما هرگز تن به رفاه و عافیت زیر سایه خواری و ذلت نسپردند. آنان عزیز و سربلند، رها از کشش ها

و جاذبه های فریبناک، به استقبال تیغ و تیر و زخم و عطش و طعنه و تمسخر رفتند اما عزّت خویش را پاس داشتند. آنان شاگردان امامی بودند که در منزل شراف، وقتی حُرّبن یزید ریاحی راه بر امام بست و به شمشیر و جنگ تهدید کرد امام فرمود:

لَيْسَ شَأْنِي مَنْ يَخَافُ الْمَوْتَ، مَا أَهْوَنَ الْمَوْتُ عَلَى سَبِيلِ الْعِزِّ وَ أَحْيَاءِ الْحَقِّ، لَيْسَ الْمَوْتُ فِي سَبِيلِ الْعِزِّ إِلَّا حَيَاةً خَالِدَةً وَ لَيْسَتْ الْحَيَاةُ مَعَ الدُّلِّ إِلَّا الْمَوْتُ الَّذِي لَا حَيَاةَ مَعَهُ. اِفْبالْمَوْتُ تَخَوَّفِي؟ هَيْهَاتَ طَاشَ سَهْمُكَ وَ خَابَ ظَنُّكَ! لَسْتُ أَخَافُ الْمَوْتَ، إِنَّ نَفْسِي لَا كِبْرٌ مِنْ ذَالِكِ وَ هَمَّتِي لِأَعْلَى مِنْ أَنْ أَحْمِلَ الصَّدِيمَ خَوْفًا مِنَ الْمَوْتُ وَ هَلْ تَقْدِرُونَ عَلَى أَكْثَرِ مِنْ قَتْلِي مَرْحَبًا بِالْقَتْلِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَكُنْتُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى هَذَا مَجْدِي وَ مَحْوِ عِزِّي وَ شَرَفِي، إِذَا لَا أَبَالِي بِالْقَتْلِ؛ (احقاق الحق و ارهاق الباطل، بی تا، ج 11: 601)

شأن و جایگاه من، شأن و جایگاه هراس زدگان از مرگ نیست. مرگ در راه رسیدن به عزّت و احیای حق چه قدر آسان و دل پذیر است! مرگ در راه عزّت، جز جاودانگی و زیستن با ذلّت، جز مرگی تهی از زندگی نیست. آیا از مرگم می ترسانی؟ تیر در کمان خطا نهاده ای و گمان تباه و ناروا بُرده ای. من آن نیستم که از مرگ بهراسم. منش من فراتر و همت من والاتر از آن است که ترس از مرگ، شانه هایم را به تحمّل بار ستم بکشاند. آیا تو جز مرگ و کشتن من کار دیگری می توانی؟ درود و آفرین بر مرگ در راه خدا باد. زنده باد مرگ عاشقانه! شما قادر به نابودی شوکت و عظمت و شرف و عزت من نیستید. پس همین است که پروای کشته شدنم نیست. به تعبیر امام صادق (علیه السلام) یاران حسینی باور داشتند که:

إِنَّ اللَّهَ فَوَّضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ أُمُورَهُ كُلَّهَا وَ لَمْ يَفْوِضْ إِلَيْهِ أَنْ يَكُونَ ذَلِيلًا؛ (بحار الانوار، 1404 ق، ج 15: 63)

خداوند همه امور را به مؤمن وانهاده اما اجازه خوار شدن و ذلّت به او نداده است.

شعار یاران حسین (علیه السلام) این سخن مولایشان بود که موتٌ فی عزٍّ خیرٌ من حیاةٍ فی ذلٍّ (مناقب ابن شهر آشوب: ج 4: 68).

عزّت طلبی و ذلّت ناپذیری یاوران حسینی، ره آورد اقتدای آنان به مولای عزیز و

خواری ناپذیرشان اباعبدالله (علیه السلام) بود و درسی که از سلوک و سیرت وی آموخته بودند؛ چرا که از امام عاشورا آموخته بودند که شمشیر بپذیرند و ذلت هرگز. آنان به پاس همین ویژگی بر قلّه عزّت و عظمت نشسته اند و هیچ کس نیست که با مطالعه سیرت عزیزانه ی شان، زبان به ستایش و تمجید آنان نگوید.

آزادگی و رهایی (حُریت)

بال و پر بسته ها هرگز شکوه و شوکت پرواز و عظمت آسمان را ادراک نمی کنند. آن چه پای رفتن و بال پرواز انسان را می بندد، اسارت داشته ها و خواسته هاست. آن که دارد و دل بسته داشته هاست اگر تهدیدش کنند که می گیرند چه بسا اراده اش سست و زانوان حرکتش بلرزد و آن که می خواهد و در بند خواهش خویش است به اندک «تطمیعی» از ارزش ها و اصالت ها فاصله می گیرد و در دام تبهکاران می افتد.

حقیقت آزادگی، رهایی از دو چیز است: آرزومندی (طول آمل) و آزمندی (حرص)، اسیران آرزومندی به تعبیر امیرمؤمنان فریب خوردگانند؛ اَكْذِبِ الْأَمَلَ وَ لَا تَتَّقِ بِهِ، فَانَّهُ غُرُورٌ وَ صَاحِبُهُ مَغْرُورٌ. (ترجمه و شرح غررالحکم، 1379: 102)

آرزومندی را دروغ بدان و به آن تکیه مکن که به راستی آرزو، فریب است و آرزومند بدان، فریب خورده است و آزمندان (حریصان)، بدبخت و ناجوانمرد! الْحَرَصُ عَلَامَةُ الْأَشْقِيَاءِ (همان، 231)

آزمندی نشانه بدبختان است و الْحَرَصُ يُزْرِي بِالْمَرْوَةِ (همان)

حرص و آزمندی پای جوانمردی را سست می کند. آن که خود را از این دو می رهاوند و تنها در مدار پیوستگی با حق قرار می گیرد، آزاده است. آزادگان چاپلوسی و تملق نمی شناسند. عزّت و ارزش انسانی خویش را برای دنیا به معامله نمی گذارند و به اسارت تطمیع و تهدید در نمی آیند. پاداش چنین کسانی به قول مولای آزادگان _ علی (علیه السلام) _ اکرام و احترام است.

لَيْسَ لِلأحرارِ جزاءٌ إلاّ الأكرام. (همان: 229)

یاران حسینی، رستگان از همهٔ تعلقات و دل بستگی ها بودند. ایمان تابناکی که در جانشان بود آن ها را از تاریکی طمع و حرص و بُخل و اَمَل رهانده بود. حاصل ایمان استوار، همان گونه که قرآن اشاره دارد رهایی از «خوف و حُزن» است؛ لاخوفٌ علیهم و لا هُم یحزنون (بقره/ 38، 62، 112، 262، 274، 277 بقره و...)

هرکس خوف از دست دادن نداشته باشد و حُزن از دست رفته ها، خودگذشتگی می تواند، خوف، محصول نگرانی های انسان برای «از دست دادن در آینده» است و حزن، اندوهناکی انسان به سبب از دست دادن ها در گذشته؛ خوف متوجه آینده است و حُزن متوجه گذشته (آینه داران آفتاب، 1387: 13). صحابهٔ پاکباز عاشورا با این که در خطر قتل فرزند، هتک حرمت همسر و ویران شدن خانه به سبب همراهی با اباعبدالله بودند اما غم و دلواپسی نداشتند و گرچه دائم در معرض دعوت و وسوسهٔ پول و پُست و مقام بودند، هرگز از امام نگسستند.

عبدالله بن عمیر کلبی - جوان تازه ازدواج کرده - پیش چشم مادر و همسر می جنگد و رها و آزاد از همهٔ دلبستگی هایی که هر تازه دامادی می تواند داشته باشد عاشقانه جان می بازد. عمرو بن جُناده نوجوانی که پدرش در تیرباران صبح به شهادت رسیده است، بی هراس از میدان و رزمگاهی که جز تیر و تیغ و تمسخر ندارد می جنگد و هنگامی که سر او را به سمت مادرش پرتاب می کنند سر را به میدان پرتاب می کند و فریاد می زند ما چیزی را که در راه خدا داده ایم پس نمی گیریم (انساب الاشراف، 1379 ق 360: 193) این ها نمونه هایی از رهایی و آزادگی یاران و همراهان حسین (علیه السلام) است.

امام حسین (علیه السلام)، در آغاز خروج از مکه و رفتن به سمت عراق فرمود:

مَنْ كَانَ فِينَا بَادِلًا مُّهْجَتَهُ مُوطِنًا عَلَي لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ فَلْيِرْحَلْ مَعَنَا فَإِنِّي رَاحِلٌ مُصْبِحًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ؛ (اللّهوف علی قتلی الطفوف، 1321: 53)

هرکس آماده است در راه ما از خون خویش بگذرد و جانش را در راه لقای پروردگار تقدیم کند مهیای حرکت باشد که من فردا صبح ان شاء الله حرکت خواهم کرد.

معلوم است که لبیک گویان به این دعوت، وارستگان از جان و جهان بودند و گرنه همسفر و هم رکاب مولایشان نمی شدند. نقطهٔ مقابل یاران امام، سپاه عمر سعد است که

پاگیر قدرت، ثروت، شهرت و شهوت هستند و با این که می دانند امام فرزند پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است و بسیاری از آنان روایات پیامبر در ستایش اباعبدالله رامی دانند اما به روی او شمشیر می کشند و از هیچ قساوت و جنایتی رویگردان نیستند.

کانون رحمت و شدت (ولایت و برائت)

اشاره

نمی توان مؤمن و مسلمان بود و نسبت به دین باوران و دین یاوران، رحمت و محبت و مودت و نسبت به زشت کاران و دین ستیزان، غضب و نفرت و برائت نداشت.

یکی از محوری تردین آموزه ها در زیارت نامه ها همین موضع گیری مشخص و روشن است؛ سلام و لعنت، سلم و حرب و قرب و برائت، در زیارت نامه ها؛ یعنی، تعیین این که با چه کس باشیم و از چه کسی بگسلیم و فاصله بگیریم. در زیارت امام حسین (علیه السلام) در نیمه رجب می خوانیم:

إِنِّي اتَّقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ بِزِيَارَتِكُمْ وَبِمَحَبَّتِكُمْ وَابْرَأُ إِلَى اللَّهِ مِنْ أَعْدَائِكُمْ؛ (مفاتیح الجنان، 1340: 422)

من با زیارت و محبت شما به بارگاه الهی تقرب می یابم و با همین محبت از همین دشمنان نفرت و بیزاری می طلبم.

در قرآن کریم نیز وقتی دوستان و همراهان پیامبر معرفی می شوند، بارزترین ویژگی آنان اشداء علی الکفارِ رحماءُ بینهم (فتح/ 27) شناسانده می شود؛ یعنی، شدت و رحمت در حد متعادل در رفتار آنان نسبت به دشمن و دوست تجلی دارد.

این فضیلت به همه ما می آموزاند که نمی توان هم با ستمگران بود و هم با دادگران؛ نمی شود دل، هم محبت گاه پاکان باشد و هم پلیدان؛ همچنان که برخی با همین انگاره، سلوک با هر دو را جایز و حتی افتخار می دانند! به دیگرزبان می گویند چنان باید زندگی کرد که کافر و مسلمان، خوب و بد، هر دو با شما بجوشند و حتی پس از مرگ هر دو تو را از خود بدانند!

چنین نگاه و نگره ای با روح دین همساز نیست و هر کس چنین باشد خلل و نقص در باور و عقیده اش راه یافته است.

کمالُ الدِّینِ ولا یُتُّنا و البرائه من عدونا؛ (بحار الانوار: 1403 ق، ج 27: 58)

کمال دین پذیرش ولایت ما و دوری و براءت از دشمنان ماست.

امام صادق (علیه السلام) نفرت و بیزاری از دشمنان را نشانه صداقت در محبت می داند و می فرماید:

هیئات کذب من ادعی محبتنا ولم یتبرا من عدونا؛ (ادب فنای مقربان، 1381: 62)

دروغ می گوید آن که ادعای دوستی ما دارد و از دشمنان ما دوری نمی گزیند.

کربلا، جلوه گاه محبت و عشق ورزی به ساحت ربوبی و کینه و خشم و بیزاری از حق ستیزان و تبهکاران است؛ یاران حسینی عاشقانه به امام می نگرند و صادقانه و عالمانه چشم در چشم او دارند تا چه خواهد و چه فرماید و هنگام که به دشمن می رسند چنان شعله ور از نفرت و خشم اند که کوچک ترین تردید و تزلزلی در ستیز با آنان نمی یابند. در رجز صحابه حسینی نمونه های فراوان از این رحمت و شدت و تولا و تبری می یابیم.

حجاج بن مسروق جعفی _ مؤذن کربلا _ هنگام اذن گرفتن از امام برای نبرد در رجز خویش خطاب به امام و دشمن می گوید:

فدتک نفسی هادياً مهدياً *** الیوم التقی جدک النبیا

ثم اباک ذا الندی علیاً *** ذاک الذی نعرفه الوصیا

و الحسن الخیر التقی الوفا *** و ذا الجناحین الفتی الکمیا

و اسدالله الشہید الحیا

(رجال طوسی، 1415: 73 و ارشاد مفید، 1413 ق، ج 1: 78)

هستی ام فدای تو باد یا حسین! جان ناچیز من تقدیم تو ای مولا! ای هدایت گر هدایت شده، امروز جدت پیامبر، پدرت علی بخشنده و جانشین شایسته پیامبر و برادرت حسن را که در وفا و تقوا برترین است و جعفر طیار و حمزه _ شهید جاودانه _ را زیارت خواهم کرد.

ابو ثمامه صائدی که پیش از کربلا _ نیز از مجاهدان شجاع و سوارکار جبهه امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در تمام نبردها بود در رجز خویش با مطلع:

ص: 50

(مناقب ابن شهر آشوب، 1405، 4: 105)

رحمت خود نسبت به خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به ویژه اباعبدالله الحسین و خانواده اش را باز می گوید و نفرت خود را از پلشتی و زشتی رفتار دشمنان بیان می کند.

در سخنان و رجزهای دیگر صحابه حتی نوجوانانی چون عمرو بن جناده و قاسم بن الحسن نیز در بلیغ ترین شیوه این ولایت و برائت را می توان یافت.

اخلاص در بینش و منش

اخلاص، یکتایی در گفتار و رفتار است، اخلاص در نیت و انگیزه، اخلاص در سخن و خلوص و صفا و پاکی در رفتار از دیگر ویژگی های یاران حسینی است.

آنان که برای خدا خالص می شوند؛ یعنی، از شائبه ها، خودخواهی ها، ریاکاری ها، تعلّقات و هر آن چه غیر خداست رهایی می یابند؛ اولین دستاورد اخلاص شان، رهایی از اغوای شیطانی است. شیطان خود در نص صریح قرآن می گوید:

قال فبعزّتك لأغوينهم أجمعین إلا عبادک منهم المخلصین؛ (سوره ص / 82، 83)

خدایا به عزّتت سوگند همگان را اغوا و گمراه می کنم جز بندگان مخلص تو را.

اخلاص، خلاص گاه انسان است. علی (علیه السلام) می فرماید: فی الاخلاص یكونُ الخلاص، اخلاص، رهایی است. آن که اخلاص دارد، بند از پا گسسته است، بال و پر پرواز دارد و رفتن او در اسارت زنجیرهای هوا و هوس و دل بستگی ها نیست. خاستگاه اخلاص، علم و یقین است.

سببُ الاخلاص اليقین، ثمرة العلم، اخلاص العمل؛ (منتخب میزان الحکمه، 1387، ج 1: 402)

در کربلا و عاشورا، یاران خالصانه سخن می گویند، خالصانه عبادت می کنند، خالصانه می جنگند و خالصانه به شهادت می رسند.

آنان که ناخالص بودند و هزار رشته پیدا و پنهان به دست و پای اراده شان بسته بود رفتند، یکی همچون عبیدالله بن حُرّ جعفی موقعیش را بهانه کرد و همراه نشد، یکی دیگر

— هرثمه بن ابی مسلم — مِهر فرزندی را بهانه کرد و دیگران چون عمرو بن قیس مشرقی و طرّماح بن عدی اموال و امانات و تجارت را محمل و عذر رفتن و همراه نشدن کردند و از فوز و توفیق همراهی بازماندند.

اما یاران مخلص، از زن و فرزند و خانه و خانمان و مقام و جان گذشتند و هیچ ناخالصی در خویش نگذاشتند تا پاک و رسته و رها در میدان عاشورا جان فشانی کنند. عابس بن ابی شیبب شاکری، حتی لباس رزم بیرون افکند تا نهایت رهایی را نمایش دهد. تشنه ترین مجاهد میدان — ابوالفضل العباس — آب فرو نهاد و داغ نوشیدن بر دل آب گذاشت؛ دریا بکشد منت رودی هیئات! و قاسم — شهیدنوش عاشورا — همه شیرینی ها و حلاوت ها را در شهادت جست و جو کرد. بُریر بن خُضیر همدانی — سیدالْقراء کربلا — در آخرین لحظه های میدان رفتن در بیانی خالصانه این گونه با امام خویش سخن گفت:

والله يابن رسول الله لقد منَّ الله بك علينا أن نُقاتِلَ بينَ يَدَيْكَ تقطع فيك اعضاءنا حتى يكونَ جدك يوم القيامة بينَ يَدَيْنا شفيعاً؛ (سفينة البحار، 1414 ق، ج 1: 266)

به خدا سوگند ای فرزند پیامبر، خداوند بر ما منت گذاشت که پیش روی تو توفیق جهاد بیاییم و قطعه قطعه شویم و شفاعت جدت پیامبر را در قیامت فراچنگ آوریم.

اخلاص، جان کربلاست و یاوران عاشورا خالص ترین صحابه ای هستند که تاریخ به خویش دیده است و این توصیفی بود که امام عاشورا نیز در عاشورا بدان اشاره کرده است.

ادامه در شماره بعد

- قرآن کریم.

- التمیمی الامدی، عبدالواحد. (1407ق). غررالحکم ودررالكلم. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

- البخاری، محمد ابن اسماعیل. (2008م). صحیح البخاری. حسان عبدالمنان. الاردن: بیت الافکار الدّولیه.

- اشراقی، حاج میرزا محمد. (1379ش). اربعین الحسینیه. چاپ دوم. تهران: انتشارات أسوه.

- اندلسی، ابن عبدربه. (1408ق). العقد الفريد، بیروت.

- بلاذری، احمد بن یحیی. (1379ق). انساب الاشراف. بیروت: دارالتعارف.

- حکیمی، محمد رضا. (1373ش). سلونی قبل أن تققدونی. تهران: مکتبه الصدر.

- ری شهری، محمد محمدی. (1387ش). منتخب میزان الحکمه. قم: دارالحدیث.

- سنگری، محمدرضا. (1387). آینه داران آفتاب. چاپ دوم. تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل.

- شوشتری، قاضی نورالله. (بی تا). احقاق الحق و ارهاق الباطل. ج 11. قم: مکتبه المرعشی النجفی.

- شهر آشوب، ابو جعفر محمد ابن علی. (1405). مناقب آل ابی طالب. بیروت: دارالاضواء.

- طاووس، سید بن. (1321ش). اللّهُوف علی قتلی الطّفوف. تهران: جهان.

- علی (علیه السلام)، امام. (1380). نهج البلاغه. ترجمه سید جعفر شهیدی. چاپ بیستم. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

- قمی، شیخ عباس. (1414ق). سفینه البحار. قم: دارالاسوه.

- محلاتی، رسول. (1378). غررالحکم و دررالكلم. چاپ دوم. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

- مفید، شیخ. (بی تا). الارشاد. قم: مکتبه بصیرتی.

- مقرر، عبدالرزاق. (1392ش). مقتل مقرر. نجف: مطبعه آداب.

- مویدی، علی. (1381). فرهنگ جامع سخنان امام حسین (علیه السلام). چاپ چهارم. قم: نشر معروف و مشرقین.

ص: 54

چکیده

رویداد کربلا و عاشورا محصور به تاریخ و جغرافیا نیست و از جهات مختلف فرا تاریخی و فرا جغرافیایی قابل بررسی است. یکی از وجوه برجسته این رویداد راه های گوناگونی است که در برابر شخصیت ها و گروه های اجتماعی قرار گرفته و انتخاب هایی است که این شخصیت ها و گروه ها کرده اند. انسان موجودی انتخاب گر است و پیوسته در برابر راه های گوناگون قرار می گیرد و دست به انتخاب می زند. این انتخاب ها سرنوشت انسان را در چارچوب مشیت الهی و قوانین حاکم بر هستی و نظام های عالم رقم می زند. انتخاب های انسان محصول چهار گروه عامل است: ادراکات، تعلقات، تمنیات و تربیت. از برجسته ترین انتخاب ها در ماجرای کربلا و عاشورا، انتخاب مسلم بن عقیل در بحرانی ترین شرایط، انتخابی سرنوشت ساز است. او در شرایطی که می توانست عبید الله بن زیاد را در خانه هانی بن عروه ترور کند، به دلیل ممنوعیت ترور در آموزه های نبوی، از چنین اقدامی امتناع ورزید و مسیر تاریخ با این عمل او به گونه ای دیگر رقم خورد.

ص: 55

انتخاب شگفت مسلم بن عقیل بر درکی عمیق از دین، تعلق خاطر به ارزش های دینی، جهت گیری و خواست حق طلبانه و تربیت نبوی و آموزه های مدرسه حسینی استوار بود. مقاله حاضر به بررسی و تبیین انتخاب گری انسان و این نمونه برجسته انتخاب گری در تاریخ بشر با رویکرد تحلیل تاریخی - روایی پرداخته است.

کلید واژه ها: انتخاب گری، مسلم بن عقیل، انسان انتخاب گر، کربلا و عاشورا، مدرسه حسینی.

مقدمه

کربلا و عاشورا حادثه ای گذرا و رویدادی محصور در تاریخ و جغرافیا نیست، بلکه منشور زندگی و مدرسه تربیت آدمی است. این حادثه و رویداد محدود به یک وجه و مصروف به یک آموزه نیست؛ حادثه ای با وجوه بسیار و رویدادی با آموزه های فراوان است؛ منشوری که وجه های آن همچون وجوه معلّم این مدرسه؛ یعنی، حسین بن علی (علیه السلام) است؛ انسانی که در کمالات انسانی و مقامات معنوی به اوج رسیده است. از این رو می توان به حادثه کربلا- و عاشورا از زوایای مختلف نگریست و از دریچه های گوناگون آن را دید و از آن درس گرفت و با آن زیست.

یکی از وجوه درس آموز کربلا- و عاشورا « راه ها و انتخاب ها » در آن است. اشخاص مختلف و گروه های اجتماعی گوناگون در این ماجرا خود را در برابر دوراهی ها و چند راهی ها یافته و دست به انتخاب زده اند؛ دوراهی هایی که رو در روی هم قرار داشتند: دنیا و آخرت، انسانیت و حیوانیت، صعود و سقوط، بهشت و دوزخ و چند راهی هایی که انتخاب هر یک، شخص و گروه را به نتایجی مجزا و منازلی متفاوت می رساند.

راهی که حسین (علیه السلام) برگزید و مسیری که او طی کرد، و راهی که پیروان او برگزیدند، راهی است انسانی، اخلاقی، عدالت خواهانه و ظلم ستیزانه؛ و راهی که یزید برگزید و مسیری که او طی کرد، راهی است غیر انسانی، ضد اخلاقی، خودکامانه و ستمگرانه. در این میان پیروان حسین (علیه السلام) و مدرسه تربیتی او، دست به انتخاب هایی زدند که به واقع درس آموز و الگوی زندگی برای همیشه اند. انسان موجودی انتخاب گر است و با انتخاب هایش خود و

زندگی این جهانی و آن جهانی خود و بسیاری دیگر را رقم می زند.

انسان انتخاب گر

انسان پیوسته در برابر راه های گوناگون و انتخاب های گوناگون قرار دارد. زندگی با انتخاب معنا می یابد و اساساً زندگی انتخاب است. صورت زندگی ها و نوع آن ها، جلوه انتخاب های آدمیان است. انسان هرگونه که انتخاب کند، همان گونه شخصیت و زندگی خود را رقم می زند و سرنوشت خویش را تعیین می کند. این امور در چارچوب مشیت الهی و تحت قانون مندی حاکم بر هستی است؛ اما به دست خود انسان و با انتخاب های او شکل می یابد. انسان مدام بر سر دو راهی و چند راهی انتخاب است و مهم ترین آموزش این است که انسان چگونه انتخاب کند و کدام راه را برگزیند. خداوند این قدرت را به انسان داده است که بتواند درست برگزیند و صورت لایق خویش را بیافریند.

أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ وَ لِسَانًا وَ شَفَتَيْنِ وَ هَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ (بلد / 10-8)

آیا برای انسان دو چشم قرار ندادیم و زبانی و دو لب؟ و آیا او را دو راهی [خیر و شر] نمودیم؟

انسان موجودی است که با انتخاب خود صورت و سیرت زندگی خویش را می آفریند و ایمان و کفر را بر خود رقم می زند.

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا ؛ (انسان / 3)

ما راه را به او بنمودیم، خواه سپاس گزار باشد و خواه ناسپاس.

خدای متعال انسان را به مسیری که او را به غایت مطلوب؛ یعنی، حق می رساند، راه نموده و ارائه طریق کرده است؛ مسیری که بر انسان واجب است که در زندگی دنیایی اش آن را بپیماید تا با پیمودن آن به سعادت دنیا و آخرت برسد. البته راهی که خدای سبحان انسان را بدان هدایت کرده راهی است اختیاری، و شکر و کفری که بر هدایت مذکور مترتب است، در اختیار انسان قرار داده شده است و هر انسانی به هریک از آن دو که بخواهد می تواند متّصف شود و اکراه و اجباری در کار نیست (الطباطبائی، 20: 1393).

122). عوامل مؤثر در تربیت مثل وراثت، محیط اعم از خانه و خانواده، رفاقت و معاشرت، مدرسه، اجتماع، وسایل ارتباط جمعی، محیط جغرافیایی و طبیعی و دیگر محیط‌ها، سختی‌ها و شداید، کار و عوامل ماورای طبیعت هیچ کدام بر آدمی مسلط نیستند. این‌ها همه تأثیرگذارند، نه مسلط؛ و حاکمیت و تسلط این عوامل تابع خواست و اراده و انتخاب آدمی است (دلشاد تهرانی، 1383: 108). اگر جز این بود مسئولیت‌پذیری انسان، و ارسال رسل و انزال کتب، و نوید و تهدید، و هدایت و تربیت، و ره یافت و بازخواست، و نکوداشت و مجازات، همه و همه بی معنا می‌گردید.

شریف رضی آورده است که چون امیر مؤمنان علی (علیه السلام) پس از ماجرای صفین از شام بازمی‌گشت، کسی از او پرسید: «رفتن ما به شام به قضا و قدر خدا بود؟» و چنین گمان می‌کرد که همه چیز برای انسان از پیش تعیین شده است و آدمی را اختیار و انتخابی نیست. پس امام (علیه السلام) بدو فرمود:

وَيَحْكَا! لَعَلَّكَ ظَنَنْتَ قَضَاءَ لَازِمًا وَقَدَرًا حَاتِمًا. وَلَوْ كَانَ كَذَلِكَ لَبَطَلَ الثَّوَابُ وَالْعِقَابُ، وَسَقَطَ الْوَعْدُ وَالْوَعِيدُ. إِنَّ اللَّهَ سَبَّحَانَهُ أَمَرَ عِبَادَهُ تَخْيِيرًا، وَنَهَاهُمْ تَحْذِيرًا، وَكَلَّفَ يَسِيرًا وَلَمْ يُكَلِّفْ عَسِيرًا، وَأَعْطَى عَلَى الْقَلِيلِ كَثِيرًا. وَلَمْ يُعْصَ مَغْلُوبًا، وَلَمْ يُطْعَ مُكْرَهًا. وَلَمْ يُرْسِلِ الْأَنْبِيَاءَ لِعِبَادِهِ، وَلَمْ يُنْزِلِ الْكُتُبَ لِلْعِبَادِ عَبَثًا، وَلَا خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ (ص 27)؛ (نهج البلاغه، حکمت 78)

وای بر تو! شاید قضای لازم و قدر حتم (قوانین حاکم بر هستی) را گمان کرده‌ای. اگر چنین باشد پاداش و کیفر باطل بود، و نوید و تهدید عاقل. خدای سبحان بندگان خود را امر فرمود [و در آن چه بدان مأمورند] دارای اختیارند، و نهی نمود تا بترسند و دست بازدارند. آن چه تکلیف کرد آسان است نه دشوار، و پاداش او بر [کردار] اندک، بسیار. نافرمانی اش نکنند از آن که ناچارند، و فرمانش نبرند از آن رو که ناگزیرند. پیامبران را به بازیچه نفرستاد، و کتاب را برای بندگان بیهوده نازل نفرمود و آسمان‌ها و زمین و آن چه میان این دو است به باطل خلق ننمود. «این گمان کسانی است که کافر شدند. وای بر آنان که کافر شدند از آتش».

مقدّرات انسان قبل از هر چیز و هرکس در دست خود انسان است و هرگونه تغییر و دگرگونی در خوشبختی و بدبختی مردمان در درجه نخست به خود ایشان بازگشت می کند (مکارم شیرازی، بی تا: 10، 145 - 146). قضای الهی چنین است که آن چه به انسان می رسد بازگشت به خود انسان می کند و نتیجه و محصول میل و اراده و عملکرد خود اوست.

إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ؛ (رعد / 11)

در حقیقت، خداوند حال قومی را تغییر نمی دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند.

انسان می تواند در نفسانیات خود دگرگونی ایجاد کند و حال خود را تغییر دهد و سعادت و شقاوت خود را ترسیم نماید. امام خمینی در این باره می نویسد:

انسان _ هر انسانی که باشد _ مادام که در عالم طبیعت است و با ماده اولی قابل تطوّر و دگرگونی و اختلاف دم ساز است، قابلیت تطوّر و دگرگونی و تغییر دارد؛ یا به سوی سعادت و کمالات شایسته آن و یا به سوی شقاوت و امور مخالف با اصل فطرتش؛ و همه این امور به سبب کسب و عمل انسان است. (الخمینی، 1415: 1، 85)

در این میان اصل، انتخاب آدمی است که چگونه انتخاب کند و به چه نحو خود را بسازد. سعادت و شقاوت آدمی به دست خود اوست و انسان خویشتن را انتخاب می کند. به تعبیر امام خمینی :

آن چه که بر سر انسان می آید از خیر و شرّ، از خود آدم است. آن چه که انسان را به مراتب عالی انسانیت می رساند، کوشش خود انسان است [و آن چه که انسان را به تباهی در دنیا و آخرت می کشد خود انسان و اعمال خود انسان است. این انسان است که خدای تبارک و تعالی به طوری خلق فرموده است که راه راست و کج را می تواند انتخاب کند. (امام خمینی، 1371 - 1361: 78، 15)

زندگی به معنای انتخاب کردن است و صورت زندگی ها، جلوه انتخاب های آدمیان است.

انتخاب های آدمی محصول چهار گروه عامل است: ادراکات، تعلقات، تمنیات و تربیت. هر انتخابی براساس این چهار گروه عامل شکل می گیرد؛ یعنی، بینش ها و فهم ها، وابستگی ها و دلبستگی ها، خواسته ها و تمایلات، و ساختار تربیت. انسان بر اساس درک و فهم خود و نوع بینشی که دارد راه می گزیند و نیز وابسته و دلبسته به اموری است و هنگام انتخاب کردن، این وابستگی ها و دلبستگی ها به شدت او را تحت تأثیر قرار می دهد؛ همچنین خواسته های آدمی و تمایلاتش به او جهت می دهد، و ساختار تربیت چون بستری زمینه ساز نوع انتخاب آدمی می گردد. آموزه های دین و پیشوایان در این جهت است که انسان تعقل کند و اموری را که در زندگی و راهیابی او نقش اساسی دارند، به درستی دریابد و ادراکات خود را از آن ها اصلاح نماید و تعلقات خویش را سامانی مطلوب دهد و تمنیاتش را در آن جهت قرار دهد که کمال لایقش را تأمین کند و بر زمینه های نادرست تربیتی غلبه کند و از زمینه های درست تربیتی به خوبی بهره گیرد؛ و این چنین است که آدمی هدایت و سعادت خویش را رقم می زند.

وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ ؛ (ملک / 10)

و گویند: اگر شنیده [و پذیرفته] بودیم یا تعقل کرده بودیم، در میان دوزخیان نبودیم.

سعادت و شقاوت انسان از خود او و حاصل انتخاب های اوست و آدمی نمی تواند بار تباهی خود را بر دوش عوامل دیگر بگذارد و هرکس در گرو کسب و عمل خویش است.

وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَإِنْ تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ جِمْلِهَآ مَا لَا يَحْمِلُ مِنْهُ شَيْءٌ وَّلَوْ كَانُ ذَا قُرْبَىٰ إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَاَمَّنْ تَزَكَّىٰ فَإِنَّمَا يَتَزَكَّىٰ لِنَفْسِهِ وَاِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ ؛ (فاطر / 18)

هیچ کس بار گناه دیگری را بر ندارد، و اگر گران باری کسی را به برداشتن بار خویش بخواند، چیزی از آن برداشته نمی شود، هرچند از نزدیکان [وی] باشد. جز این نیست که تو کسانی را بیم می دهی (بیم دادن تو تنها در کسانی تأثیر می کند) که از پروردگارشان در نهان می ترسند و نماز برپا می دارند؛ و هرکه

پاکیزگی جوید تنها برای خود پاکیزگی می جوید، و فرجام [کارها] به سوی خداست.

سرکشی ها، ستم ها و تباهی های آدمی به خاطر تعلقات نفسانی و آرزوهای پست حیوانی است و تا انسان به دست خود این دام ها را نگشاید به سوی بلندای هستی راه نیابد؛ و این گره به دست خود انسان گشوده می شود.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بُعِثْتُكُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ؛ (یونس / 23)

ای مردم! ستم و سرکشی شما تنها به زیان خودتان است [که سبب آن] بهره وری [کوتاهی از] زندگی دنیایی است.

آن هنگام که انسان بر سر دوراهی انتخاب قرار می گیرد، تعلقات و دلبستگی ها، خود را به واقع نشان می دهند و اگر رابطه ای که انسان با دلبستگی هایش برقرار کرده است، رابطه ای دنیایی و پست باشد، همان ها اجازه انتخاب درست را از او می گیرند. عشق به زن و فرزند پدیده ای انسانی و مبارک است، توجه به امکانات این جهانی برای مقاصد انسانی و متعالی ضرورت زندگی آدمی است؛ اما اگر همین ها صورتی دنیایی بیابد و در زندگی آدمی اصل گردد و مقدم بر همه چیز شود، بازدارنده و سقوط دهنده می شوند؛ و آن جا که رفتن بایسته است، به نشستن می خوانند؛ و آن جا که جهاد کردن شایسته است، به قعود می رانند.

قرآن کریم این حقیقت را به زیبایی تمام بیان کرده است:

قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ؛ (توبه / 24)

بگو اگر پدرانانتان و پسرانتان و برادرانتان و همسرانتان و خاندانتان و اموالی که به دست آورده اید و تجارتي که از کسادهش می ترسید و خانه هایی که خوش دارید، در نزد شما از خداوند و پیامبرش و جهاد در راهش عزیزتر است، منتظر باشید تا خداوند فرمانش را به میان آورد؛ و خداوند نافرمانان را هدایت نمی کند.

اگر انسان نخواهد تعلقات خویش را تصحیح کند، کسی نمی تواند او را به انتخاب درست راه برد. اگر انسان خود تمایلی به تصحیح خویش نداشته باشد، کسی نمی تواند به جای او انتخاب کند و راه درست را بر او هموار سازد؛ و اگر بخواهد، همیشه امکان انتخاب صحیح و گام نهادن در راه کمال برای او مهیا است. اگر انسان بخواهد، می تواند و کسی نمی تواند او را بازدارد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ لَا يَصُرُّكُمْ مَن صَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ ؛ (مائده / 105)

ای کسانی که ایمان آورده اید، بر شما باد [نگاهداشت] خویشتان؛ چون شما راه یافته باشید هرکه گمراه شد، به شما زینانی نرساند.

اگر انسان چشمان خود را بگشاید و بخواهد ببیند و با بینایی راه را انتخاب کند، می تواند.

قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي ؛ (یوسف / 108)

بگو: این است راه من، که من و هرکس پیروی ام کرد با بینایی به سوی خدا دعوت می کنیم.

در مواقع انتخاب در زندگی، آن چه آدمی را به خوبی یاری می کند، بصیرت و بینایی اوست. چون علی (علیه السلام) بر مصدر امور نشست و اصلاحاتی اساسی را پیش گرفت، مخالفان اصلاحات فتنه ها به پا ساختند تا راه او را سد کنند و نخستین فتنه، فتنه جمل بود. مسلمانان بر سر دوراهی سختی قرار گرفتند؛ در یک سو، علی (علیه السلام) و پیروانش، و در دیگر سو طلحه و زبیر و عایشه و پیروانشان. امیر مؤمنان در تبیین تکیه گاه لازم برای انتخاب در چنین موقعیتی فرمود:

وَقَدْ فَتِحَ بَابُ الْحَرْبِ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ أَهْلِ الْقِبْلَةِ، وَ لَا يَحْمِلُ هَذَا الْعَلَمَ إِلَّا أَهْلُ الْبَصَرِ وَ الصَّبْرِ وَ الْعِلْمِ بِمَوَاضِعِ الْحَقِّ؛ (نهج البلاغه، خطبه 173 ترجمه جعفری، سید محمد مهدی، 1372 - 1381: 3، 186)

میان شما و اهل قبله در جنگ گشوده شد و این علم را بر ندارد مگر آن که بینا و شکیباست و داند که حق در کجاست. در دوراهی و چندراهی انتخاب، تعلقات آدمی نقشی اساسی بازی می کند و اگر انسان نتواند تعلق های پست و

دنیاپی خود را مهار نماید، او را به بدترین انتخاب ها سوق می دهند.

حسین (علیه السلام) پس از ورود به کربلا، درباره چنین تعلقاتی که آدمی را به تباهی راه می نمایند و مانع رستگاری او می شوند، فرمود:

النَّاسُ عِبِيدُ الدُّنْيَا وَالِدَيْنِ لِعَقِّ عَلِيٍّ أَلْسِنَتِهِمْ، يَحُوطُونَهُ مَا دَرَّتْ مَعَايِشُهُمْ؛ (ابن شعبة الحرّانی، 1394: 174؛ الخوارزمی، بی تا: 1، 237)

مردم بندگان دنیایند و دین بر سر زبانشان است؛ پشتیبانی شان از دین تا آن جاست که زندگی شان در رفاه است.

آنان که در برابر ستمگران کرنش را برگزیده اند و سازش را انتخاب نموده اند، بدین سبب است که تعلقات دنیاپی را نگسسته اند و از آن دام بیرون نرفته اند، چنان که حسین (علیه السلام) خطاب به عالمانی که حق ناتوانان را تباه کرده اند و با سازش ستمگران خود را آسوده داشته اند، فرموده است:

وَ لَكِنَّكُمْ مَكَّنْتُمُ الظَّلَمَةَ مِنْ مَنْزِلَتِكُمْ وَ اسْتَسَلَمْتُمْ أُمُورَ اللَّهِ فِي أَيْدِيهِمْ، يَعْمَلُونَ بِالشُّبُهَاتِ وَ يَسِيرُونَ فِي الشَّهَوَاتِ، سَلَّطَهُمْ عَلَى ذَلِكِ فِرَارِكُمْ مِنَ الْمَوْتِ، وَ إِعْجَابِكُمْ بِالْحَيَاةِ الَّتِي هِيَ مُفَارَقَتُكُمْ؛ (ابن شعبة الحرّانی، 1394، 169) شما ستمگران را در مقام خود جای دادید و امور حکومت خداوند را به آنان واگذاشتید تا به شبهه ها کار کنند و به راه شهوت ها روند. آن چه سبب گردیده است آنان را بر این مقام مسلط کنید، گریز شما از مرگ است و دل بستگی تان به زندگی دنیا که از شما جدا خواهد شد.

هنگام انتخاب، تمنیات آدمی پیش روی اوست، و انسان با آرزوهایش راه می گزیند؛ و چون آرزویی پست داشته باشد، چشم حقیقت بینش کور می گردد؛ به تعبیر امیر بیان علی (علیه السلام):

وَ الْأَمَانِيُّ تُعْمِي أَعْيُنَ البَصَائِرِ؛ (نهج البلاغه، حکمت 275)

آرزوها دیده بصیرت را کور سازد.

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در این باره مردمان را هشدار داده و فرموده است:

أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ اثْنَتَانِ: اتِّبَاعُ الْهَوَى، وَ طُولُ الْأَمَلِ. فَأَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَى فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ، وَأَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَيَنسِي الْأُخْرَةَ؛
(همان، کلام 42)

ای مردم! همانا بر شما از دو چیز بیش تر می ترسم: از خواهش نفس پیروی کردن، و آرزوی دراز در سر پروردن؛ که پیروی خواهش نفس، آدمی را از راه حق بازمی دارد؛ و آرزوی دراز، آخرت را به فراموشی می سپارد. آرزوها و تمنیات به آدمی جهت می دهد و هنگامی که انسان در پی قدرت و مُکنت است، از سر عمد چشم بر حقیقت می بندد و به راهی می رود که تمنیانش نقش می زند.

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) مشاهده کرد که عمّار پسر یاسر با مُغیره پسر شُعبه سخن می گوید و تلاش می کند او را به راه حق آورد، پس حضرت فرمود:

دَعُهُ يَا عَمَّارُ، فَإِنَّهُ لَمْ يَأْخُذْ مِنَ الدِّينِ إِلَّا مَا قَارَبَهُ مِنَ الدُّنْيَا، وَعَلَى عَمْدٍ لَيْسَ عَلَى نَفْسِهِ لِيَجْعَلَ الشُّبُهَاتِ عَاذِرًا لِسَقَطَاتِهِ؛ (همان، حکمت 405) عمّار! او را واگذار، چه او چیزی از دین برنگرفته جز آن چه او را به دنیا نزدیک کردن تواند، و به عمد خود را به شبهه ها درافکنده تا آن را عذرخواه خطاهای خود گرداند.

تمنیات قدرت طلبانه و مُکنت جوینانه دام انتخاب های آدمی است، چنان که در سروده ای منسوب به حسین (علیه السلام) آمده است:

وَلَمْ يَطْلُبْ عُلُوَّ الْقَدْرِ فِيهَا *** وَعِزَّ النَّفْسِ إِلَّا كُلُّ طَاغٍ
وَإِنْ نَالَ النَّفُوسُ مِنَ الْمَعَالِي *** فَلَيْسَ لِنَيْلِهَا طِيبُ الْمَسَاغِ
إِذَا بَلَغَ الْمُرَادَ عُلَاً وَعِزًّا *** تَوَلَّى وَاضْمَحَلَّ مَعَ الْبَلَاغِ
كَقَصْرِ قَدْ تَهَدَّمَ حَافَتَاهُ *** إِذَا صَارَ الْبِنَاءُ إِلَى الْفِرَاغِ
أَقُولُ وَقَدْ رَأَيْتُ مُلُوكَ عَصْرِي *** أَلَا لَا يَبْغِيَنَّ الْمُلُوكَ بَاغِ

(ماردینی، 2003: 130 - 129)

جز انسان طغیان گر کسی در دنیا قدرت طلبی و عزّت جویی نمی نماید.

و اگر کسانی به برتری های دنیایی برسند، در این دست یابی، هیچ خوشی و گوارایی نخواهد بود.

هرگاه آدمی به قدرت طلبی و عزت جویی دست یابد، در همان حال آن ها بدو پشت می کنند و رو به فروپاشی می روند.

همانند کاخی که دو جانب آن فروریزد، چون ساختمان آن به پایان رسد.

من پادشاهان دوران خود را دیده ام و هشدار می دهم که هیچ ستمگری در پی برتری جویی و ستمگری در زمین بر نیاید.

انسان می تواند بر تمنیات پست خود و بر زمینه های منفی تربیتی خویش فائق آید و خود را آن گونه که باید انتخاب نماید؛ و راه هدایت به همین می خواند. امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در نامه ای به معاویه او را از این جهت نکوهش کرده است که وی نخواست بر تمنیات پست خود و بر زمینه های منفی تربیتی خویش فائق آید و همان راهی را انتخاب کرده است که پدرانش پیش از او انتخاب کرده بودند:

وَأَمَّا قَوْلُكَ: إِنَّا بَنُو عَبْدِ مَنَافٍ، فَكَذَلِكَ نَحْنُ، وَ لَكِنْ لَيْسَ أُمَّيَّةُ كَهَاشِمٍ، وَ لَا حَرْبٌ كَعَبْدِ الْمُطَّلِبِ، وَ لَا أَبُو سَفْيَانَ كَأَبِي طَالِبٍ، وَ لَا الْمُهَاجِرُ كَالطَّلِيقِ، وَ لَا الصَّرِيحُ كَاللَّصِيقِ، وَ لَا الْمُحِقُّ كَالْمُبْطِلِ، وَ لَا الْمُؤْمِنُ كَالْمُدْغِلِ. وَ لَيْسَ الْخَلْفُ خَلْفٌ يَتَّبِعُ سَلْفًا هَوَى فِي نَارِ جَهَنَّمَ؛ (نهج البلاغه، نامه 17)

اما گفته تو که ما فرزندان عبد منافیم؛ درست است که تبار ما یکی است، اما امیه در پایه هاشم نیست، و حرب را با عبدالمطلب در یک رتبت نتوان آورد و ابوسفیان را با ابوطالب قیاس نتوان کرد. آن که در راه خدا هجرت نمود چونان کسی نیست که رسول خدا آزادش فرمود؛ و خاندانی را که حسبی است شایسته، همچون کسی نیست که خود را بدان خاندان بسته؛ و نه با ایمان درست کردار چون دروغ گوی دغل کار. بدا پسری که پیرو پدر شود و در پی او به آتش دوزخ در شود.

آن چه در رویداد کربلا و عاشورا گذشت مجموعه ای گرانقدر در شناخت راه ها و انتخاب هاست، و این راه ها و انتخاب ها پیوسته مقابل آدمی است و این ماجرا داستان شدن آدمی است، به هر سو که بخواهد و هر راهی را که برگزیند. در این میان آن چه مسلم بن عقیل در حساس ترین زمان و مکان برگزید و به انتخابی شگفت دست یازید، نمونه ای والا در انتخاب گری اخلاق مدارانه انسانی والا در مدرسه حسینی است.

مسلم بن عقیل در حماسه کربلا و عاشورا به عنوان نماینده حسین (علیه السلام) از مکه عازم کوفه شد تا اوضاع را بررسی کند و از مردم برای آن حضرت بیعت بگیرد. مسلم مسلمانانی پرواپیشه و پاک اندیشه بود و در دلیری و استواری چون شیر بیشه و درخت کهن پرریشه می نمود. وی به کوفه درآمد و در خانه مختار بن ابی عبیده ثقفی اقامت کرد. شیعیان به آن جا می آمدند و بیعت می کردند. بدین ترتیب جمعی کثیر بیعت کردند. اما با منصوب شدن عبیدالله بن زیاد از طرف یزید به عنوان حاکم کوفه _ که در آن زمان حاکم بصره بود _ و آمدن او به کوفه، اوضاع به سمتی دیگر میل نمود. ابن زیاد مردم کوفه را می شناخت و می دانست که آنان در برابر زورگویی و خودکامگی به سرعت منفعل می شوند. پس همان ابتدا به مسجد رفت و در خطبه ای کوتاه و کوبنده آنان را سخت بیم داد و مطیعان را نوید داد. آن گاه در صدد شناسایی مکان مسلم برآمد و غلامی معقل نام را مأموریت داد تا خود را شیعه معرفی نماید و در صفوف شیعیان رخنه کند و با پوشش کمک مالی برای نهضت، خود را به مسلم رساند. بزرگان شیعه در کوفه مشخص بودند. معقل به سراغ مسلم بن عوسجه از شخصیت های برجسته شیعیان کوفه رفت و نظر او را جلب کرد و چند روزی به خانه او رفت و آمد کرد تا این که توانست نزد مسلم برود و با او بیعت کند و مالی را به عنوان کمک به آن حرکت به او تقدیم دارد. در همین روزها مسلم جای خود را تغییر داد، اما معقل همچنان نزد او می رسید و از رفت و آمدها مطلع می گردید و ابن زیاد را آگاهی می بخشید. پس ابن زیاد هانی را که مسلم در خانه او مخفی بود طلبید و بازخواست نمود و به زندان افکند. مسلم دیگر درنگ را جایز ندید و جارچیان خود را روانه کرد و مردم را به قیام فراخواند. از آن جمعیت بسیار که با او بیعت کرده بودند حدود چهار هزار تن گرد آمدند و مسلم آنان را در دسته های مختلف سازمان داد و روانه کرد. دسته ای قصر ابن زیاد را محاصره کردند.

ابن زیاد که وضع را چنان دید، تعدادی از بزرگان کوفه را که نزد او بودند به میان این دسته ها فرستاد که مگر نمی دانید سپاهیان شام فردا می رسند و با شما چه می کنند؟

تهدیدهای توخالی آنان کارگر افتاد و کوفیان به همین راحتی صحنه را ترک کردند و شامگاه آن روز جز سی تن با مسلم نماندند و چون از نماز شام فارغ شد جز یک تن همراه او نبود. مسلم چون خود را تنها دید در کوچه های کوفه به دنبال پناهگاهی روان گردید. به هر طرف که رفت گروهی را مراقب و در جستجوی خود دید. سرانجام به کوچه ای بن بست رسید و از شدت خستگی آن جا آرمید و از صاحب خانه که زنی طوعه نام بود آب طلبید. طوعه از شیعیان بود و پس از آن که مسلم خود را به او معرفی نمود وی را در خانه خویش پنهان ساخت. شب هنگام پسر طوعه به خانه آمد و مشکوک شد و پس از قدری پرسش و اصرار از هویت مسلم باخبر گردید و خیر را به ابن زیاد رساند. خانه طوعه محاصره شد. مسلم می بایست انتخاب می کرد. نخست صاحب خانه را از گزند مهاجمان برکنار داشت و با حمله ای آنان را به عقب نشینی واداشت. آنان به بام ها رفتند و با سنگ پرانی و آتش ریزی او را خسته ساختند. ولی مسلم استوار و پایدار می جنگید و تسلیم نمی گردید. محمد بن اشعث فرمانده محاصره کنندگان خطاب به مسلم ندا سر داد که خودت را بکشتن مده که تو در امانی و کسی با تو کاری ندارد!

مسلم بر سر دوراهی پذیرش امان نامردمان و ادامه جنگیدن با آنان قرار گرفته بود. رو به آنان کرد و فریاد برآورد:

أَقْسَمْتُ لَا أُقْتَلُ إِلَّا حُرًّا *** وَإِنْ رَأَيْتُ الْمَوْتَ شَيْئًا نُكْرًا

كُلُّ أَمْرِي يَوْمًا مُلَاقٍ شَرًّا *** وَيَخْلُطُ الْبَارِدُ سَخْنًا مُرًّا

رُدَّ سَعَاعُ الشَّمْسِ فَاسْتَقَرَّا *** أَخَافُ أَنْ أُكْذَبَ أَوْ أُغْرَا

سوگند می خورم که جز به سان آزادمردان کشته نشوم، اگرچه مرگ را چیزی سخت و گران یابم.

هر انسانی روزی سختی و گزندی [به نام مرگ] را دیدار می کند، و هر نوشی با نیشی همراه می گردد. [آری] پرتو خورشید را چنان برگردانند که در جای خود آرام گیرد و من نمی خواهم مرا بفریبند یا به من دروغ گویند.

محمد بن اشعث گفت: «نه به تو دروغ می گویند و نه تو را می فریبند. این مردم

پسرعمویان تواند؛ نه تو را می کشند و نه آسیبی به تو می رسانند»

سر تا پای مسلم زخمی شده بود و او از پیکار ناتوان گشته بود. ابن اشعث و دیگران او را امان دادند و استری آوردند و او را بر آن نشانند و شمشیرش را از او گرفتند و او را به قصر ابن زیاد بردند. ابن اشعث به ابن زیاد گزارش داد که به وی امان داده است. عبیدالله گفت: «تو را با امان چه کار! تو را نفرستادم که به او امان دهی، بل برای این که او را دستگیر کنی و بیاوری!»

آن گاه ابن زیاد به مسلم گفت: «ای پسر عقیل، تو به سراغ این مردم آمدی هنگامی که درباره سرنوشت و فرمانروایی خویش همداستان بودند و سخنشان یکی بود؛ آمدی تا ایشان را از هم جدا سازی و وحدتشان را به تفرقه تبدیل نمایی!» مسلم گفت: «به خدا هرگز! سخن مردم این سرزمین این بود که پدر تو نیکان ایشان را کشته و خون های ایشان را ریخته و در میان ایشان کارهایی به سان سزار و خسرو انجام داده است. ما آمدیم تا ایشان را دادگری فرماییم و به کتاب خدا و سنت پیامبر خوانیم»

ابن زیاد در مقابل منطق مسلم در ماند و به تهمتی زشت تر روگرداند و ندا در داد: «ای مرد زشت کار! آیا در آن هنگام که در مدینه باده می نوشیدی، این کارها انجام نمی شده است؟»

مسلم به جای این که در خشم شود، از این همه بی شرمی و نامردمی در شگفت ماند و گفت: «من و باده خواری! به خدا سوگند که خدا می داند که تو دروغ می گویی و من نه چنانم که تو گفتی. سزاوارترین مردمان برای باده خواری کسی است که از نوشیدن خون مسلمانان و کشتن بی گناهان و دستگیری و شکنجه آزاد مردان به صرف تهمت و گمان باکی ندارد. نه تنها چنین گناهان بزرگ را مرتکب می شود و پشیمان نمی گردد، بلکه چنان می نمایاند که ابداً کار زشتی نکرده است»

ابن زیاد که این بار نیز تیرش به سنگ خورده بود و خود را رسوا نموده بود، از دردی دیگر وارد شد و گفت: «تو چیزی را می خواهی که خداوند دیگری را در خور آن می داند.» مسلم گفت: «و آن دیگری که در خور آن است کیست؟» ابن زیاد گفت: «امیر مؤمنان یزید!» مسلم گفت: «در این صورت خداوند میان من و تو داوری خواهد کرد».

ابن زیاد این بار نیز به نتیجه ای که می خواست نرسید. پس خونخواری خود را به رخ مسلم کشید و گفت: «به خدا تو را چنان می کشم که کسی را در اسلام بدان صورت نکشسته باشند.» مسلم گفت: «تو بیش از دیگران می توانی در اسلام بدعت هایی پدید آوری که پیشینیان چنان نکرده اند».

کار درماندگی ابن زیاد در برابر منطق مسلم و روشن گری های او بدان جا رسید که دشنام گویی برگزید و او و حسین و علی و عقیل را دشنام داد. مسلم دیگر سخنی نگفت و خاموشی گزید. سپس ابن زیاد فرمان داد که مسلم را برفراز بام قصر برند و سرش را ببرند و پیکرش را به زیر اندازند.

مسلم را به سوی بام قصر بردند و او آمرزش همی خواست و ستایش و سپاس خدای را همی به جای آورد. بُکَیْر بن حُمَرن که مسلم او را با شمشیرزده بود، گردن مسلم را زد و پیکرش را به دنبال سرش از فراز بام سرنگون کردند و فروافکندند.

چون بُکَیْر فرود آمد، ابن زیاد پرسید: «هنگامی که او را بالا می بردید، چه می گفت؟» گفت: «آمرزش همی خواست و ستایش و سپاس خدا را همی به جای آورد. چون او را نزدیک آوردم که بکشم، گفتم: سپاس خدای را که دست مرا بر تو گشود و کینه مرا از تو ستاند. او را ضربتی زدم که در او کارگر نیفتاد.» مسلم گفت: «ای برده پست، آیا خراشی که پدید آوردی به اندازه زخمی نیست که برداشتی؟»

ابن زیاد گفت: «بالیدن به خود حتی در دم مرگ!» بُکَیْر گفت: «سپس دومین ضربت را بر او زدم و او را کشتم» (الطبری، 1979: 5، 347 - 378؛ ابن أعمش الکوفی، بی تا: 5، 56 - 78؛ المفید، 1377: 186 - 199؛ أمین الاسلام الطبرسی، بی تا: 222 - 227؛ الخوارزمی، بی تا: 1، 196 - 214؛ ابن اثیر، 1385: 4، 22 - 36). بدین ترتیب رادمردی پاک و جوانمردی بی باک، راه پرافتخار خود را این گونه غمناک به پایان برد.

انتخاب شگفت مسلم بن عقیل

در آن روزهایی که مسلم بن عقیل مخفیانه در کوفه به سر می برد و به سازماندهی شیعیان مشغول بود و عبیدالله بن زیاد تلاش می کرد تا او را بیابد و از بین ببرد

و جاسوسانی را در پوشش تشیع و طرفداری از امام حسین (علیه السلام) درون ارتباطات شیعیان نفوذ داده بود، مسلم برای این که محلّ اختفایش مشخص نشود، از محلّ قبلی اختفای خود، خانه مختار به خانه هانی بن عروه که شریک بن اَعُوْر نیز در آن جا بود رفت. شریک مردی بزرگ و سرشناس بود و عبیدالله بن زیاد بدو حرمت بسیار می نهاد. چون شنید شریک بیمار است به او پیغام داد که شب هنگام به عیادت وی خواهد آمد. شریک به مسلم گفت: «این مرد به عیادت من می آید، تو باید در نهان خانه بمانی. چون نزد من نشست بر وی بتازی و کارش را بسازی. وقت بیرون آمدن تو هنگامی باشد که من آب بخوام.» مسلم پذیرفت. ابن زیاد به عیادت شریک آمد و با او به گفتگو پرداخت. شریک آب خواست و منتظر بود که مسلم با شمشیر کشیده از نهان خانه بیرون آید و کار ابن زیاد را بسازد. اما او چنین نکرد. شریک ترسید که فرصت از دست برود، بیتی خواند بدین معنی که چرا انتظار می بری؟ چون این بیت را چند بار بر زبان راند، ابن زیاد نگران شد و ترسید که مبادا پشت پرده خبری باشد. پرسید این چه سخنی است که شریک بر زبان می آورد؟ هانی بن عروه گفت: «او بیمار است و دچار هذیان است.» اما ابن زیاد احتیاط را از دست نداد و برخاست و از خانه بیرون رفت. پس از رفتن ابن زیاد، شریک از مسلم پرسید: «چرا او را نکشتی؟» مسلم پاسخ داد: «به خاطر حدیثی که از پیامبر روایت شده است که ایمان مانع فتنه (ترور) است و انسان با ایمان کسی را به فتنه (ترور) نمی کشد» هانی گفت: «به خدا سوگند اگر او را می کشتی فردی فاسق، فاجر، ستمکار و مکار را کشته بودی» (ابن سعد، 1415: 65-66؛ ابن قتیبة الدینوری، 1388: 2، 5؛ البلاذری، 1408: 2، 337؛ الطبری، 1979: 5، 336؛ ابن اَعمش الکوفی، بی تا: 5، 71-74؛ ابوالفرج الاصفهانی، 1408: 101-102؛ ابوعلی مسکویه، 1366، 2، 44-45؛ الخوارزمی، بی تا: 1، 201-202؛ ابن اثیر، 1385، 4، 26-27؛ شهیدی، 1358: 133-134).

فهم مسلم از دین، تعلق خاطر او به حق و عدالت و وابستگی اش به اخلاق مداری، آرمان های حق طلبانه و راستی گرایانه و تربیت در مدرسه نبوی، علوی و حسینی، او را به انتخابی این چنین کشانید. بدین ترتیب مسلم با انتخابی شگفت حاضر به ترور ابن زیاد

نشد و نشان داد که در منطق قرآن کریم و آموزه های نبوی و مدرسه حسینی انتخاب ها چگونه است. او گذاشت تا دشمنی چون ابن زیاد از مهلکه ای که با پای خود به آن درآمده بود، به در رود تنها به خاطر این که مسلمانی پاک دین و پاک اعتقاد، که جز به اجرای درست احکام دین به چیزی دیگر نمی اندیشد، نخواست به خاطر سلامت خود و پیروزی در مأموریتی که به عهده داشت حکمی از احکام دین را نقض کند، هرچند با رعایت این حکم آینده او و کسی که او را فرستاده است به خطر افتد (شهیدی، 1358: 134).

مسلم بن عقیل بر سر دوراهی بی اخلاقی و اخلاق، اباحت و وسیله در راه اهداف متعالی و پای بندی به استخدام وسیله درست در راه اهداف متعالی، براساس فهمی نبوی از دین بر اخلاق پای فشرد و به اباحی مذهبی تن نسپرد. او نشان داد که برای تحقق اهداف متعالی پای بندی به اخلاق انسانی شرط نخست است.

نتیجه گیری

انسان با انتخاب هایی که بر اساس چهار گروه عامل ادراکات، تعلقات، تمنیات و تربیت خویش صورت می دهد، خود را و سرنوشت خویش را رقم می زند. در رویداد کربلا و عاشورا، شخصیت ها و گروه های اجتماعی از یک سو حسین بن علی (علیه السلام) و یارانش، و دیگر سو یزید بن معاویه و پیروانش در برابر راه هایی قرار گرفته و دست به انتخاب هایی زده اند. در میان این راه ها و انتخاب ها، آن چه برای مسلم بن عقیل پیش آمد انتخاب شگفت اوست که درس آموز و راه گشاست. در شرایطی که مسلم به ناچار مخفیانه در کوفه به سر می برد و عبید الله بن زیاد تلاش می کرد تا او را بیابد، پیشامدی امکان از میان بردن عبید الله بن زیاد به دست مسلم را فراهم کرد. مسلم با تغییر مکان اختفای خود به منزل هانی بن عروه رفت که شریک بن اعمور از شخصیت های برجسته نیز در آن جا بود. عبیدالله بن زیاد شنید که شریک بن اعمور بیمار است، پس اعلام کرد که برای عیادت او به آن جا خواهد آمد. شریک بن اعمور با شنیدن این خبر از مسلم خواست تا زمانی که عبیدالله بن زیاد بدان جا آمد وی نهان شود و در فرصتی مناسب او را ترور کند و کار را تمام

نماید. چون این فرصت فراهم شد، مسلم از نهان خانه بیرون نشد و اقدامی نکرد. عیدالله مشکوک شد و رفت؛ و چون شریک به مسلم اعتراض کرد که چرا دست به اقدام نزده است، مسلم اعلام کرد که به خاطر سخن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که ترور را منع کرده است.

این انتخاب شگفت بر پایه درک عمیق مسلم از دین، وابستگی او به حق و پای بندی اش به کیفیت استخدام وسیله در راه اهداف متعالی و الگویی والا در مدرسه حسینی است؛ الگویی برای مبارزه حق طلبانه که در آن دین داری و پای بندی به مرزها و حریم های دین، خطوط حاکم حق طلبی و عدالت خواهی است.

ص: 72

- قرآن مجيد. ترجمه محمد مهدي فولادوند.
- ابن أبي شيبة، أبو بكر عبدالله بن محمد. (1409). المصنّف في الاحاديث و الآثار. تحقيق و تعليق سعيد محمد اللحام. بيروت: دارالفكر.
- ابن اثير، عزّالدين أبو الحسن علي بن محمد. (1385). الكامل في التاريخ. بيروت: دارالفكر.
- أبو حنيفة الدينوري، احمد بن داود. (1960). الأخبار الطوال. تحقيق عبدالمنعم عامر. القاهرة: داراحياء الكتب العربية.
- أبو علي مسكويه، أبو علي احمد بن محمد الرازي. (1366). تجارب الأمم. تحقيق ابوالقاسم امامي. تهران: دار سروش.
- أبو الفرج الاصفهاني، علي بن الحسين بن محمد. (1408). مقاتل الطالبين. شرح و تحقيق السيّد احمد صقر. بيروت: مؤسسة الاعلمي للمطبوعات.
- ابن أعثم الكوفي، أبو محمد احمد. (بي تا). الفتوح. بيروت: دارالندوة الجديدة.
- ابن الجعد، أبو الحسن علي. (1417). مسند ابن الجعد. رواية و جمع أبي القاسم عبدالله بن محمد البغوي. مراجعة و تعليق و فهرسة عامر احمد حيدر. بيروت: دارالكتب العلمية.
- ابن سعد، أبو عبدالله محمد. (1415). ترجمة الامام الحسين و مقتله من الطبقات الكبرى. تحقيق السيّد عبدالعزيز الطباطبائي. قم: مؤسسه آل البيت.
- ابن شعبة الحرّاني، أبو محمد الحسن بن علي. (1394). تحف العقول عن آل الرسول. قم: مكتبة بصيرتي.
- ابن قتيبة الدينوري، أبو محمد عبدالله بن مسلم. (1388). الامامة و السياسة. مصر: مكتبة الحلبي.
- احمد بن حنبل، أبو عبدالله. (بي تا). المسند. بيروت: داراحياء التراث العربي.
- أمين الاسلام الطبرسي، أبو علي الفضل بن الحسن. (بي تا). إعلام الوري بأعلام الهدى.

تصحیح و تعلیق علی اکبر الغفاری. بیروت: دارالمعرفة.

- البلاذری، أبو الحسن احمد بن یحیی. (1408). أنساب الاشراف. حَقَّقه و قدَّم له سهیل زکَّار. ریاض زرکلی. بیروت: دارالفکر.
- جعفری، سیّد محمد مهدی. (1372 - 1381). پرتوی از نهج البلاغه. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- الحاکم النیسابوری، أبو عبدالله محمد بن عبدالله. (بی تا). المستدرک علی الصحیحین. بیروت: دارالمعرفة.
- الخطیب البغدادی، أبو بکر احمد. (بی تا). تاریخ بغداد أو مدینة السلام. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- الخمینی، روح الله الموسوی. (1415). أنوار الهدایة فی التعلیقة علی الکفایة. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الامام الخمینی.
- ----- (1361 - 1371). صحیفه نور. مجموعه رهنمودهای امام خمینی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- الخوارزمی، أبوالمؤید الموفق بن احمد الحنفی. (بی تا). مقتل الحسین. تحقیق و تعلیق محمد السماوی. قم: مکتبه المفید.
- دلشاد تهرانی، مصطفی. (1383). سیری در تربیت اسلامی. تهران: انتشارات دریا.
- الشریف الرضی، أبو الحسن محمد بن حسین. (1387). نهج البلاغه. ضبط نصّه و ابتکر فهارسه العلمیة صبحی الصالح. بیروت: دارالکتاب اللبنانی.
- ----- (1368). ترجمه سیّد جعفر شهیدی. تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- ----- (1406). المجازات النبویة. شرح و تحقیق طه محمد الزینی. بیروت: دارالاضواء.
- شهیدی، سیّد جعفر. (1358). پس از پنجاه سال. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- الطباطبائی، السیّد محمد حسین. (1393). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دارالکتاب-الاسلامی.

- الطبري، أبو جعفر محمد بن جرير. (1979). تاريخ الرسل والملوك (تاريخ الطبري). تحقيق محمد أبو الفضل إبراهيم. القاهرة: دارالمعارف.
- الطوسي، أبو جعفر محمد بن الحسن. (1390). تهذيب الاحكام. حَقَّقَه وعلَّق عليه السيّد حسن الخراسان. طهران: دارالكتب الاسلامية.
- الكليني، أبو جعفر محمد بن يعقوب. (1388). الكافي. صحَّحه وعلَّق عليه علي أكبر الغفّاري. طهران: دارالكتب الاسلامية.
- مارديني، عبدالرحيم. (2003). ديوان الامام الحسين بن علي. دمشق: دارالمحبة.
- المتّقى الهندي، علاء الدين بن حسام الدين. (1409). كنز العمّال في سنن الاقوال والافعال. بيروت: مؤسسة الرسالة.
- المفيد، أبو عبدالله محمد بن النعمان. (1377). الارشاد في معرفة حجج الله على العباد. صحَّحه وأخرجه السيّد كاظم الموسوي الميامي. طهران: دارالكتب الاسلامية.
- مكارم شيرازي، ناصر. (بي تا). تفسير نمونه. با همكاري جمعي از نويسندگان. تهران: دارالكتب الاسلامية.

دکتر محمد رنجبر حسینی(1) طاهره عطار(2)

(تاریخ دریافت 12/3/95 تاریخ پذیرش 19/5/95)

چکیده

احتجاجات امام سجاد(علیه السلام) از نیرومندترین عوامل جاودانه ساختن قیام عاشورا و اهداف نهضت امام حسین(علیه السلام) است. آن حضرت از عصر عاشورا تا بازگشت و استقرار در مدینه احتجاج هایی با عوامل حکومتی و مردم شهرهای مختلف از جمله کوفه و شام داشته اند که بر این احتجاجات منطقی خاص حاکم بوده و باعث رسوایی دستگاه بنی امیه در جامعه آن روز و تأثیر و ماندگاری قیام عاشورا بعد از شهادت امام حسین(علیه السلام) شده است. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی و با شیوه کتابخانه ای به تحقیق و بررسی احتجاجات امام سجاد(علیه السلام) پیرامون نهضت عاشورا جهت کشف و استخراج منطق حاکم بر این احتجاجات پرداخته است. کلید واژه ها: احتجاجات، امام سجاد(علیه السلام)، عاشورا، منطق حاکم.

ص: 77

1- . استادیار دانشگاه قرآن و حدیث. ranjbar. m@qhu. ac. ir

2- . کارشناسی ارشد علوم حدیث(کلام و عقاید) (T. ATTAR. mihanmail. ir)

مناظره و گفت و گو از شیوه های مطلوب و مؤثری است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) برای ابلاغ رسالت الهی خویش به کار برده و بعد از ایشان ائمه معصومین (علیهم السلام) به عنوان ادامه دهندگان ابلاغ این پیام سعادت بخش از همان شیوه استفاده کرده و هر یک در جای خود سهم بسزایی در تبلیغ معارف دینی با تأثیر بر شخصیت و رفتار انسان ها داشته اند.

قرآن کریم به عنوان کتاب سعادت بخش زندگی همه انسان ها که اجرای دستورات آن بر هر مسلمانی لازم است، از یک سو مسلمانان را از جدل و بحث های بی ثمر منع کرده و از سوی دیگر به مباحثه تشویق می کند و می فرماید:

وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ ؛ (عنکبوت/46)

با اهل کتاب مجادله نکنید مگر با شیوه ای که نیکو است.

و در آیه ای دیگر می فرماید:

ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ ؛ (نحل/125)

ای پیامبر! مردم را با حکمت و پند نیکو به راه پروردگارت فراخوان و با آنان با شیوه ای که نیکوتر است مناظره کن.

سیره حضرات معصومین (علیهم السلام) چنین بوده که با به کار گیری این شیوه، کوشیده اند تا حق را ثابت کرده و باطل را محکوم کنند. بر همین اساس امام سجاد (علیه السلام) بعد از واقعه کربلا در ایام سخت اسارت از هر مجال و فرصتی جهت روشنگری افکار عمومی برای آگاهی از مظلومیت امام حسین (علیه السلام) و یارانش در فاجعه کربلا و محکومیت امویان به جهت فساد و انحراف از اسلام ناب و همچنین عوام فریبی و سوءاستفاده از غفلت مردم، استفاده کرده و پیام آور قیام امام حسین (علیه السلام) بوده و مانع از هدر رفتن خون آن حضرت و یاران مظلومش در کربلا گردید.

با توجه به اهمیت مناظره و گفت و گو در تبلیغ دین و نقش آن در دفاع از مبانی دینی و

اعتقادی، این پژوهش بر آن است تا با رویکردی روش‌شناسانه، احتجاجات امام سجاد(علیه السلام) را پیرامون نهضت عاشورا از منابع معتبر روایی بازخوانی کرده و منطق حاکم بر این احتجاجات را به دست آورد تا مبلغان و منادیان مظلومیت امام حسین(علیه السلام) و یارانش بتوانند برای تداوم بخشی به اهداف بلند قیام عاشورا در جامعه امروزی از این منطق حاکم، بهره ببرند.

2. شرح مفاهیم

2.1. احتجاج و مناظره

حجّت، در لغت به معنای برهان است. (قرشی، 1371 ش: 107). در قرآن کریم پیرامون حجت آمده است:

قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ ؛ (انعام/149)

بگو دلیل کامل برای خداست اگر می‌خواست همه را هدایت می‌کرد.

حجّت دلیلی است که مقصود را روشن می‌کند. علی‌هذا محاجّه به معنی حجّت آوردن، به معنی آن است که هرکسی بخواهد با حجّت خود دیگری را از دلیل خود منصرف کند (راغب اصفهانی، 1374 ش: 365).

احتجاج در اصطلاح خاص کلامی، نوعی بحث علمی و استدلالی است که با مردم گمراه و نادان می‌نمایند؛ یعنی، کسانی که در اشتباه و ضلالت افتاده‌اند یا در جهالت و نادانی مانده‌اند یا فکر آن‌ها منحرف است و درست نمی‌تواند فکر کنند، با این طبقات مناظره و احتجاج نموده آن‌ها را از شبهات و انحراف فکری نجات بخشند. البته طبق سفارش قرآن کریم احتجاج جز از راه جدال احسن صورت نمی‌پذیرد:

وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ ؛ (عنکبوت/46)

و با اهل کتاب [یهود و نصاری] مجادله و محاجّه نکنید، مگر با شیوه‌ای نیکوتر.

مناظره در لغت؛ یعنی، با هم نظر کردن؛ فکر کردن در حقیقت و ماهیت چیزی. در واقع به مجادله و نزاع با همدیگر و بحث با یکدیگر در حقیقت و ماهیت چیزی

مناظره گویند. (دهخدا، لغت نامه: ذیل واژه). مناظره، گفتگوی رو در رو و نبرد نظری با سخن و خطابه است و نیز بیان آنچه را که به بصیرت درک می شود (راغب اصفهانی، پیشین: 365).

آن چه از دیدگاه اسلام بعد از برهان آوری در احتجاج و مناظرات، اهمیت دارد، در حقیقت «اتمام حجت» و انجام وظیفه در این راه است، نه اینکه صرفاً خواهیم توانست طرف گفت و گو را هم فکر خود سازیم. گرچه تلاش ما براین نکته است ولی اگر نتوانستیم تا این حد پیشرفت کنیم، حداقل اتمام حجت کرده باشیم. وقتی انسان به دنبال چنین هدفی باشد، به هیچ وجه نباید در مناظره ها از حالت طبیعی خارج شود و با فشار و ابزار دیگری، برای هدایت و اتمام حجت اقدام نماید. ما در این راه، دلیل و برهان را ارائه می دهیم؛ یکی برای اینکه وظیفه خود را انجام داده باشیم و دیگر این که فردای قیامت، طرف مقابل ما نتواند بگوید اگر چنین برهان و استدلالی را شنیده بودم، ایمان می آوردم (جمالی، 1386 ش: 9).

3. منطق حاکم بر احتجاجات امام سجاد (علیه السلام)

منظور از منطق حاکم بر احتجاجات امام سجاد (علیه السلام) فنون، اسلوب، روش و محتوایی است که در احتجاجات ایشان با دستگاہ بنی امیه و بعضی مردم کوفه و شام به کار رفته است؛ به نوعی که به اقتناع یا اسکات خصم منجر شده و در نتیجه به رسوایی دستگاہ بنی امیه و اثبات مظلومیت امام حسین (علیه السلام) و یارانش و تداوم نهضت عاشورا انجامیده است. در ادامه بدان ها اشاره می نماییم:

1. 3. پیش بردن بحث به صورت منظم

در تمامی خطبه ها و سخنرانی های امام سجاد (علیه السلام) علاوه بر فصاحت و بلاغت که از صفات ائمه معصومین (علیهم السلام) است، نظم و هماهنگی در بحث از ابتدا تا انتها مشهود است. در خطبه ای که در شام در مجلس یزید ایراد کردند، ابتدا صفات و ویژگی های اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) و برتری هایی را که خداوند به آنان عنایت کرده، بیان فرمودند؛ سپس هویت شخصی خود را برای همگان روشن ساختند. چنان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، حضرت علی (علیه السلام)

وفاطمه زهرا(علیها السلام) را رسا و زیبا در بیانی منظم و پیوسته معرفی نمودند که همگان به هیجان آمده و برای هیچ فرد ناآشنایی بهانه ای برای شناسایی باقی نماند. بخش هایی از این خطبه چنین است:

أَيُّهَا النَّاسُ أُعْطِينَا سَيِّئًا وَفُضِّلْنَا بِسَجِّعٍ أُعْطِينَا الْعِلْمَ وَالْحِلْمَ وَالسَّمَّاحَةَ وَالْفَصَّاحَةَ وَالشَّجَاعَةَ وَالْمَحَبَّةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ وَفُضِّلْنَا بِأَنَّ مِنَّا النَّبِيَّ الْمُحْتَمَارَ مُحَمَّدًا وَمِنَّا الصِّدِّيقَ وَمِنَّا الطَّيَّارَ وَمِنَّا أَسَدَ اللَّهِ وَأَسَدَ رَسُولِهِ وَمِنَّا سَيِّدَ بَطْنِ هَذِهِ الْأُمَّةِ... أَيُّهَا النَّاسُ أَنَا ابْنُ مَكَّةَ وَمَنِي أَنَا ابْنُ زَمْرَمَ وَالصَّفَا أَنَا ابْنُ مَنْ حَمَلَ الرُّكْنَ بِأَطْرَافِ الرِّدَا أَنَا ابْنُ خَيْرٍ مَنِ انْتَزَرَ وَارْتَدَى أَنَا ابْنُ خَيْرٍ مَنِ انْتَعَلَ وَاحْتَمَى أَنَا ابْنُ خَيْرٍ مَنِ طَافَ وَسَعَى أَنَا ابْنُ خَيْرٍ مَنِ حَجَّ وَلَبَّى أَنَا ابْنُ مَنْ حَمَلَ عَلِيًّا لِبِرَاقٍ فِي الْهَوَاءِ أَنَا ابْنُ مَنْ أُسْرِيَ بِهِ مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى أَنَا ابْنُ مَنْ بَلَغَ بِهِ جَبْرَيْلُ إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى أَنَا ابْنُ مَنْ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى... أَنَا ابْنُ مَنْ ضَرَبَ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ بِسَيِّفَيْنِ وَطَعَنَ بِرُمْحَيْنِ وَهَاجَرَ الْهَجْرَتَيْنِ وَبَايَعَ الْبَيْعَتَيْنِ وَقَاتَلَ بِبَدْرٍ وَحُنَيْنٍ وَلَمْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ طَرْفَةَ عَيْنٍ أَنَا ابْنُ صَالِحِ الْمُؤْمِنِينَ وَوَارِثِ النَّبِيِّينَ وَقَامِعِ الْمُلْحِدِينَ وَيَعْسُوبِ الْمُسْلِمِينَ وَنُورِ الْمُجَاهِدِينَ وَرَيْنِ الْعَابِدِينَ وَتَاجِ الْبَكَائِينَ وَأَصْبَرَ الصَّابِرِينَ وَأَفْضَلَ الْقَائِمِينَ مِنْ آلِ يَاسِينَ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ أَنَا ابْنُ الْمُؤَيَّدِ بِجَبْرَيْلِ الْمُنْصُورِ بِمِيكَائِيلَ... مِنَ الْعَرَبِ سَيِّدُهَا وَمِنَ الْوَعَى لَيْثُهَا وَارِثُ الْمَشْعَرَيْنِ وَأَبُو السَّبْطَيْنِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ ذَاكَ جَدِّي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَنَا ابْنُ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ أَنَا ابْنُ سَيِّدَةِ النَّسَاءِ...؛ (مجلسی، 1403، ج45: 138)

ای مردم! خداوند به ما شش خصلت عطا فرموده و ما را به هفت ویژگی بر دیگران فضیلت بخشیده است، به ما ارزانی داشت علم، بردباری، سخاوت، فصاحت، شجاعت و محبت در قلوب مؤمنین را و ما را بر دیگران برتری داد به این که پیامبر بزرگ اسلام، صدیق [امیر المؤمنین علی(علیه السلام)]، جعفر طیار، شیر خدا و شیر رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) [حمزه]، و امام حسن و امام حسین دو فرزند بزرگوار رسول اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) را از ما قرار داد.... ای مردم! من فرزند مکه و منایم، من فرزند زمزم و صفایم، من فرزند کسی هستم که حجرالاسود را با ردای خود حمل و در جای خود نصب فرمود، من فرزند بهترین طواف و سعی کنندگانم، من فرزند بهترین حج کنندگان و تلبیه گویان هستم، من فرزند آنم که بر براق سوار شد، من

فرزند پیامبری هستیم که در یک شب از مسجد الحرام به مسجد الاقصی سیر کرد، من فرزند آنم که جبرئیل او را به سدرۃ المنتهی برد و به مقام قرب ربوبی و نزدیکترین جایگاه مقام باری تعالی رسید... من پسر آن کسی هستیم که برابر پیامبر با دو شمشیر و با دو نیزه می رزمید، و دو بار هجرت و دو بار بیعت کرد، و در بدر و حنین با کافران جنگید و به اندازه چشم بر هم زدنی به خدا کفر نورزید، من فرزند صالح مؤمنان و وارث انبیا و از بین برنده مشرکان و امیر مسلمانان و فروغ جهادگران و زینت عبادت کنندگان و افتخار گریه کنندگانم، من فرزند بردبارترین بردباران و افضل نمازگزاران از اهل بیت پیامبر هستیم، من پسر آنم که جبرئیل او را تأیید و میکائیل او را یاری کرد... او سید عرب است و شیر میدان نبرد و وارث دو مشعر، و پدر دو فرزند حسن و حسین است. آری او، همان او [که این صفات و ویژگی های ارزنده مختص اوست] جدم علی بن ابی طالب است. من فرزند فاطمه زهرا بانوی بانوان جهانم.

حضرت سجاد(علیه السلام) آن قدر به این حماسه مفاخره آمیز ادامه داد تا این که صدای مردم به ضجه و گریه بلند شد.

2. 3. اقرار گرفتن از طرف مقابل و الزام او به نتایج آن اقرار

در مناظره و احتجاج گاهی برای اثبات عقیده خود می توان از مخاطب اقرار گرفت، سپس با استناد به همین اقرار، نظر خویش را اثبات و عقیده او را رد نمود. این اقرار گرفتن می تواند از طریق پرسش گری باشد. امام سجاد(علیه السلام) در خطبه ای که برای مردم کوفه ایراد کردند، از این روش استفاده کردند و آنان را بر رفتار ناپسندی که با امام حسین(علیه السلام) داشتند، مؤاخذه نمودند:

هَلْ تَعْلَمُونَ أَنْكُمْ كَتَبْتُمْ إِلَى أَبِي وَ خَدَعْتُمُوهُ وَ أَعْطَيْتُمُوهُ مِنْ أَنْفُسِكُمْ الْعَهْدَ وَ الْمِيثَاقَ وَ الْبَيْعَةَ ثُمَّ قَاتَلْتُمُوهُ وَ خَدَلْتُمُوهُ..... بِأَيَّةِ عَيْنٍ تَنْظُرُونَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) - يَقُولُ لَكُمْ قَتَلْتُمْ عَتْرَتِي وَ انْتَهَكْتُمْ حُرْمَتِي فَلَسْتُمْ مِنْ أُمَّتِي؛ (طبرسی، 1403، ج:2، 305)

آیا در خاطر دارید به سوی پدر من نامه نوشتید و او را فریب دادید و پیمان و عهد و میثاق بستید و باز با او کارزار کردید و او را بی یاور گذاشتید؟!..... به کدام چشم به روی پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلم) نظر می افکنید، وقتی با شما گوید عترت مرا کشتید و

حرمت مرا شکستید؛ پس از اَمّت من نیستید!؟

همچنین در شهر شام هنگام خطبه امام سجاد(علیه السلام) در مجلس یزید، او به قصد پایان دادن به افشاگری های امام(علیه السلام) خواست با ترفندی سخنرانی حضرت را بر هم زند؛ از این رو دستور داد مؤذن اذان بگوید؛ وقتی به اشهد ان محمدا رسول الله(صلی الله علیه و آله و سلم) رسید، امام که هنوز بر بالای منبر قرار داشت، خطاب به یزید فرمود:

يَا يَزِيدُ هَذَا أَبِي أَمْ أَبُوكَ؟ قَالَ بَلْ أَبُوكَ؛ (طبرسی، 1403، ج2: 311)

ای یزید! این محمد(صلی الله علیه و آله و سلم) که هم اکنون نامش را مؤذن بر زبان آورد و به پیامبری او گواهی داد، جد توست یا جد من است؟ یزید گفت: بلکه پدر تو است.

گویا امام(علیه السلام) با این سؤال از یزید این گونه به او می گوید که اگر بگویی پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) جد توست، دروغ گفته ای و کفر ورزیده ای و اگر باور داری که پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) جد من است، پس چرا و به چه جرمی خاندان او را کشتی؟ این گونه اقرار گرفتن از خصم موجب شد، تمامی تبلیغات گمراه کننده ای که امویان آن را ترویج کرده و بر این مدعا بودند که اسیران از خوارج هستند، خنثی گردد.

یزید در برابر این رسوایی در حضور دیگران مجبور شد تا از موضع جابرانه و ظالمانه خود دست بردارد و از آن چه نسبت به خاندان پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) انجام داده است، ظاهراً متأسف شده و مسئولیت شهادت امام حسین(علیه السلام) و یارانش را به گردن فرماندار کوفه؛ یعنی، عبیدالله بن زیاد پسر مرجانه می اندازد و از امام سجاد(علیه السلام) می خواهد که اگر درخواست یا پیشنهادی دارد، بنویسد تا آن را انجام دهد(مجلسی، 1403، ج45: 139).

3.3. تعریض و کنایه

یکی از روش هایی که مناظره کننده می تواند برای رساندن منظور و هدف خود به کار برد، بدون این که به آن تصریح کرده باشد، کنایه است. در شرایطی که تصریح به امر مورد نظر، خطراتی داشته باشد می توان از تعریض یا کنایه استفاده کرد.

سخنان امام سجاد(علیه السلام) در خطبه هایی که در ایام اسارت از کربلا تا مدینه ایراد فرمود، سرشار از یادآوری و اشاره و حتی در بسیاری موارد، کنایه بود که به مراتب از سخن

آشکار، رساتر و تأثیرگذارتر است؛ مثلاً، در کوفه برای مردم خطبه ای در چارچوب بیان وضعیت شخصی ایراد کرد و مردم را این گونه از شخصیت، سرگذشت و مصیبت های خویش آگاه ساخت، بدون این که به بیان معایب و رسوایی های امویان بپردازد و آتش خشم و کینه آنان را برانگیزد. در قسمتی از این خطبه چنین فرمود:

مَنْ عَرَفَنِي فَقَدْ عَرَفَنِي وَمَنْ لَمْ يَعْرِفَنِي فَأَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ - الْمَذْبُوحِ بِشَطِّ الْفُرَاتِ مِنْ غَيْرِ ذَخْلِ وَلَا تَرَاتٍ أَنَا ابْنُ مَنْ انْتَهَكَ حَرِيمَهُ وَسَلَبَ نَعِيمَهُ وَانْتَهَبَ مَالَهُ وَسَبَى عِيَالَهُ أَنَا ابْنُ مَنْ قُتِلَ صَبْرًا فَكَفَى بِذَلِكَ فَنَحْرًا؛ (طبرسی، 1403، ج 2: 305)

آن که مرا می شناسد که می شناسد و هر کس نمی شناسد [بگویم] من علی فرزند حسینم، که در کنار فرات او را کشتند، بی آن که خونی طلبکار باشند و قصاصی خواهند، من پسر آن کسم که حرمت او بشکستند و مال او را تاراج کردند و عیال او را به اسیری گرفتند، منم پسر آن که او را محاصره کردند و کشتند و این برای فخر کافی است!

همچنین بنا بر روایتی بعد از شهادت سالار شهیدان اباعبدالله الحسین (علیه السلام) و بازگشت امام سجاد (علیه السلام) به شهر مدینه، ابراهیم فرزند طلحه بن عبیدالله حضرت را ملاقات کرد و از امام پرسید: چه کسی پیروز شد؟ امام سجاد (علیه السلام) فرمود:

ذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْلَمَ مَنْ غَلَبَ وَدَخَلَ وَقْتُ الصَّلَاةِ فَأَذِّنْ ثُمَّ أَقِمْ؛ (مجلسی، 1403،

ج 45: 177)

اگر خواستی بدانی چه کسی پیروز میدان بوده است، هنگام نماز اذان و سپس اقامه بگو.

در واقع می توان سخن کوتاه و کوبنده امام را چنین تفسیر کرد که؛ قیام ما برای زنده ماندن پیام وحی و رسالت بود و تا زمانی که از ماذنه ها، ندای اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله به گوش می رسد و مسلمانان برای نماز خویش در اذان و اقامه، این شعارها را تکرار کنند، ما پیروزیم.

4. 3. بیدار کردن فطرت

در مناظره با بیدار نمودن فطرت طرف مقابل می توان او را به محاسبه و تفکر واداشت تا

ص: 84

راه صواب و حقیقت بر او آشکار گشته و در برابر حق تسلیم شود.

خطبه امام سجاد(علیه السلام) در کوفه بر سرزنش کوفیان و توجه دادن آنان به زشتی و بزرگی گناهی که مرتکب شده بودند، استوار بود تا شاید وجدان های خفته آنان بیدار شود. بخشی از این خطبه چنین است:

أَيُّهَا النَّاسُ نَاشِدُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ إِلَى أَبِي وَ خَدَعْتُمُوهُ وَ أَعْطَيْتُمُوهُ مِنْ أَنْفُسِكُمْ الْعَهْدَ وَ الْمِيثَاقَ وَ الْبَيْعَةَ ثُمَّ قَاتَلْتُمُوهُ وَ خَدَلْتُمُوهُ فَتَبَّأَ لَكُمْ مَا قَدَّمْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَ سُوءَ لِرَأْيِكُمْ بِأَيَّةِ عَيْنٍ تَنْظُرُونَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله و سلم) - يَقُولُ لَكُمْ فَتَلْتُمُ عِترَتِي وَ انْتَهَكْتُمْ حُرْمَتِي فَلَسْتُمْ مِنْ أُمَّتِي؛ (طبرسی، 1403، ج 2: 305)

ای مردم، شما را بخدا سوگند آیا در خاطر دارید به سوی پدر من نامه نوشتید و او را فریب دادید و پیمان و عهد و میثاق بستید و باز با او کارزار کردید و او را بی یاور گذاشتید؟! پس هلاک باد شما را! چه توشه ای برای خود پیش فرستادید و زشت باد رأی شما! به کدام چشم به روی پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلم) نظر می افکنید، وقتی با شما گوید عترت مرا کشتید و حرمت مرا شکستید، پس از امت من نیستید!؟

در این هنگام صدای مردم به گریه بلند شد و به یک دیگر می گفتند هلاک شدید و نفهمیدید. امام(علیه السلام) در ادامه چنین فرمود:

... وَ رَبِّ الرَّاقِصَاتِ إِلَى مَنِّي فَإِنَّ الْجُرْحَ لَمَّا يَنْدَمِلُ قَتَلَ أَبِي بِالْأَمْسِ وَ أَهْلُ بَيْتِهِ مَعَهُ فَلَمْ يَنْسَ نَبِيُّ كُلِّ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ تُكُلُّ أَبِي وَ بَنِي أَبِي وَ جَدِّي شَقَّ لَهَا زِمِّي وَ مَرَارَتُهُ بَيْنَ حَنَاجِرِي وَ حَلْقِي وَ غُصَصُهُ تَجْرِي فِي فِرَاشِ صَدْرِي وَ مَسْأَلَتِي أَنْ لَا تَكُونُوا لَنَا وَ لَا عَلَيْنَا؛ (طبرسی، 1403، ج 2: 305)

... سوگند به پروردگار راقصاتی(شتران حاجیان) که به منی برند، آن زخم که دیروز از کشتن پدرم و اهل بیت وی بر دل من رسید هنوز بهتر نشده و التیام نیافته است، داغ پیغمبر فراموش نگشته و داغ پدرم و فرزندان پدر و جدّم موی رخسار مرا سپید کرده است و تلخی آن میان حلقوم و حنجره من است و اندوه آن در سینه من مانده است و خواهش من این است نه با ما باشید و نه بر ما.

همچنین هنگامی که اهل بیت(علیهم السلام) را با دست بسته به مجلس یزید بردند، امام سجاد(علیه السلام) وجدان و فطرت یزید را هدف گرفت و خطاب به یزید چنین فرمود:

أَشْهَدُكَ اللَّهُ يَا يَزِيدُ مَا ظَنَنْتُكَ بِرَسُولِ اللَّهِ لَوْ رَأَى عَلِيٌّ هَذِهِ الْحَالَةَ؛ (مجلسی، 1403، ج 45: 132)

ای یزید! تو را به خدا سوگند می‌دهم؛ به گمان تو اگر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ما را به این هیأت دیدار نماید، چه می‌کند؟ یزید مجبور شد امر به باز کردن دستان اهل بیت (علیهم السلام) کند. در همین مجلس بود که یزید به خطیبی دستور داد که بالای منبر رفته و به امام حسین (علیه السلام) و پدرش دشنام دهد. خطیب اطاعت امر یزید کرد و بالای منبر رفت و از دشنام و بدگویی به ساحت مقدس علی (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) کم نگذاشت. در این هنگام امام سجاد (علیه السلام) به خطیب چنین فرمود:

وَيْلَكَ أَيُّهَا الْخَاطِبُ اشْتَرَيْتَ مَرْضَاةَ الْمَخْلُوقِ بِسَخَطِ الْخَالِقِ فَتَبَوُّا مَقْعَدَكَ مِنَ النَّارِ؛ (سید بن طاووس، 1391: 252؛ مجلسی، 1403، ج 45: 137)

وای بر تو ای خطیب! آیا رضایت بندگان خدا را بر غضب و خشم آفریدگار به جان خریدی؟ پس جایگاه خود را در آتش مهیا کرده ای.

5. 3. نیفتادن در دام مغالطه

در مناظره علاوه بر علم، آگاهی، فصاحت، بلاغت و بسیاری ملزومات دیگر، مناظره کننده باید همواره مراقب باشد تا در دام مغالطه خصم گرفتار نشود.

همان گونه که قبلاً اشاره شد، امام سجاد (علیه السلام) در کاخ یزید، خطبه ای بسیار روشنگرانه ایراد کرد به گونه ای که با شنیدن کلام امام (علیه السلام) چنان جوش و خروشی از گریه و فغان در میان اهل شام پیا خاست که یزید ترسید فتنه ای بر پا شود. بر جان خود ترسید، مستأصل شد و دستور اقامه اذان داد. در واقع این عمل او نوعی مغالطه یا پارازیت بود. در این جا امام (علیه السلام) در دام مغالطه او نیفتاد و رشته کلام از دست ایشان خارج نشد، بلکه بهترین استفاده را از این موقعیت پیش آمده به عمل آورد؛ در شروع اذان چون به فراز «اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ» رسید، امام (علیه السلام) فرمود: «لَا شَيْءَ أَكْبَرُ مِنَ اللَّهِ» چیزی از خدا بزرگ تر نیست و چون به فراز «أشهد أن لا إله إلا الله» رسید حضرت فرمود: «شَهِدَ بِهَا شَعْرِي وَبَشْرِي وَلَحْمِي وَدَمِي» مو، پوست، گوشت و خون من به یگانگی خدا شهادت می دهند و چون به «أشهد

أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ» رسید حضرت گریست و روی به یزید نمود و فرمود:

مُحَمَّدٌ هَذَا جَدِّي أَمْ جَدُّكَ يَا يَزِيدُ فَإِنْ زَعَمْتَ أَنَّهُ جَدُّكَ فَقَدْ كَذَبْتَ وَكَفَرْتَ وَإِنْ زَعَمْتَ أَنَّهُ جَدِّي فَلِمَ قَتَلْتَ عِتْرَتَهُ؟ (مجلسی، 1403، ج 45: 139)

ای یزید! این پیغمبر، جد من است و یا جد تو؟ اگر گویی جد من است، همه می دانند که دروغ می گویی و اگر جد من است پس چرا پدر مرا از روی ستم کشتی و مال او را تاراج کردی و اهل بیت او را به اسارت گرفتی؟!

این گونه امام (علیه السلام) علاوه بر خنثی کردن مغالطه یزید، در معرفی خود و دیگر اهل بیت (علیهم السلام) که اکنون به ظاهر اسیر خاندان بنی امیه شده بودند و به مردمی که نمی دانستند حسین (علیه السلام) کیست و از جایگاه والای اهل بیت (علیهم السلام) خبر نداشتند، گام دیگری برداشت.

6. 3. به کارگیری زبان انگیزشی و احساسی

از جمله روش هایی که برای تأثیرگذاری بیشتر بر مخاطب به کار می رود، برانگیختن شوق و انگیزه درونی مخاطب برای دریافت حقایق و واقعیات است. امام سجاد (علیه السلام) در جریان عاشورا از این روش استفاده کردند و حتی آن را با زبان شعر درآمیختند؛ در کوفه که به قصد پشیمان ساختن مردم از عدم وفای به عهدشان با امام حسین (علیه السلام) سخن می گفتند، به مردم چنین فرمود:

فَلَا تَفْرَحُوا يَا أَهْلَ كُوفَةَ بِالَّذِي *** أُصِيبَ حُسَيْنٌ كَانَ ذَلِكَ أَعْظَمًا

فَتَيْلٌ بِشَطِّ النَّهْرِ نَفْسِي فِدَاؤُهُ *** جَزَاءُ الَّذِي أُرْدَاهُ نَارُ جَهَنَّمَ

(طبرسی، 1403، ج 2: 305)

ای اهل کوفه به این مصیبتی که به حسین رسیده خوشحال نباشید، هر چند بسیار عظیم است، کشته شده به شط فرات که جانم فدایش باد، جزای کسی که او را به شهادت رساند، آتش جهنم است.

همچنین امام سجاد (علیه السلام) پس از بازگشت از شام برای مردم مدینه خطبه ای خواندند و در آن ضمن افشاگری در جنایات امویان در جریان عاشورا، با بیانی مؤثر مردم را به برپایی عزا و ماتم فراخواندند. در بخشی از این خطبه امام (علیه السلام) فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ فَأَيُّ رِجَالَاتٍ مِنْكُمْ يُسْرُونَ بَعْدَ قَتْلِهِ أَمْ أَيُّ فُؤَادٍ لَا يَحْزُنُ مِنْ أَجْلِهِ أَمْ أَيُّ عَيْنٍ مِنْكُمْ تَحْسِبُ دَمْعَهَا وَ تَضُنُّ عَنِ انْهَمَالِهَا فَلَقَدْ بَكَتِ السَّبْعُ الشَّدَادُ لِقَتْلِهِ وَبَكَتِ الْبِحَارُ بِأَمْوَاجِهَا وَ السَّمَاوَاتُ بِأَرْكَانِهَا وَ الْأَرْضُ بِأَرْجَانِهَا وَ الْأَشْجَارُ بِأَغْصَانِهَا وَ الْحَيْتَانُ وَ لُجْجُ الْبِحَارِ وَ الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَ أَهْلُ السَّمَاوَاتِ أَجْمَعُونَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَيُّ قَلْبٍ لَا يَنْصَدِعُ لِقَتْلِهِ أَمْ أَيُّ فُؤَادٍ لَا يَحْزُنُ إِلَيْهِ أَمْ أَيُّ سَمْعٍ يَسْمَعُ هَذِهِ التُّلْمَةَ الَّتِي ثَلَمَتْ فِي الْإِسْلَامِ وَ لَا يَصُمُّ؛ (سیدبن طاووس، 1391: 272؛ مجلسی، 1403، ج 45: 148)

ای مردم کدام یک از مردان شما پس از این مصیبت می تواند شاد و خرم باشد؟ کدام قلبی است که مملو از غم آن حضرت نباشد؟ کدام دیده است که بتواند جلوریزش اشک هایش را بگیرد؟ در حالی که آسمان های هفت گانه در مصیبت او گریستند و دریا با همه امواجش و آسمان با تمامی ارکانش و زمین تا عمق آن و درختان با همه شاخه هایش و ماهیان و امواج دریا ها و ملائک مقرب الهی و آسمانیان، همه و همه در این مصیبت گریستند. ای مردم! کدامین دل است که در مصیبت آن حضرت (علیه السلام) خونین نگشت؟ کدامین قلب است که مملو از اندوه نگشت و کدامین گوش با شنیدن این مصیبت بزرگ کر نشده است؟

7.3. پرسش گری

پرسش گری شیوه ای است که می توان خصم را وادار به پاسخ گویی کرد تا باطل او آشکار گردد. در جریان عاشورا هنگامی که اسیران آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را به شام آوردند، پیرمردی شامی نزد اهل بیت (علیهم السلام) که به ظاهر اسیر امویان بودند، آمد و خدا بر هلاک آنان شکر گفت و از ناسزا گفتن به ایشان فروگذار نکرد. امام سجاد (علیه السلام) که متوجه غفلت او شد، خواستند او را با اهل بیت (علیهم السلام) آشنا سازند، از روش پرسش گری استفاده کرد و به او فرمود:

أَمَا قَرَأْتَ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ؟ قَالَ نَعَمْ فَقَالَ لَهُ (عليه السلام) أَمَا قَرَأْتَ فِي الْآيَةِ- «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (شوری/ 23)؟. نَحْنُ أَوْلِيَاكَ فَهَلْ تَجِدُ لَنَا فِي سُورَةِ بَنِي إِسْرَائِيلَ حَقًّا خَاصَّةً دُونَ الْمُسَدِّ لِمِيقَاتٍ؟ أَمَا قَرَأْتَ هَذِهِ الْآيَةَ «وَأَتَى ذَا الْقُرْبَى حَقًّا» (إسراء/ 26)؟... فَحَنُّ أَوْلِيَاكَ الَّذِينَ أَمَرَ اللَّهُ نَبِيَّهُ أَنْ يُؤْتِيَهُمْ حَقَّهُمْ. « نَعَمْ فَهَلْ قَرَأْتَ هَذِهِ الْآيَةَ «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ حُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى» (انفال/ 41)؟... فَحَنُّ ذُو الْقُرْبَى فَهَلْ تَجِدُ لَنَا فِي سُورَةِ الْأَحْزَابِ حَقًّا خَاصَّةً

دُونَ الْمُسْلِمِينَ؟... أَمَا قَرَأْتَ هَذِهِ الْآيَةَ «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (احزاب/33)؛ (طبرسی، 1403، ج 2: 307؛ سیدبن طاووس، 1391: 283)

آیا قرآن خوانده ای؟... آیا تا به حال به این آیه برخوردی؟ «ای پیامبر! به مردمان بگو من در برابر تلاش هایی که برای هدایت شما انجام داده ام، پاداشی نمی خواهم جز این که خویشان مرا دوست بدارید»؟... مائیم قریبی و نزدیکان رسول که خواستار مودت به ایشان شده، آیا در سوره بنی اسرائیل به حقی که مخصوص ماست نه دیگر مسلمین برخوردی؟... آیا تا حال این آیه را تلاوت نموده ای؟ «حق ایشان را بپرداز»؟ فرمود: مائیم آن گروهی که خداوند به رسولش امر فرموده که حق ایشان را بپرداز. پیرمرد شامی گفت: آیا واقعاً شما همان افرادی؟! حضرت سجّاد(علیه السلام) فرمود: بله. آیا این آیه را خوانده ای؟ بدانید هر چه به عنوان غنیمت و سود می برید، خمس آن متعلق به خدا و رسول او و نزدیکان رسول خداست. ما ذو القربی هستیم، آیا در سوره احزاب حقی که فقط مخصوص ما نه دیگر مسلمین باشد یافته ای؟... فرمود: مگر این آیه را نخوانده ای؟ همانا خداوند اراده کرده است که پلیدی و گناه، از شما اهل بیت زدوده شود و شما را به گونه ای بی مانند پاک گرداند؟

در کتب تاریخی نقل شده است، پیرمرد شامی دست خود به آسمان بلند کرد و سه بار گفت: خدایا به درگاہت توبه می کنم! بار الها از عداوت به آل محمد توبه می کنم، و از قاتلین اهل بیت محمد(علیهم السلام) اظهار بیزاری می جویم، تا حال قرآن تلاوت می کردم، ولی متوجّه این مطالب نشده بودم(طبرسی، 1403، ج 2: 307).

همچنین هنگامی که اهل بیت(علیهم السلام) را در شام به مجلس یزید بردند، در اولین گفتگویی که بین امام(علیه السلام) و یزید صورت گرفت، یزید سعی داشت شهادت امام حسین(علیه السلام) و یارانش را خواست خدا و جبر جلوه دهد؛ اما امام سجّاد(علیه السلام) به گونه ای پاسخ دادند و پرسشی از او پرسیدند که نتوانست پاسخ دهد.

یزید گفت: خدا را سپاس که پدرت را کشت!... حضرت فرمود: عَلَيَّ مَنْ قَتَلَ أَبِي لَعْنَةُ اللَّهِ أَفْتَرَانِي لَعْنَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؟ (طبرسی، 1403، ج 2: 311). لعنت خدا بر قاتلین پدرم

باد! ای یزید فکر می کنی من خدا را لعنت کردم؟! یزید از پاسخ آن حضرت در مانده بود.

8.3. مخاطب شناسی

شخص مناظره کننده علاوه بر تسلط علمی بر مسأله و بیان شیوا و رسا، باید مخاطب خود را بشناسد و شرایط او در آن موقعیت مکانی و زمانی را در نظر داشته باشد تا سخن خود را متناسب با مخاطب بیان کند و این نکته را امام سجاد(علیه السلام) در خطبه هایی که در کوفه، شام و مدینه ایراد کردند، کاملاً در نظر داشتند. در کوفه با توجه به عمل کوفیان در دعوت و بیعت با امام حسین(علیه السلام) و سپس بی وفایی و پیمان شکنی آنان، خطبه امام سجاد(علیه السلام) بر سرزنش و توجه دادن آنان به زشتی و بزرگی گناهی که مرتکب شده بودند، تکیه داشت بلکه وجدان های خفته آنان بیدار شود. اما شامیان، اهل بیت را نمی شناختند و با آنان بیگانه بودند. نمی دانستند حسین(علیه السلام) کیست و از جایگاه والای امیرالمؤمنین علی(علیه السلام) آگاهی نداشتند. بنابراین خطبه امام سجاد(علیه السلام) در شام بر انتسابشان به رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) و فضایل امیرالمؤمنین(علیه السلام) و فاطمه زهرا(علیها السلام) تکیه داشت تا مردم بفهمند این به ظاهر اسیران، خویشاوندان رسول خدایند و برترین مسلمانان نه خارجی و کشتن و اسیرکردن آنان هیچ دلیل موجهی نداشته است. اما مردم مدینه نیز مانند مردم کوفه به اندازه کافی با اهل بیت آشنا بودند، بنابراین نیازی به معرفی اهل بیت(علیهم السلام) نبود و امام سجاد(علیه السلام) به بیان عمق فاجعه کربلا پرداخته و مردم را به برپایی عزا و ماتم فراخواند تا غم و اندوه آن فراموش نگردد. (طبرسی، 1403، ج 2: 311؛ سیدبن طاووس، 1391: 272؛ مجلسی، 1403، ج 45: 148).

9.3. شجاعت، صراحت و قاطعیت

موضع گیری هایی که امام سجاد(علیه السلام) در مجلس ابن زیاد و یزید نشان دادند و خطبه هایی که در حضور بیان فرمودند، همه شاهد شجاعت امام(علیه السلام) و صراحت و قاطعیت بیان امام(علیه السلام) است.

وقتی حضرت سجاد(علیه السلام) از فرزندان امام حسین(علیه السلام) و خانواده اش را با کاروان اسرا بر یزید وارد کردند، یزید به آن حضرت گفت: «ای علی، خدا را سپاس که پدرت را کشت!»

حضرت فرمود: «قَتَلَ أَبِي النَّاسُ» مردم پدرم را کشتند. یزید گفت: «خدا را سپاس که با قتل او خیالم را آسوده ساخت!» حضرت فرمود: «عَلَى مَنْ قَتَلَ أَبِي لَعْنَةُ اللَّهِ» لعنت خدا بر قاتلین پدرم باد! (طبرسی، 1403، ج2: 311).

این برخورد و مناظره به گونه دیگری نیز نقل شده است؛ وقتی امام سجاد(علیه السلام) نام مبارکش را فرمودند، یزید گفت مگر خدا علی بن حسین را نکشت؟ حضرت فرمود: «برادر بزرگ تری به نام علی داشتم که مردم او را کشتند». ابن زیاد گفت «خدا او را کشت». امام فرمود: «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا» (زمر/42) از این پاسخ شجاعانه و به موقع امام(علیه السلام)، ابن زیاد چنان خشمگین شد که گفت: «تو جرأت پاسخ دادن مرا داری و می توانی سخن مرا رد کنی؟ او را بپرید و گردنش را بزنید» (سیدین طاووس، 1391:220؛ مجلسی، 1403، ج45: 117). در این جا فقط حضرت زینب(علیها السلام) بود که توانست جان حضرت را نجات دهد. بی شک این موضع گیری به جا و شجاعانه از آدم ترسو بر نمی آید.

10. 3. استناد به مقبولات طرف مقابل

یکی از شروط موفقیت یک احتجاج و مناظره این است که احتجاج کننده بهاموری استدلال کند که مورد قبول طرف مقابل باشد؛ چراکه بدون پذیرش مقبولات طرفینی مناظره و احتجاج عقیم و بی ثمر خواهد بود. در احتجاجات امام سجاد(علیه السلام) این امر کاملاً مشهود است؛ مثلاً، ایشان برای نشان دادن احوال اهل بیت در اسارت در پاسخ منهال، پیرمرد شامی که در این مورد از حضرت سؤال کرده بود، به اموری که مقبول او بود استناد کرده و فرمودند:

أَصَبَحْتُ فِي قَوْمِنَا بِمَنْزِلَةِ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي آلِ فِرْعَوْنَ يُدَبِّحُونَ الْأَبْنَاءَ وَيَسْتَحْيُونَ النِّسَاءَ وَأَصْبَحَ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ بَعْدَ نَبِيِّهَا ص يُلْعَنُ عَلَى الْمَنَابِرِ وَ يُعْطَى الْفَضْلُ وَالْأَمْوَالُ عَلَى شَتْمِهِ وَأَصْبَحَ مَنْ يُحِبُّنَا مُنْقُوصاً بِحَقِّهِ عَلَى حُبِّهِ إِيَّانَا؛

در حالی صبح کردیم که در میان قوم خود همچون بنی اسرائیلیم در میان خاندان فرعون. مردان را می کشند و زنان را زنده نگه می دارند و بهترین خلائق بعد از پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) بر فراز منبرها لعن می شود و برای دشنام دادن به او مال و منال

می دهند. دوستان ما به خاطر محبتشان نسبت به ما از حق و مقامشان کاسته می شود.

سپس امام(علیه السلام) در ادامه سخنان برتری اهل بیت(علیهم السلام) را بر عرب و حتی قریش ثابت کردند:

يَا مَنْهَالِ أَمَسَتِ الْعَرَبُ تَقْتَحِرُ عَلَى الْعَجَمِ بِأَنَّ مُحَمَّدًا عَرَبِيٌّ وَأَمَسَتْ قُرَيْشٌ تَقْتَحِرُ عَلَى سَائِرِ الْعَرَبِ بِأَنَّ مُحَمَّدًا مِنْهَا وَأَمَسَ نِينَا مَعَشَرَ أَهْلِ بَيْتِهِ وَنَحْنُ مَعْصُوبُونَ مَقْتُولُونَ مُشَرَّدُونَ فَإِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ مِمَّا أَمَسَ نِينَا فِيهِ يَا مَنْهَالُ؛ (سید بن طاووس، 1391: 260؛ مجلسی، 1403، ج 45: 143)

ای منهال! زمانی بود که عرب بر عجم فخر می ورزید که محمد(صلی الله علیه و آله و سلم) از اعراب است و زمانی بود که قریش بر همه عرب ها فخر می فروختند که محمد(صلی الله علیه و آله و سلم) جزو قبیله قریش است و روزگاری نیز بر ما سپری شد که حقما را ظالمانه گرفتند ما را به قتل رسانیدند و در این مصیبت که بر ما وارد شد تنها می توانیم «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» بگوییم این روزگاری است که ما در آن قرار داریم ای منهال.

گویا امام(علیه السلام) با این جملات، یک دلیل عقلی را بیان کردند که اگر قریش به دلیل انتساب به پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) ابراز برتری بر تمام عرب می کند و آنان نیز این برتری را می پذیرند، ما اهل بیت پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) به این ابراز برتری بر عرب و عجم سزاوارتریم؛ اما آنان حق ما را نادیده گرفتند و این جنایت ها را در حق آل رسول(صلی الله علیه و آله و سلم) روا داشتند.

یکی دیگر از مصادیق استناد امام سجاد(علیه السلام) به امور مقبول، هنگامی بود که پس از بازگشت از اسارت یکی از خدام امام(علیه السلام) شاهد تضرع و سجده ایشان بود، وقتی امام(علیه السلام) سر از سجده برداشت، قطرات اشک از محاسن مبارکشان می چکید. خادم به آن حضرت عرض کرد: سرورم! هنگام آن نرسیده که غم و اندوه شما تمام شود و سرشک ماتم از چهره شما زدوده شود؟! امام(علیه السلام) با یک قیاس عقلی مسأله را برای او روشن نمود و فرمود:

وَيَحْكُ إِنَّ يَعْقُوبَ بْنَ إِسْحَاقَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ (علیه السلام) كَانَ نَبِيًّا ابْنِ نَبِيِّ كَانَ لَهُ اثْنَا عَشَرَ ابْنًا فَغَيَّبَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَاحِدًا مِنْهُمْ فَشَابَ رَأْسُهُ مِنَ الْحُزْنِ وَاحْدُودَبَ ظَهْرُهُ مِنَ الْغَمِّ وَ

ذَهَبَ بَصَرُهُ مِنَ الْبُكَاءِ وَ ابْنُهُ حَتَّى فِي دَارِ الدُّنْيَا وَ اَنَا فَقَدْتُ اَبِي وَ اَخِي وَ سَبْعَةَ عَشَرَ مِنْ اَهْلِ بَيْتِي صَرَعى مَمْتُولِينَ فَكَيْفَ يَنْقِضِي حُزْنِي وَ يَقِلَّ بُكَائِي؟ (مجلسی، 1403، ج 45: 149) (سیدبن طاووس، 1391: 282)

چه می گویی؟! حضرت یعقوب (علیه السلام) با وجود این که پیامبر و پیامبرزاده بود دوازده فرزند پسر داشت؛ خداوند یکی از فرزندان را از نظر او غایب کرد، از غم جدایی او موی سرش سپید شد و پشتش خمید و در اثر گریه زیاد، فروغ دیدگانش را از دست داد و حال آن که فرزندش در دنیا زنده بود. اما من پدر و هفده نفر از خاندانم را از دست داده ام و شهادت آنها را به چشم دیده ام، پس چگونه حزن و اندوهم پایان یابد و اشک دیدگانم خشک شود؟

11. 3. داشتن صبر و بردباری

در تمامی برخوردهایی که حضرت با مردم شهرهای کوفه و شام داشتند، برای انجام رسالت الهی خویش در پاسداری از خون شهدای کربلا و انجام رسالت الهی خویش با بردباری و سعه صدر رفتار کرده و نسبت به اموری که آنان دچار تردید و شبهه بودند، روشنگری نمودند. نمونه ای از این برخوردها هنگامی بود که اسیران آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را به شام بردند و آنان را بر پلکان مسجد که همیشه جای اسیران بود جای دادند، در این هنگام پیرمردی شامی نزد ایشان آمد و گفت: سپاس خدای را که شما را کشت و هلاک ساخت و شاخ فتنه را برید، و از ناسزا گفتن چیزی فرونگذارد. چون سخن او به آخر رسید، حضرت به او فرمود:

إِنِّي قَدْ أَنْصَبْتُ لَكَ حَتَّى فَرَعْتَ مِنْ مَنْطِقِكَ وَأَظْهَرْتَ مَا فِي نَفْسِكَ مِنَ الْعَدَاوَةِ وَالْبُغْضَاءِ فَأَنْصَبْتُ لِي كَمَا أَنْصَبْتُ لَكَ...؛ (طبرسی، 1403، ج 2: 307)

من سکوت کردم تا سخنت به پایان رسید و آن چه در دل از عداوت و کینه داشتی اظهار نمودی، پس تو نیز همچو من که برایت سکوت نمودم خاموش باش.

پیرمرد شامی گفت: بگو و امام با سخنان خود او را چنان آگاه و روشن نمودند که از رفتار و کردار خود به درگاه خدا توبه کرد. (همان)

از تحلیل و بررسی مناظرات و احتجاج های امام سجاده (علیه السلام) در جریان عاشورا روشن گردید که راه و روش امام سجاده (علیه السلام) ادامه راه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه معصومین (علیهم السلام) پیش از خود و راه حق و حقیقت بوده است. امام (علیه السلام) در موقعیت های مختلف با ایراد خطبه های روشنگرانه و نیز پاسخ هایی که در جواب خصم بیان می فرمودند، ضمن معرفی و شناساندن خود و نسبت و ارتباط خود و سایر اسرا به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و علی (علیه السلام) دستگاه حکومت امویان را به عوام فریبی افکار عمومی، انحراف از اسلام ناب و حق و حقیقت و متجاوز به حریم پاک اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) متهم کرده و چهره واقعی امویان را به عموم مردم نمایانند و پیام اصلی قیام امام حسین (علیه السلام) را با یک منطق صحیح گفت و گو و احتجاج به گوش آنان رساندند.

امام سجاده (علیه السلام) با احتجاجاتی عالمانه و خردمندانه در کوفه و جدان افراد را بر زشتی عهدشکنی و بی وفایی که با امام حسین (علیه السلام) روا داشتند، مورد خطاب قرار داده و آنان را بر گناهی که مرتکب شده بودند، سرزنش کردند. خطای مردم شام را مبنی بر خارجی دانستن اسرا، برایشان نمایان ساخته و افکار جامعه را به سمت آگاهی از انحرافات و خطاهای دستگاه حاکم سوق دادند. در مدینه با برپایی مراسم عزا و ماتم سعی در زنده نگاه داشتن واقعه عاشورا و پیام قیام امام حسین (علیه السلام) داشتند.

باید از سیره و روش امام سجاده (علیه السلام) با منطق صحیح گفت و گو و مناظره در مبارزه علمی با ظلم و ستم و دفاع از مظلوم گام برداشت. زمانی که مردم بر اثربلیغات سوء دچار غفلت شده و تشخیص صواب از ناصواب سخت می گردد، نباید سکوت کرد، حتی در بدترین شرایط باید فریاد زد و مانع پایمال شدن حق و حقیقت گردید.

- قرآن کریم.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (1409). وسائل الشیعه، به تصحیح مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، چاپ اول، قم، انتشارات مؤسسه آل البيت (علیهم السلام).
- جمالی، نصرت الله. (1386ش). روش گفتمان یا مناظره، قم، مهدیه.
- دهخدا، علی اکبر. (1377). لغت نامه، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، چاپ پنجم، تهران، انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- سیدبن طاووس، علی بن موسی. (1391). لهوف، ترجمه عباس عزیزی، چاپ پانزدهم، قم، انتشارات صلاه.
- شریف قرشی، شیخ باقر. (1380ش). زندگانی حضرت امام حسین (علیه السلام)، چاپ اول، بنیاد معارف اسلامی، ج 1
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (1374ش). ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، مترجم: غلامرضا خسروی، محقق / مصحح: غلامرضا خسروی حسینی، چاپ دوم، تهران، مرتضوی، ج 4.
- دیلمی، حسن بن محمد. (1377ش). إرشاد القلوب، ترجمه رضایی، چاپ سوم، تهران، ج 1
- طبرسی، احمد بن علی. (1403). الاحتجاج علی اهل اللجاج، به تصحیح محمد باقر خراسان، چاپ اول، مشهد، نشر مرتضی.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (1407). الکافی (ط-الإسلامیه)، به تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. (1403). بحار الأنوار (ط- بیروت)، به تحقیق و تصحیح جمعی از محققان، چاپ دوم، بیروت، انتشارات دار إحياء التراث العربی.
- معین، محمد. (1363). فرهنگ معین، چاپ ششم، تهران، انتشارات امیر کبیر.

دکتر محسن حیدرنیا(1)

(تاریخ دریافت 17/4/95 تاریخ پذیرش 29/5/95)

چکیده

یکی از حوادث مهم و ماندگار که تأثیرات عمیقی بر جامعه شیعی - اسلامی داشته و دارد، حادثه کربلاست. در این مقاله افزون بر تأکید به معمای ماندگاری این حادثه مهم، سعی در اثبات این فرضیه شده است که روند اساسی تبدیل این حادثه به مکتب پیش از این که یک روند تاریخی، ادواری و تدریجی باشد، یک روندی دفعی است که در همان متن حادثه پدیدار می گردد. به دیگر سخن کربلا مکتبی نیست که بعد از حادثه کربلا، بوسیله سخنوران، خطیبان، محققان و علما به مکتب تبدیل شده باشد، بلکه حادثه ای است که خواص مکتبی خود را در بطن حادثه و تحت تأثیر شخصیت نورانی امام حسین (علیه السلام) نمایان می سازد. بنابراین از دید نویسنده این مقاله، آن چه دیگران در خصوص این حادثه انجام می دهند مکتب سازی نیست، بلکه روایت و تبیین یک مکتب است که همدوش حادثه پیش می رود و سر از مکتب در می آورد و به همین علت هم ماندگار می شود. به هر روی مقاله کوشش دارد تا با بهره گیری از منابع کهن و پی گیری رشته حوادث و روند وقایع به ترتیب تاریخی، این مهم را تبیین نماید.

کلیدواژه ها: امام حسین (علیه السلام)، واقعه کربلا، حادثه، مکتب.

ص: 97

مورخان و نویسندگان بسیاری به تشریح و کالبدشکافی واقعه عاشورای 61 هجری قمری پرداخته و آن را با عناوین و نام های بسیاری همچون «حادثه کربلا»، «قیام حسینی»، «نهضت عاشورا»، «واقعه طف یا نینوا»، «مکتب عاشورا» و... یاد کرده اند. همه این تعابیر در جای خود صحیح اند و نشانه ذوابعاد بودن و اهمیت و در عین حال حاکی از دشواری تعیین ماهیت دقیق و قطعی این واقعه دارد. این که حادثه عاشورای محرم سال 61 هجری قمری را حادثه بدانیم یا مکتب یا نهضت یا قیام و یا این که همه این تعابیر را مصداق آن حادثه ماندگار بدانیم، خود قابل تأمل بوده و مذاقه جداگانه ای را می طلبد. لیکن تمرکز این مقاله بر تشخیص ماهیت این واقعه و درنهایت قضاوت درباره چستی آن نیست، بلکه آن چه که به طور مشخص در نوشتار پیگیری می شود، توجه و تعمقی درخور، در باب توجیه و تحلیل ماندگاری و جاودانگی واقعه عاشورا با تاکید بر تغییر ماهیت حادثه به مکتب در دل حادثه و تحت تأثیر شخصیت امام حسین (علیه السلام) است. البته دور نیست که در خلال همین رویکرد خاص و در پرتو همین تبیین، نگرش های دقیق تری هم نسبت به ماهیت این واقعه فراچنگ آید.

زمان و گذشت ایام و اعوام نقش بسیار زیادی در به فراموشی سپردن حوادث دارد. حوادث بسیار بزرگی با ابعاد و حجم بسیار بزرگ تر از واقعه عاشورا در بستر تاریخ رخ نموده و در همین بستر رنگ باخته و هرگز نتوانسته اند فراتر از انطوای در اوراق و قصه های تاریخی، نقش و سهم بارزی در عرصه حیات اجتماعی و حوزه باورها و عقاید و آداب و رسوم و آیین های یک جامعه ایفا نمایند. بنابراین طبیعی است که در این میان پرسش از ماندگاری واقعه کربلا و چگونگی تبدیل یک حادثه به مکتب آن هم در بطن حادثه، پرسشی درست و در خور تأمل است.

بی تردید رمز ماندگاری و تأثیر ژرف واقعه کربلا را باید در کیفیت این حادثه و شخصیت های طرفین درگیر آن جستجو کرد. معمولاً حوادث به ویژه معرکه جنگ بر شخصیت افراد درگیر تأثیر می گذارد، اما در حادثه کربلا حسین (علیه السلام) نه تنها متأثر از حادثه نیست، بلکه بر حادثه تأثیر می گذارد. شخصیت نورانی آن امام بزرگوار و آزاده در جای

جای روند این حادثه تاریخی، اثر می‌گذارد و رفته رفته از حادثه مکتبی پدید می‌آورد. تبدیل حادثه کربلا به مکتب بعدها شکل نگرفته، بلکه حسین (علیه السلام) خود به عنوان شخصیت اصلی درگیر این حادثه، آن را به مکتب دگرگون ساخته است. آن هم نه این که حسین (علیه السلام) با تعمد قصد مکتب سازی داشته باشد و بخواهد به بهانه و با فرصت جویی یک حادثه، مکتبی دست و پا نماید! نه، بلکه اقتضای ذات و شخصیت اوست که خود به خود حادثه را به مکتب رهنمون می‌سازد.

در درازای تاریخ حوادثی بس عظیم تر و خون بارتر از کربلا پدیدار گشته اند، اما هرگز تبدیل به مکتب نشده اند و از مرز حادثه بودن و واقعه بودن فراتر نرفته اند. اما این حسین (علیه السلام) است که با مردانگی، رفتارهای انسانی، آزادگی، حریت، شجاعت، ایمان و صلابت و ایراد خطبه های معنوی و حیات بخش آنهم در متن حادثه، زمینه های اساسی این مکتب را فراهم می‌آورد. حریم انسانی، معنوی و اخلاقی حسین (علیه السلام) محصور به روزگار فراغ و آسایش نیست، حسین (علیه السلام) در متن حادثه و در میان چکاک شمشیرها و در محاصره نیزه ها نیز از منش و شیمه انسانی دست بردار نیست. از همین رو است که یک حادثه را که شاید به لحاظ تاریخی حادثه بزرگی به حساب نیاید، تبدیل به مکتبی بزرگ می‌سازد و چون مکتب می‌سازد، جاوید می‌ماند. پر واضح است که هدف ما در این جا بررسی جغرافیایی، آماری و تاریخی این حادثه نیست بلکه روش اصلی در این مقاله بررسی تاریخی حوادث شش ماهه مربوط به جریان نهضت امام در برابر یزید و مهاجرت به مکه و عراق و شهادت در کربلا، به منظور اثبات فرضیه مطرح شده در صدر مقاله است که اثر شخصیتی امام باعث می‌شود یک حادثه در بطن خود تبدیل به یک مکتب شود. چیزی که در حوادث دیگر ملاحظه نمی‌شود؛ زیرا حوادث معمولاً به دور از مکاتب و مکاتب نیز معمولاً به دور از حوادث اند. مکاتب لاجرم در مدارس و میادین علمی، فرهنگی و فکری شکل می‌گیرد.

اکنون به بررسی اجمالی تاریخ این واقعه می‌پردازیم تا در جریان و روند این حادثه تاریخی نقش شخصیت امام حسین (علیه السلام) را در شکل دهی به روند حوادث درک نماییم.

صرف نظر از بررسی علل بعیده این حادثه که در این جا محل بحث ما نیست، شاید از یک جهت بتوانیم شروع این ماجرا را از نیمه ماه رجب سال 60 قمری قلمداد کنیم؛ زمانی که یزید جانشین پدرش معاویه می گردد و در اولین حرکت شتاب زده سیاسی خود، طی نامه ای به حاکم مدینه ولید بن عتبه تأکید می کند:

خُذِ الْحُسَيْنَ وَعَبْدَ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ وَعَبْدَ اللَّهِ بْنَ زَيْبِرٍ اخِذًا شَدِيدًا لَيْسَتْ فِيهِ رَخِصَةٌ حَتَّى يُبَايَعُوا وَ السَّلَامُ؛ (1) (خوارزمی، بی تا: 1/190؛ طبری، 1408: 3/269؛ اربلی، 1381ق: 42؛ دینوری، بی تا: 227؛ ابن اعثم کوفی، 1372ش: 822)

حسین و عبدالله پسر عمر و عبدالله پسر زبیر را دستگیر کن و چنان تحت فشار قرار بده که فرصتی جز بیعت برای ایشان باقی نماند
والسلام!

لحن و نوع عبارت به خوبی نشان از رویکرد جدید خلافت اموی دارد. سیاستی جدید که از تدبیر، حزم و دوراندیشی خلیفه قبل، معاویه، متفاوت است و بنای آن بر سخت گیری بی محاسبه بر شخصیت های تأثیر گذار حجاز است. یزید که از هیچ مشروعیتی برخوردار نیست لااقل برای تثبیت قدرت خود در سرزمین وحی به تأیید و بیعت بزرگان حجاز نیاز داشت، به ویژه حسین (علیه السلام) که حوزه نفوذ ایشان نه تنها حجاز بلکه عراق را نیز در بر می گرفت.

ولید سریعاً فرمان یزید را به این افراد ابلاغ کرد. عبدالله بن عمر و عبدالرحمن بن ابوبکر بیعت یزید را پاسخ مثبت دادند و حتی سعی کردند امام حسین (علیه السلام) را نیز به خطر اجتناب از بیعت هشدار دهند. عبدالله بن زبیر شبانه به مکه گریخت، امام حسین (علیه السلام) با صلابت و شجاعتی بی نظیر و با بیانی صریح و روشن، ضمن پاسخ منفی به خواسته یزید علت آن را نیز به امیر مدینه بیان فرمودند:

أَيُّهَا الْأَمِيرُ إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ النَّبَوَّةِ وَمَعْدِنُ الرِّسَالَةِ وَمَخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ وَمَهْبِطُ الرَّحْمَةِ بِنَا فَتَحَ اللَّهُ، وَبِنَا يَخْتِمُ، وَيَزِيدُ رَجُلٌ شَارِبُ الْخَمْرِ وَقَاتِلُ النَّفْسِ الْمُحْتَرَمَةِ مُعَلِّنٌ بِالْفَسْقِ وَ

ص: 100

1- . در برخی از تواریخ نام عبدالرحمن بن ابوبکر نیز در این زمره آمده است.

مثل يَلَايَايَعُ مِثْلَهُ وَلِيَكُنْ نُصَبِحُ وَ تَصْبُحُونَ وَ نَنْظُرُ وَ تَنْظُرُونَ أَيُّنَا أَحَقُّ بِالْخِلَافَةِ وَ السِّيَعَةِ؛ (طبری، 1408 ق: 3/270؛ خوارزمی، بی تا: 1/185؛ ابن اعثم کوفی، 1372 ش: 827)

ای امیر (ولید) ما اهل بیت نبوت و معدن رسالت و محل آمد و شد ملائکه و محل فرود آمدن رحمت هستیم که فتوحات الهی از ما آغاز و به ما ختم می شود. در حالی که یزید مردی است شراب خوار و کشنده نفس محترم و آشکار کننده فسق و در این صورت همچون منی با همچون او بی بیعت نخواهد کرد لیکن ما و شما فردا هستیم و انتظار خواهیم کشید که کدامین ما به خلافت و بیعت محق هستیم.

چنان که واضح است در این نامه مسایل بسیار مهمی در عبارات کوتاه بیان شده است و چشم انداز روشنی از آینده ای پرمآجرا به دست می دهد، این مسایل عبارتند از:

1. تفاوت فاحش در شخصیت های طرفین خطاب وجود دارد؛ امام حسین (علیه السلام) از اهل بیت نبوت و معدن رسالت، در خانه ای پرورش یافته است که محل آمد و شد فرشتگان و نزول وحی و رحمت بوده است و به خاندانی تعلق دارد که کلید باب الله هستند، اما در طرف مقابل یزید مردی شراب خوار، قاتل و متجاهر به فساد است.

2. امام (علیه السلام) با بیان این تفاوت فاحش نتیجه می گیرد که آزاده ای چون من با چنین مردی بیعت نمی کند.

3. امام (علیه السلام) با این بیان به صراحت، صلاحیت یزید را برای وظیفه بزرگ خلافت نفی می نماید و بیعت با چنین شخصی را نه تنها حق نمی داند، بلکه تضييع حق مردم و اسلام می داند. امام (علیه السلام) می داند که کارهای بزرگ را باید به انسان های بزرگ بسپارند، وگرنه تباهی و فساد شیوع می یابد. خلافت در دوران یزید معنایش رهبری و تسلط بر حوزه ای وسیع بود که امروز حدود ده کشور مستقل جهان را (ایران، مصر، شامات، عراق، عربستان، یمن و کشورهای حوزه خلیج فارس) در بردارد. یزید به حق از عهده چنین امر بزرگی برنمی آمد، چنانچه در طی خلافت کوتاه خود (64 - 60 ه. ق) مرتکب اعمالی گردید که در جهان اسلام بی سابقه بودند. از جمله حادثه کربلا که بیان خواهد شد و نیز حادثه حرّه (مکانی نزدیک مدینه) که در جریان آن، تاسه روز جان، مال و نوامیس شهر

رسول خدا، مدینه النبی، را بر سربازان جسور خود مباح ساخت و سرانجام حادثه آتش زدن کعبه برای سرکوبی عبدالله بن زبیر، که در خلال آن مکه و خانه خدا را به منجنیق بست و احترام بیت عتیق را مرعی نداشت (مسعودی، بی تا: 68/3-72؛ ابن واضح یعقوبی، بی تا: 250).

این اعمال یزید به زودی و به خوبی روشن ساخت که حسین (علیه السلام) چرا از بیعت با او سر باز زده بود و عمق سخن ایشان را می رساند که براساس شناخت درست و دقیق خود از شخصیت یزید تصریح می کند که «ما صبح می کنیم و شما صبح می کنید (یعنی روزگار می گذرانیم) ما منتظر می مانیم و شما منتظر بمانید، آن گاه گذشت زمان نشان خواهد داد که کدامین از ما شایسته و لایق خلافت هستیم و ردای بیعت بر اندام کدامین ما برانزده و بر حق است.» (مفید، بی تا: 200).

پاسخ کوتاه حسین (علیه السلام) به ولید بن عتبه والی مدینه موضع گیری قاطع و صریح آن حضرت را آشکار ساخت، از سویی موضع سرسختانه و غیرقابل انعطاف یزید نیز با جملاتی چون «اخذاً شدیداً» و «لیست فیه رخصه» (دینوری، بی تا: 227؛ ابن واضح یعقوبی، بی تا: 2، 241؛ طبری، 1408 ق: 3/269) مشخص شده بود. بنابراین درخواست یزید و پاسخ صریح امام (علیه السلام) آغاز ماجرا بود، ماجرای که از همین جملات و پیام های اولیه نتایج و عواقب آن را به روشنی می توان حدس زد.

حرکت از مدینه به مکه

والی مدینه مأمور بود تا حسین (علیه السلام) را دستگیر نماید. امام (علیه السلام) می دانستند که چاره ای جز هجرت نیست، از این رو با خانواده و تنی چند از دوستان در روز 28 رجب سال 60 هجری به سمت مکه روان گشتند و به هنگام ترک مدینه و خداحافظی از دوستان و آشنایان و به ویژه جملات شورانگیزی که در کنار قبر جدشان رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) بیان کردند، خاطرات حزن برانگیزی را بر جای نهادند و از همان آغاز ماهیت و خصلت تراژدیک، حماسی و ارزشی ماجرای را که در حال وقوع بود، آشکار ساختند. (ابن اعثم کوفی، 1372 ش: 830)؛ ماجرای که عمق سوز و گدازش اعصار و ادوار

زمان و تاریخ را درنوردید و پیام های عبرت آموز و انسانی اش را سینه به سینه به نسل های بعدی انتقال داد.

امام (علیه السلام) با شناختی که از شرایط جاری داشتند به خوبی واقف بودند که ماجراهای تلخی در پیش رو دارند، از این رو در خداحافظی با برادرش محمد بن حنفیه صریحاً وصیت نامه خود را بیان داشتند. این وصیت نامه باز نمودی است از شخصیت حسین (علیه السلام) و اهداف و آرمان هایش و این که چرا از مدینه خارج می شود و در پی چیست و چه مقصدی را دنبال می کند؟ بسم الله الرحمن الرحیم، هذا ما اوصی به الحسین بن علی الی اخیه محمد بن الحنفیه ان الحسین یشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمدا عبده و رسوله جاء بالحق من عنده و ان الجنة حق و النار حق و الساعه آتیة لا ریب فیها و ان الله یبعث من فی القبور و انی لم اخرج اشرأ و لا بطراً و لا مفسداً و لا ظالماً و انما خرجت لطلب الإصلاح فی امه جدی صلی الله علیه و آله و سلم. اُرید ان آمر بالمعروف و انهی عن المنکر و اسیر بسیره جدی و ابی علی بن ابی طالب فممن قبلنی بقبول فالله اولی بالحق و من رد علی هذا اصبر حتی یقضی الله بینی و بین القوم و هو خیر الحاکمین و هذه وصیتی الیک یا اخی و ما توفیقی الا بالله. علیه توکلت و الیه اُنیب (خوارزمی، بی تا: 1/188؛ ابن اعثم کوفی، 1372ش: 833).

حسین (علیه السلام) در این وصیت نامه اولاً معرفت شناسی توحیدی خود را بیان می دارد و جایگاه خود را به عنوان یک انسان در نظام عالم هستی روشن می کند و از مبدأ و معاد سخن می راند. مسلماً انسانی که از چنین معرفتی برخوردار است و عمیقاً بدان باور دارد، از رفتارها و هنجارهای خاصی برخوردار می گردد و در تعامل با دیگران عکس العمل های متفاوتی خواهد داشت. درست از همین رو است که واکنش عبدالله بن عمر و عبدالله بن زبیر با واکنش حسین (علیه السلام) متفاوت می شود؛ زیرا هر کدام از شخصیت ها و معرفت های متفاوتی برخوردارند که به نحوه رفتار فردی و تعامل اجتماعی و سیاسی آنها شکل و جهت می بخشد.

حسین (علیه السلام) در مکتب رسول خداوند (صلی الله علیه و آله و سلم) و علی بن ابی طالب (علیه السلام) پرورش یافته است. طبعاً او به عنوان سبط رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) و فرزند علی (علیه السلام) به آرمان های آن بزرگواران وفادار است.

او می بیند که چگونه معروف ها تحقیر می شوند و منکرها مجال ظهور می یابند، او که خود تجلی همه معروف ها است به وسیله یزید که تجاهر به فساد دارد مورد تهدید قرار می گیرد، یزید می خواهد که معروف حسین و حسین معروف در منکر یزید و یزید منکر استحال شود. از دیدگاه حسین (علیه السلام) اینبیعت چیزی جز ذلت و استحاله نیست. حسین (علیه السلام) نمی خواهد در یزید هضم شود و نمی خواهد با چنین بیعتی، در طول و تبع او قرار گیرد و به منکر مهر تأیید بگذارد. بنابراین در توجیه خروج خود از شهر مکه تصریح می دارد که: «خروج من تنها برای طلب اصلاح در امت جدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و به منظور امر به معروف و نهی از منکر است. می خواهم به سیره جدم محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و پدرم علی (علیه السلام) رفتار کنم.»

حسین (علیه السلام) آگاهانه به این خروج دست می زند و حتی عواقب تلخ و سوزناک آن را به خوبی درک می کند، به همین جهت پس از وصیت خود به محمد بن حنفیه و به هنگام خروج از شهر مدینه این آیه را تلاوت فرمودند: «فخرج منها خائفاً يترقب قال رب نجني من القوم الظالمين» [قصص/21] (مفید، بی تا: باب سوم/33؛ ابومخنف ازدی، 1377ش: 7).

ایشان پس از حدود 10 روز حرکت، از مسیر جاده اصلی، با یاران و خاندان خویش به شهر مکه وارد شدند. عده ای توصیه می کردند مخفیانه و از طریق کوره راه ها به سمت مکه حرکت کنند، اما امام (علیه السلام) قبول نکردند. زیرا اهداف آن حضرت زلال و روشن بود و دلیلی نداشت مردم در جریان مسایل قرار نگیرند، بلکه بالعکس امام (علیه السلام) از طرق مختلف سعی در آگاهی دادن به مردم داشتند.

اقامت موقت در مکه و زمینه های حرکت به کوفه

با توجه به این که حرکت از مدینه در آخر ماه رجب آغاز شد، بنابراین امام و یارانش از اوایل ماه شعبان سال 60 قمری در مکه حضور داشتند. اقامت حسین (علیه السلام) در مکه چهار ماه به دارازا کشید (از اوایل شعبان تا هشتم ذی الحجه الحرام سال 60ق) در این مدت نسبتاً طولانی امام (علیه السلام) با انجام سخنرانی ها و ارسال نامه های متعدد، تلاش کردند به مردم

حجاز و عراق آگاهی دهند و متقابلاً با استقبال مردم مواجه شدند. نامه های بسیاری از عراق، خاصه شهر کوفه به دست امام(علیه السلام) رسید که خواستار دعوت آن حضرت برای سفر به کوفه بودند تا در آن جا از همکاری و مساعدت های آن مردم در جهت اجرای عدالت و اشاعه معروف و ازاله منکر، برخوردار گردند. (طبری، ترجمه پاینده، 1375ش: 7/2923 - 2925؛ دینوری، بی تا: 229-230؛ ابن اعثم کوفی، 1372ش: 839-842).

وجود عبدالله بن زبیر و اطرافیانش در مکه که آن حضرت را به چشم رقیب می نگریستند (طبری، ترجمه پاینده، 1375: 7/2966-2967) و از طرفی دستور یزید برای والی مکه و حتی مأموریت عمرو بن سعید بن عاص از جانب یزید برای تعقیب و احیاناً ترور آن حضرت (خوارزمی، بی تا: 1/220). ایشان را در اضطرار شدیدی قرار داده بود که چاره ای جز خروج از مکه نداشتند. نوع برخورد امام با عبدالله بن زبیر و نیز تعمد امام برای عدم درگیری در حرم امن الهی و در کنار خانه خدا، خود نشان گر شیوه و سیره الهی حسین(علیه السلام) در جای جای این حادثه است. همین حرکات و رفتارهای اخلاقی است که از هر نقطه، نکته ای و از هر موضوع جنجالی، درسی مطرح می شود. در این شرایط توجه امام(علیه السلام) معطوف به سیل نامه هایی شد که از کوفیان ارسال گشته و همچنان بر شمار آن ها افزوده می شد. (طبری، ترجمه پاینده، 1375ش: 7/2923 - 2924).

امام(علیه السلام) به طور منطقی و برای اطمینان از صحت نامه های کوفیان مسلم بنعقیل را در نیمه ماه رمضان سال 60 قمری از مکه روانه کوفه ساخت(دینوری، بی تا: 230؛ ابن اعثم، 1372ش: 842). مسلم با زحمت زیاد خود را به کوفه رساند، طرفداران امام(علیه السلام) در کوفه به ویژه شخصیت های مهمی چون هانی بن عروه با توجه به مواضع تردیدآمیز و متزلزل حاکم کوفه نعمان بن بشیر، قبایل و افراد متنفذ زیادی را برای حمایت از امام(علیه السلام) بسیج کرده بودند.

مسلم چون اوضاع را برای ورود امام(علیه السلام) مهیا دید، با ارسال نامه ای امام(علیه السلام) را از وضعیت موجود کوفه خبر داد. شرایط دشوار امام(علیه السلام) در مکه و ارسال نامه های کوفیان و طلب مصرانه آن ها برای حرکت امام(علیه السلام) به آن شهر و تأیید مسلم از خواست و طلب کوفیان، همه زمینه های لازم را برای حرکت امام(علیه السلام) به سمت کوفه مهیا ساخت. آن

حضرت در تاریخ هشتم یا نهم ذی الحجه سال 60 قمری با خانواده خویش به سمت عراق روانه شدند. شرایط مکه به قدری دشوار بود که امام هرگز نتوانستند به نصایح مشفقانه افرادی چون عبدالله بن عباس که ایشان را از سفر به عراق منع می نمودند، گوش دهند.

از طرفی امام (علیه السلام) نمی خواستند که با درگیری جدی در مکه حرمت خانه خدا و ماه ذی الحجه الحرام را از میان ببرند (طبری، ترجمه پاینده، 1375 ش: 2968/7). بنابراین حرکت آغاز گردید. امام (علیه السلام) و یارانش پس از حدود بیست روز راهپیمایی طاقت فرسا در اواخر ماه ذی الحجه به نزدیکی شهر کوفه رسیدند. در طی منازل مختلف که در راه وجود داشت، امام (علیه السلام) با سخنرانی ها و خطبه های عمیق و زیبای خود به یاران و خاندان خسته خویش قوت قلب می دادند و دیگران را با اهداف انسانی و ظلم ستیزانه خود آشنا می ساختند و گرد و غبار شبیه و تردید از فکر و جان آن ها می زدودند. این سخنان سرشار از معرفت و معنویت، جهت مبارزه حضرت و یارانش را ترسیم نموده و حادثه و معرکه ای را که ایشان در متن آن واقع بودند، به سمت مکتبی ماندگار متبدل می ساخت.

امام در کوفه و کربلا

حسین (علیه السلام) و یارانش پس از سفری پر عذاب و طاقت فرسا امید داشتند تا از پذیرایی مردم کوفه محظوظ گردند، اما دریغ و افسوس که از زمان حرکت امام از شهر مکه تا این زمان حوادث زیادی رخ داده بود. حوادثی که پرشتاب پدیدار گشته و غیر منتظره بودند. نعمان بن بشیر عزل شده، عبیدالله بن زیاد سفاک و خون ریز جانشین او گشته، (دینوری، بی تا: 232-233؛ ابومخنف از دی، 1377 ش: 16-21) مسلم و هانی شهید شده اند، (همو، 32). مردمان متزلزل کوفه از صحنه گریخته اند و یا به نفع یزید و عبیدالله در صحنه آمده اند، مردمان وفادار کوفه در خانه ها خزیده و یا در کنج زندان افتاده اند. بوی نفاق و دورویی فضای سنگینی را ایجاد کرده و ترس و ترحم و تردید در کنار یکدیگر، آن مردمی را که قرار بود با استقبال گرم، خستگی راه را از حسین (علیه السلام) و خانواده اش برطرف سازند و ایشان را در نیل به آرمانش یاری دهند، به مردمی تبدیل ساخته بود که اینک با

شمشیرهای آهیخته و نیزه های برافراشته در حوالی شهر پارسه می زدند و در کمین حسین (علیه السلام) و یارانش قرار گرفته بودند. مردمی که با انگیزه های مختلف گردهم آمده بودند تا حادثه ای بسیار تلخ را بیافرینند، برخی از آنان در اندیشه و فضای جنگ های قبیله ای عصر جاهلیت سیر می کردند، برخی از آنان بر خود می لرزیدند که چطور در برابر فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شمشیر برکشیده اند؟ برخی در اندیشه توبه و فرار از معرکه بودند و برخی از فرط کینه و خشم با دندان های فشرده بر تسریع جنگ و قتال پای می فشردند. در این سوی، سپاه کوچک حسین (علیه السلام) چون خسته و ناباورانه با شمشیرها و نیزه های صف بسته رویه رو شدند، خستگی آنان مضاعف گردید، اما در ایمانشان ذره ای خلل پدید نیامد، چه از پیش وقوع چنین واقعه و بلکه وقایع تلخ تر از آن را پیش بینی کرده بودند.

حسین (علیه السلام) با خطبه ها و سخنان نورانی خود درصدد آگاه کردن کوفیان برآمد. این آگاهی دادن ها در منازل مختلف چه برای اصحاب خود و چه برای دشمنان در راستای همان جریان مکتب سازی بود که حسین (علیه السلام) به خوبی بدان توفیق یافت. امام نامه های ایشان را در جلویشان انداخته و فرمودند من به دعوت شما آمده ام، اگر نمی خواهید باز خواهم گشت. اما سپاه عبیدالله بر پیام سرسختانه و غیر منعطفانه یزید تأکید می ورزند که یا پیمان یا خون! یا تسلیم یا شمشیر! راه سومی وجود ندارد، حسین (علیه السلام) نه عده و عده جنگ دارد و نه سرشازش با پلیدی چون یزید، از این رو در تلاش است تا راه دیگری را پیشنهاد نماید. اما سپاه عبیدالله باز بر بیعت اصرار می ورزد، بیعتی که در منطق و منظر حسین (علیه السلام) چیزی جز زبونی نیست و حسین (علیه السلام) انسان آزاده ای است که ذلت را بر نمی تابد. این بیان حضرت مشهور است که:

إِنَّ الدَّعَى وَابْنَ الدَّعَى قَدْ رَكَزْنِي بَيْنَ السَّلَّةِ وَالذِّلَّةِ هِيَهَاتَ مِنَ الذِّلَّةِ؛

عبیدالله پلید مرا میان دو راه محصور ساخته است یا شمشیر یا تحقیر، اما ذلت از آزاده مردی چون حسین (علیه السلام) دور باد.

در نظر حسین (علیه السلام) این بیعت ذلت است، تحقیر و زبونی است، نه تنها تحقیر و ذلت حسین (علیه السلام) که ذلت و زبونی اخلاق حسینی و سیره علوی و شیمه نبوی و تحقیر همه معروف هایی که حسین (علیه السلام) خود تجلی آن هاست و تحقیر همه ارزش هایی که جدّ

حسین(علیه السلام) بر گرامی داشت و احیای آن‌ها مبعوث شده است و تحقیر همه کرامت‌های انسانی است که پدرش علی(علیه السلام) در خطبه‌ها و وعظ‌ها از آن‌ها داد سخن داده است.

حسین بزرگ‌تر از آن است که در یزید استحاله و ذوب گردد، اما خواسته دشمن استحاله حسین(علیه السلام) در برابر یزید است. بنابراین حسین(علیه السلام) در شرایطی خاص واقع است که مرگ و شهادت را عین سعادت می‌داند: «اِنَّی لاری الموتِ الا السعاده» و برای احیا و پایداری دین جدش دل و جان به خداوند می‌سپارد و جسم و جسد را عرضه تیغ می‌سازد:

ان کان دینُ محمدٍ لم یستقم الا بقتلی فیاللسیوف خُذینی؛

اگر دین محمد(صلی الله علیه و آله و سلم) جز به قتل من باقی نمی‌ماند پس ای شمشیرها مرا فراگیرید!

از سوی دیگر از جنبه اجتماعی مسلماً پذیرش حکومت یزید و تأیید آن به وسیله حسین(علیه السلام) با بیعت، سوق دادن جامعه به سمت حکومتی بود که هیچ‌یک از قیود انسانی، اسلامی و ارزشی را برای اداره جامعه بر خود قایل نبود. امام که حقوق مردم را بر ذمه خود دارد چگونه می‌تواند به چنین بیعتی تن داده و زمینه ساز تثبیت چنین حاکمیت جور و فساد گردد؟

کربلا و عاشورا

اینک ماه محرم سال 61 قمری آغاز شده و وقوع نبرد قطعی گشته بود و در حالی که حسین(علیه السلام) همچنان مشغول محاجات با سپاهیان عبیدالله بود، رفته رفته کاروان او از کوفه فاصله می‌گرفت و به سمت نینوا (کربلا) نزدیک می‌گردید، یاران حسین(علیه السلام) در کربلا خیمه‌ها را برافراشتند و دو سه روز بعد در عصر تاسوعا لشکر جرّار دشمن قصد حمله کرد، حسین(علیه السلام) مهلت خواست تا جنگ به فردای آن روز موکول شود. در شب عاشورا پاک‌ترین مردمان که در رأس آنان حسین(علیه السلام) بود به راز و نیازی عاشقانه با خدای خود مشغول بودند. آنان می‌دانستند که فردا روز شهادت است(ابومخنف، 1377ش: 77). حسین(علیه السلام) باز هم برای آنان خطبه‌ای سوزناک، پرشور و سرشار از شعور خواند و در مطلع آن خطبه پروردگار را شکر نمودند که به ایشان کرامت نبوت و تعلیم قرآن و فهم دین داده

است. آن گاه فرمودند: اینان با من کار دارند و من شما را در این شب تاریک آزاد می گذارم، پس راه خود پیش گیرید و جان خود را نجات دهید! البته پاسخ این یاران باوفا چیزی جز نه، نبود. نه! هرگز از تو جدا نخواهیم شد! (طبرسی، بی تا: 238؛ ابومخنف، 1377ش: 72).

آیا به راستی نباید نقش این خطبه ها و دیگر خطبه ها را در روند مکتب سازی این حادثه در نظر بگیریم. کدام جنگ تاریخی را می شناسیم که در آن شرایط سخت این گونه خطبه ها خوانده شود و کدام قهرمانان بوده اند که در معارک تحت تأثیر شرایط خاص جنگ پا از مرزهای انسانی و اخلاقی فراتر نگذاشته باشند. اما حسین (علیه السلام) متأثر از حادثه نیست، بلکه او خود حادثه را تحت تأثیر قرار داده و آن را به مکتب تبدیل می سازد. او در متن حادثه ای دلخراش واقع است، اما هرگز ذره ای، پا از مرزهای اخلاقی و انسانی فراتر نمی گذارد و به تمامی، همه آن مرزها را پاس می دارد. به هر روی آنان که بر اساس اراده و معرفت به این معرکه در آمده بودند، اکنون آخرین مناجات عارفانه خویش را زمزمه می کردند و به واقع آخرین تلاش های معنوی را در جهت مکتب سازی آن معرکه انجام می دادند. معرکه ای که در آن واقع شده بودند، اما به اقتضای شخصیت های الهی خود نمی توانستند منفعلانه تسلیم آن شوند، بلکه می خواستند به تاسی از امام خویش پیش از آن که تحت تأثیر حادثه باشند، حادثه را از وجود ناب خویش متأثر سازند و واقعاً به این کار بزرگ و بی نظیر توفیق یافتند. بدینسان آن شب سراسر، به عبادت و اندیشه سپری شد و فردای آن که یوم عاشورا بود، یزیدیان در برابر حسینان صف آراستند. سپاه عظیم عبیدالله در برابر حسین (علیه السلام) و یاران اندکش، احساس حقارت می کرد. صلابت، استواری، ایمان و متانت حسین (علیه السلام) و دوستانش بر فضای معرکه مستولی بود، حضور خانواده حسین (علیه السلام) از خواهرش زینب گرفته تا برادران و همسر و فرزندان و بنی اعمام، فضایی آکنده از احساس و عاطفه و اندوه را پدید آورده بود که این مهم نیز در جاودانه شدن این حادثه تأثیری بسزا داشته است. این سوی، لشکری کوچک با قلب هایی بزرگ و آرمان هایی متعالی و آن سوی، لشکری بزرگ با مغزها و قلب های کوچک و اهداف شیطانی. با این وجود حسین (علیه السلام) که در حال آفرینش مکتبی

جاودان است آخرین خطبه ها و اتمام حجت ها را در برابر آن سپاه جرّار انجام دادند، اما قلب های آنان کوچک و شقی بود و بدینسان وقوع معرکه حتمی!

اولین تیر از جانب سپاه عمر سعد پرتاب شد، فدائیان و دوستان حسین (علیه السلام) یک یک به صحنه تاخته و پس از نبردی عاشقانه و مردانه در منظر مولای خویش به شهادت می رسیدند. آنان پیش از نبرد هر کدام با شعرهایی زیبا معرفت خود را نسبت به مولایشان و نسبت به راهی که انتخاب کرده اند بیان می کردند (خوارزمی، بی تا: 9/2-33؛ طبرسی، بی تا: 244 به بعد).

مطالعه دقیق این شعارها و اشعار پرمعنی، نقش حسین (علیه السلام) را در تربیت معنوی یاران خود و در کل نقش آن حضرت را در روند مکتب سازی این حادثه روشن تر می نماید. آری یاران حسین (علیه السلام) یکایک با معرفتی هرچه تمام تر به شهادت می رسیدند. حسین (علیه السلام) نیز بر بالین تک تک آن ها حاضر می شد و آنان را وعده بهشت می داد. آن گاه برادران و فرزندان، برادرزادگان و خواهرزادگان هر کدام با حالتی شورانگیز از حسین (علیه السلام) رخصت طلبیده به میدان می رفتند و در برابر چشمان اشکبار حسین (علیه السلام) بر زمین می افتادند و حسین (علیه السلام) باز با احترام آنان را در آغوش می کشید و نوید می بخشید که من نیز به زودی به شما خواهم پیوست! زنان و کودکان مظلوم از خیمه ها فریاد و نوحه سر داده بودند، اما قامت پرصلابت حسین (علیه السلام) در وسط میدان در میان اجساد قربانیان هنوز برای آنان منشأ قرار و مرهم التیام بود. رفته رفته سپاه پرکینه عرصه را بر امام زمان خویش تنگ کردند و پیکر او را آماج شمشیرها و نیزه ها ساختند و خون مطهر و معصوم پسر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را بر زمین کربلا جاری ساختند (الفتوح، ابن اعثم، ص 910؛ تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 245). حسین (علیه السلام) شهید شد، اما مکتب حسین (علیه السلام) و راه حسین (علیه السلام) جاوید ماند و حادثه کربلا و عاشورا در پرتو شخصیت حسین بنعلی (علیه السلام) جاودانه گردید. خون حسین (علیه السلام) بر زمین کربلا جاری شد، اما مکتب او نیز بر سرتاسر زمین و کره خاکی تسری و نفوذ یافت، مکتبی که در متن حادثه و معرکه آفریده شد و بی تردید شخصیت استثنایی و معنوی آن حضرت، در آفرینش آن سهم اصلی و اساسی داشت.

از بررسی تاریخی حادثه کربلا بی تردید نتایج ذیل قابل حصول هستند:

1. تأثیرگذاری عظیم شخصیت نورانی امام حسین(علیه السلام) در روند حوادث، به گونه ای که حادثه به تدریج رنگ معنوی، ارزشی و مکتبی می یابد.
2. جاودان شدن حادثه به دلیل نفوذ شخصیت امام بر کل جریان و حادثه و در نهایت به جهت مکتب سازی حسین(علیه السلام) در متن آن حادثه.
3. تفاوت بارز شخصیت امام حسین(علیه السلام) در برابر یزید و یاران فاسقش و عدم استحاله حسین(علیه السلام) در یزید؛ بیعت با یزید معنای استحاله در او را می داد و تنها راه باقی مانده شهادت بود. در این شرایط که جز دو راه نمانده بود، امام(علیه السلام) با آغوش باز شهادت را برگزیدند و با خون پاک خویش مکتب جاودان خود را امضا نمودند.

- ابن اعثم كوفى، محمد بن على. (1372ش). الفتوح. ترجمه محمد بن احمد مستوفى هروى (قرن ششم). تصحيح غلامرضا طباطبائى مجد. تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامى.
- ابومخنف لوط بن يحيى ازدي. (1377ش). مقتل الحسين. ترجمه و تصحيح. حجت الله جودكى. (تحت عنوان قيام جاويد) تهران: مؤسسه انتشاراتى تبيان.
- اربلى، على بن عيسى. (1381ق). كشف الغمه فى معرفه الأئمه. قم: مطبعة العلميه.
- خوارزمى مقتل الحسين، موفق بن احمد مكى. (بى تا). تحقيق شيخ محمد سباوى. قم: انتشارات مكتبه المفيد.
- دينورى، ابوحنيفه احمد بن داود. (1368ش). الاخبار الطوال. قم: انتشارات شريف رضى.
- طبرى، امين الاسلام، فضل بن حسن. (بى تا). اعلام الورى بأعلام الهدى. تهران: دار الكتب الاسلاميه.
- طبرى، محمد بن جرير. (1408ق). تاريخ الامم والملوك. بيروت: دار الكتب العلميه.
- طبرى، محمد بن جرير. (1352ش). تاريخ الرسل والملوك. ترجمه ابوالقاسم پاينده. تهران. انتشارات بنياد فرهنگ ايران (174).
- مسعودى، على بن حسين. (1409ق). مروج الذهب و معادن الجوهر. تحقيق اسعد داغر. قم: دارالهجره. چاپ دوم.
- مفيد شيخ محمد بن نعمان. (بى تا). الأرشاد فى معرفه حجج الله على العباد. متن عربى به همراه ترجمه و شرح. سيد هاشم رسولى محلاتى. تهران: انتشارات علميه اسلاميه.
- يعقوبى، احمد بن ابى يعقوب (ابن واضح يعقوبى). (بى تا). تاريخ اليعقوبى، بيروت: دار بيروت.

چکیده

حماسه عاشورا الگوی کاملی برای مسلمانان در طول تاریخ است. در واقع امام حسین (علیه السلام) با ندای هل من ناصر ینصرنی این سوال را از فردای بشریت می پرسند و جواب این پرسش را پس از هزاران سال هرکدام از دوست داران اهل بیت (علیهم السلام) با فرهنگ و زبان خاص خود پاسخ می دهند. روزگاری خاندان ابوسفیان دستور جشن و سرور را در روز عاشورا صادر کردند تا با تحریف این واقعه حقانیت آن را متشبه سازند. این پژوهش به بررسی و تحلیل علل ماندگاری فلسفه عاشورا در میان هندوان و برهمنان حسینی می پردازد. در بخش های مختلف هندوستان عده ای خود را برهمنان حسینی خطاب می کنند و «کبت» و «چارن» را از دوست داران اهل بیت می دانند. آنان به شر بودن حکومت یزید و خیر بودن حکومت حسین (علیه السلام) ایمان دارند. این گروه مراسم عاشورا را درست پس از رویت هلال ماه آغاز می کنند و تا 8 ربیع الاول با مناسک خاصی ادامه می دهند.

کلیدواژه ها: حسینی برهمن، هفت شهید اهل هنودروایت، راکهب یا راهب، روایت دیر ترسا، شیعیان هند، مرثیه کبت، چارن .

ص: 113

تاکنون درباره تصنیف کربلا چه بسیار عالمان و عاشقان اهل بیت (علیهم السلام) در سراسر این کره خاکی، خامه فرسایی که نکرده اند و چه بسیار که با فرهنگ عاشورا زیسته و رشد کرده و برای آن جان باخته اند. به قول صائب تبریزی:

یک عمر می توان سخن از زلف یار گفت *** در بند آن مباش که مضمون نمانده است

دوست داران و شیعیان امام حسین (علیه السلام) از آغاز تولد کام نوزاد را با آب فرات و تربت سید الشهداء متبرک می کنند و هنگام رخت بر بستن از دنیای دون، تربت کربلا را همراه مرده می گذارند. آنان از فاصله ولادت تا مرگ، این عشق مقدس را با شیر وارد جان کودک می کنند، اما عشق به اهل بیت و سالار شهیدان زمان و مکان و مرز نمی شناسد و جاودانه می ماند. گاهی آن قدر این عشق ریشه می دواند که حتی به قلب و روح و روان و ادب غیر مسلمانان برهمنان حسینی در هندوستان نیز رسوخ می کند. برهمنان حسینی از نادر افراد غیر مسلمان و از بالاترین طبقه اجتماعی بر اساس سیستم طبقاتی هندوستان هستند که عاشقانه به واقعه کربلا و به سالار شهیدان حضرت امام حسین (علیه السلام) وفادار ماندند. در این پژوهش رهیافت اندیشه های تشیع در میان هندوان و ارادت برهمنان حسینی به تفصیل بررسی و تحلیل خواهد شد.

منشاء و مبداء برگزاری عزاداری در میان هندوان به عصر دولت های شیعی در جنوب هند باز می گردد. (موسوی، رشید: 51) برخی از هندوان به ویژه مرات های متعصبان هند نیز عزاداری را به سبک و سیاق خود انجام می داده اند، گاهی همچون روایت فرهنگی خاص خود، به سوی عَلم عزاداری شمع، عود و گل های مقدس نثار می کردند و در پایان مراسم نیز لوازم عزاداری را به شیوه مذهبی خود به رودخانه های مقدس تقدیم می کردند. گفته می شود اگرچه اکثر مراسم مذهبی هندوان با ساز، آواز و گاهی رقص در مقابل الهه های خود همراه است، اما در این روز کاملاً به رنگ ماتم و عزا برگزار می شود. در سال 1809 میلادی روز محرم با بزرگ ترین جشن شادی و سرور هندوستان هولی همزمان و تلاقی گردید، اما این روز به حرمت سالار شهیدان و به پاس ارادت خاص به سادگی برگزار شد.

عبد اللطیف شوشتری سفرنامه نویسی ایرانی مشاهدات خود را در کتاب « تحفه العالم و ذیل التحفه » که پس از بازگشت سفر هند در سال 1216 هجری به نگارش در آورده است، درباره عزاداری هندوان در شهر ویجی نگر می نویسد: « عجیب است که در آن شهر با این حالات که بویی از مسلمانی و بانگ محمدی نیست، اعظام و متمولین هنوز تعزیه خانه های عالی به تکلف دارند. بعد از دیدن هلال ماه عزا، همگی رخت سوگواری پوشند و ترک لذات کنند و بسیاری اند که بالمره از طعام و شراب، کف نفس نمایند، که در تمام عشره چیزی از گلوی ایشان به زیر نرود. شب ها و روزها به زبان هندی و فارسی مرثیه خوانی و سینه زنی کنند و هرکس به قدر وسع در اطعام فقرا و مساکین کوشد و در هر کوچه و بازار آب های گللابی سیل کنند و شبیه به ضرایح مقدسه از چوب یا کاغذ سازند و نزد آن به سجده روند و برخاک غلتند و طلب مطالب نمایند. بعد از انقضای ایام عاشورا آن ها را در رودخانه غرق کنند یا در جاییدن کنند و آن را کربلا گویند» (شوشتری، میر عبد اللطیف خان: 359).

گفتنی است که این گونه آیین عزاداری در میان هندوان به خصوص برهمنان حسینی تا عصر حاضر به همین منوال برگزار می شود. بنارس به کعبه هندوان و شهر الهه شنکر یا همان شیو جی معروف است و حدود 2 در صد مسلمان در این منطقه یافت می شود، در این محل هرساله گروه اهل هنود و مسلمانان در کنار «درگاه فاطمین» که مقبره حزین لاهیجی شاعر پر آوازه ایرانی قرن دوازدهم سبک هندی است، مراسم عاشورا را با آداب خاصی انجام می دهند. حزین لاهیجی به مدت 40 سال در شهر معابد و کعبه هندوان در بنارس سکنی گزید. وی درباره بنارس می گوید:

از بنارس نروم معبد عام است این جا *** هر برهمن پسر لچه من و رام است این جا

حزین درگاه فاطمین را از دربار شاه به پاس آموختن زبان فارسی به شاهزاده «چیت سینک» پسر پادشاه وقت «راجا بلونت رای» به عنوان انعام دریافت نموده بود. از آن زمان تاکنون «درگاه فاطمین» مرکز برگزاری مراسم عاشورا و برپایی بیش از 300 دسته عزاداری آیین های عاشورایی در میان مسلمانان و دوست داران اهل بیت غیر مسلمان (هنود) برهمنان حسینی در هندوستان است.

براهمن (Brahman): این کلمه در اصل؛ یعنی، حقیقت یا قدرت آفرینش گر که در بطن سروده های ودایی و بعد ها در مراسم قربانی هنگام خواندن این سرودها وجود داشته است، در زمان اوپانیشادهای ابتدایی، این کلمه را برای نشان دادن حقیقت بی طرف کیهانی یا همان حقیقت محض به کار می بردند. (اعظم لطفی، فرزانه: 153).

برهمن (Brahmin): متخصص آیین مربوط به براهمن. کسی که سروده های ودایی را از بر است و هدایت کننده مراسم قربانی است. طبقه روحانی البته برهمن را براهمن و براهمنه هم گفته اند. یکی از چهار ذات هندو یا اولین طبقه از طبقات هندو. هر برهمنی ناچار نیست که حتما در سلک روحانیون درآید ولی هر روحانی ضرورت دارد جزو این طبقه باشد. این طبقه سرور و یا رئیس کلیه مخلوقات است و از هر تعرضی مصون و مستحق همه گونه احترام است.

براهمنه ها (Brahmaneha): متونی مربوط به براهمن است که در آن نحوه انجام قربانی های ودایی توضیح داده شده است.

برهما (Brahma): خدای هندو، مرتبط با آفرینش. برهما به صورت شخص خالق و اولین خدایان سه گانه، برهما ظاهرا هیچ وقت مورد پرستش همگان نبوده است. هر چند در هندوستان هنوز دو معبد به نام اوست. در همه جا حاضر و بر همه مسلط و بی نهایت و در همه اشیا از جان دار و بی جان، از بالاترین خدا گرفته تا پست ترین موجودات موجود است. این روح اعلی هیچ گونه پرستش نمی خواهد و گاهی به نام «کلا هنس» (kala-Hans) خوانده می شود. دارا شکوه فرزند شاه جهان در کتاب سر اکبر و یا همان اوپانیشاد برهما را به جبریل تعبیر کرده است (جلالی نایینی، محمد رضا: 507).

یکی از مستندات نظام طبقاتی در کتاب مقدس «ریگ ودا» در بخش 10، آیت 90 آمده است «از سر پورشه (انسان)» برهمن، از بازوانش «کشتریه» (طبقه جنگ آوران یا نظامیان) از پاهایش «وشایا» (طبقه پیشه وران یا بازاریان واز کف پایش «شودره» (طبقه خدمت کاران یا کارگران) به وجود آمدند. در کتاب منو سمرتی یا همان فقه هندوئیسم بخش 1 آیت 93 نیز آمده است: چون برهمن، نخستین انسان است و از آن جایی که دارنده وداهاست

پس حق اوست که ارباب جهان باشد.

در هندوستان سرزمین هفتاد و دو ملت برهمنان به عنوان متولیان دین و مجتهدان دینی، برترین طبقه و دارای بالاترین امتیازات اجتماعی اند. در بخش 1 آیت 100 «منو سمرتی» گفته شده است: «هر چه در این جهان است ملک برهمن است و برهمن به دلیل اصالت ذاتی که دارد شایسته داشتن این همه است، برهمنان، برگزیدگان و واسطه فیض خدا بر خلق اند و هیچ گناهی در روی زمین بدتر از کشتن یک برهمن نیست (منو سمرتی بخش 8، آیت 380).

برهمنان حسینی و سیر طبقات اجتماعی آنان

یکی از طبقات ضمنی برهمنان «موهیال» نام دارد که پیوند نسلی خود را به شش عالم بزرگ نسبت می دهد: از «بهاردواج» دت و وید، از «بهارگو» چهبر از «پراشر» بالی، از «کشپ» موهان یا موهن، از «وششت» لاو و از «کوشیل» بهیم وال.

بنابراین از طبقه اعلی برهمن موهیال 7 طبقه ضمنی: دت، وید، چهبر، بالی، موهان، لاو و بهیم وال به وجود آمده است.

سر دینزل ایبستون مورخ غربی در کتاب Glossary of Tribes and Castes of the Panjab and North Western Provinces به ذکر برهمنانی پرداخته است به نام برهمنان حسینی. این طبقه از برهمنان به طور استثنا جنگ جو و شجاع هستند و برخی به کار زراعت نیز مشغولند. بنا بر مستندات کتب هندی و اردو اکنون به روایاتی از این گروه و ارتباط آن با واقعه کربلا می پردازیم.

روایت نخست

گفته می شود پس از حماسه بزرگ رزمی مهابهارت فرزند آچاریه که اشوا تهما نام داشت، از هندوستان به سوی عراق مهاجرت می کند. در نزدیکی بصره در کنار بندر بین المللی «الحرا» بسیاری از هندوان هندوستان قبل از ورود اسلام به قصد تجارت در این منطقه سکنی گزینند.

ص: 117

روایت دوم

از میان طبقات ضمنی برهمنان طبقه « دت » با مختار قاسم ثقفی به منظور انتقام گرفتن خون امام حسین (علیه السلام) در جنگ شرکت می جویند و به شهادت می رسند. به این گروه برهمنان حسینی می گویند.

روایت سوم

برخی از مورخین بر این باورند که اسکندر مقدونی زمان بازگشت از هندوستان، عالمان و کاهنان برهمنی را با خود به یونان برده است و در مسیر راه اسکندر از دنیا می رود. بنابراین برهمنان هند به جای عزیمت به یونان به عراق بازگشته و در آن جا اقامت می گزینند. از بزرگان این برهمنان شخصیتی به نام رکهب راو است که در تاریخ عرب رجب نامیده می شود.

در زبان عربی رجب به معنای شکیبا و پرتوان و مرد دست و دل باز تعبیر شده است و به « میر سدهانی » نیز معروف است. وی از دعای خیر حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) صاحب هفت اولاد ذکور می شود که بین مورخین اسلامی نام آنان مختلف است برخی نام آنان را:

سابورائے / برجسرائے / رائے پون / اشیر رائے / رام سنگھ / گهرا / دبدوا سابس / برجس رائے / شیر کھان / رام سنگھ / رائے پون / دبدوا / گهرا

سابس رائے / برجس رائے / اشیر رائے - / رام سنگھ / گهرا / پورن / دبدوا /

و در برخی از مرثیه های اهل هنود که به چارن معروف است، نام هفت شهید برهمنان حسینی این گونه آمده است:

ند / جی / سابس رائے / بریش رائے / اشیر رائے / پونیه / ودهارو -

گفته می شود برهمنان « دت » یا همان برهمنان حسینی هنگام بازگشت از عربستان به هندوستان با خود « حسین پوتهی » که در زبان سنسکریت و هندی « کتاب حسین » نام دارد به همراه داشته اند. این کتاب مملو از وقایع این طبقه در مرثیه برهمنان حسینی است که اکنون اثری از آن یافت نمی شود.

روایت چهارم

بنابر این روایت رکهب رای کاهن معبدی بود که از دعای خیر حضرت علی (علیه السلام) صاحب هفت اولاد ذکور می شود. لشکر یزیدیان سرهای مبارک اهل بیت را نیزه کرده بودند، هنگام بازگشت از جنگ در نزدیکی معبد رکهب به استراحت می پردازند، رکهب به فرزندان خود خطاب کرده و می گوید: از دعای خیر پدر این شخص بزرگ شما متولد شدید، اکنون وی و خاندان وی سر بر نیزه مقابل شما به وسیله لشکریان یزید قرار گرفته اند. پس از این گفتگو پسران رکهب رای با دیدن این صحنه به لشکریان یزید حمله می کنند و در این راه به شهادت می رسند.

روایت پنجم

گفته می شود « رکهب راو » از هندوستان به عربستان رسید. از مردم آن روزگار پرسید عالی مقام و برترین شخصیت این منطقه کیست؟ مردم گفتند: « امام حسین (علیه السلام) ». پس از دریافت نام و مقام او خود را به کربلا رساند و برای حضرت و خاندان اهل بیت فرزاندانش را فدا کرد.

اما این روایت مورد تایید تاریخ نگاران هندی نیست، چرا که برهمنان جنگجوی دت قبل از رسیدن به عراق در نزدیکی بندر الحرا ساکن بوده اند. برخی از مورخین اسلامی بر این باورند که برهمنان دت در جنگی در رکاب حضرت امیر المؤمنین علی (علیه السلام) بودند.

روایت ششم

در روایت دیگری آمده است، پادشاه ایران یزدگرد سوم سه دختر داشت. « مهر بانو » در سرزمین هند با خاندان شاهی گپت با شاهزاده « سمرات چندر گپت » ازدواج کرد. « شهر بانو » به عقد امام حسین (علیه السلام) در آمد و « کیسر بانو » به عقد محمد ابن ابی بکر در آمد. در روایت آمده است براساس این وصلت، امام حسین (علیه السلام) به خاندان سلطنتی مهاراجا چندرگپت نامه ای فرستاد و وی را از ظلم و ستم های لشکر یزید آگاه ساخت و تقاضای کمک کرد. آن گاه برهمنان حسینی یا همان هفت فرزند کاهن برهمن رکهب رای با دیگر

لشکریان و جنگجویان دت در کنار امام به شهادت رسیدند.

برخی بر این باورند هم اکنون این نامه محفوظ است و در ایالت راجهستان در شهر اودهی پور در موزه خاندان سلطنتی نگه داری می شود، اما روایت این نامه در شرایط خاص و برای افراد خاص ممکن است (باقری، سیده صافیه بانو: 111-113).

پس از دریافت این نامه «راجا چندر گپت» لشکری به فرماندهی سپه سالار «بهوریادت» برای یاری رساندن به امام حسین (علیه السلام) می فرستد، در این جنگ برهمنان حسینی از خاندان دت شرکت می کنند، جنگ جویان و لشکریان به کمک مختار ثقفی کوفه را به تصرف خود در می آورند و از قاتلین امام حسین (علیه السلام) انتقام می گیرند. پس از آن گروهی به هندوستان باز می گردند و عده ای در همان عراق سکنی می گزینند (نات، دهرمیندر: 379).

روایت هفتم

روایت شده است «چندر گپت» به رهبری سالار جنگ «بهوریادت» 500 لشکر مجهز را فرستاد. هنگامی که این لشکر به کوفه رسید، امام حسین (علیه السلام) به درجه رفیع شهادت نایل آمده بودند و مختار ثقفی در صدد گرفتن انتقام خون ایشان بود. به همین دلیل این لشکر به همراه هفت برهمن یاد شده به کمک مختار آمده و علیه قاتلان امام حسین (علیه السلام) می جنگند و پس از آن برخی به هندوستان باز می گردند.

دیر ترسا - دیر راهب (Dair-al-Hindiy/Al Hindiya= indian Quarter)

نام محلی در سرزمین شام، که اسیران اهل بیت (علیهم السلام) از آن گذشتند. در این سفر که اسرا با نیروهای یزیدی به شام برده می شدند، سرهای شهدا نیز همراه قافله بود. در یکی از منزل گاه های راه، به دیری رسیدند به نام «قنسیرین» که راهبی در آن به عبادت مشغول بود. نگاه راهب از صومعه به سر مطهر امام حسین (علیه السلام) افتاد که نور از آن به آسمان می رفت، با دیدن این صحنه، ده هزار درهم به نگهبانان سر داد و آن سر را آن شب نزد خود در صومعه نگه داشت. شب هنگام، راهب از سر آن مقدس، شگفتی ها و کراماتی

دید و به برکت آن ها مسلمان شد. (مناقب، ج 4:60؛ بحار الانوار، ج 45:17؛ احقاق الحق، ج 11: 498؛ اثبات الهداه، ج 5:193)

در این زمینه نیز تبریزی چنین سروده است:

دیر ترسا و سر سبط رسول مدنی *** وای اگر طعنه به قرآن زند انجیل و زبور

این دیر، هم اکنون در منطقه راه سوریه به لبنان موجود است و بر یک بلندای مشرف به جاده قرار دارد. (محدثی، جواد: 193-192).

در روایت مشهور دیگری این بار در میان قزل باشان از دزدیده شدن سر امام حسین (علیه السلام) به وسیله یک کشیش ارمنی یاد می شود. ترک ها هنگامی که از این ماجرا خبر دار شدند، برای باز پس گرفتن سر امام حسین (علیه السلام) به خانه آقای کشیش رفتند. او نیز سر هفت پسرش را یکی پس از دیگری به جای سر امام حسین (علیه السلام) به آنها تقدیم کرد و سر آن حضرت را در ظرفی زرین و پیچیده در پارچه حریر در مکانی پاک و ایمن پنهان داشت. روزی دختر کشیش برای یافتن غسل به آن ظرف نزدیک شد و خواست آن را باز کند. پدر از راه رسید و او را منع کرد. آقای کشیش دیگر چشم از آن ظرف بر نمی داشت و همواره مراقب آن بود تا آن که روزی مشاهده کرد شعله ای از درون ظرف به آسمان برخاست و ناگاه کودکی در آن محل ظاهر شد. این کودک امام بکر فرزند امام حسین (علیه السلام) بود که در آن لحظه چشم به جهان گشوده بود.

ترک ها از این واقعه خبر دار شدند و برای کشتن آن کودک به جستجویش پرداختند. همسر کشیش تا سربازان ترک را بر در خانه اش دید آن نوزاد را به سرعت در ظرفی مسی قرارداد و روی ظرف را با پارچه هایی سفید پوشاند. آن ظرف مسی بر آتش سوزان نهاده شده بود، اما هیچ آسیبی به کودک وارد نشده و حتی هنگامی که سربازان از ماجرا خبر دار شدند و درون ظرف را جستجو کردند کودک را در آن نیافتند. از آن روز این کودک در زبان ترکی به نام «بکر» به معنای مس مشهور شد (حیدری، ابراهیم: 152).

دو روایت آخر با روایت هندی در نگه داری سر مقدس سالار شهیدان در مکان مقدس به وسیله کاهن معبد، یا کشیش، راهب و دیر ترسا مشترک است.

روایت گران تاریخ هند براین باورند که برهمنان حسینی پس از شرکت در جنگ و گرفتن انتقام خون از لشکر یزید برخی به سند، پنجاب، سیالکوت، گرداسپور، راجهستان، پوشکر، الله آباد و بنارس رفتند و در آن جا سکنی گزیدند. امروز از نسل برهمنان حسینی 250 خانوار در این شهر ها و به خصوص در ایالت بمبئی زندگی می کنند و معتقدند به برکت شرکت در جنگ و شهادت در رکاب دوست داران و یاران امام حسین (علیه السلام) تاکنون نسل آن ها پا برجا مانده است.

برهمنان حسینی همچون دیگر برهمنان هند به اصول و عقاید دین هندویی پای بند هستند، اما در طول سال در ده روز ماه محرم با پوشیدن لباس سیاه و روزه گرفتن به عزاداری مشغول می شوند. جالب توجه است که این دسته از دوست داران اهل بیت هنود، در ایام محرم از هرگونه حرکت و فکری که به خوشی و شغف روح و روان منجر شود خودداری می کنند. اگرچه رنگ سیاه در میان اهل هنود به هیچ عنوان مورد پسند نیست و مکروه است، اما در این ایام به نشانه ماتم از پوشیدن آن دریغ نمی کنند و زنان با پوشیدن ساری سیاه، لباس خاص و استفاده نکردن از هرگونه لوازم تزئینی و آرایشی به استقبال مراسم سوگ و ماتم می روند.

پودر مقدس سیندور که بر فرق هر زن متأهل هندوست و بر اساس اعتقادات خاص، تنها با مرگ همسر باید از فرق سر پاک شود در این ایام به وسیله زنان برهمن حسینی به احترام خاندان اهل بیت از روی فرق سر پاک می شود.

برهمنان حسینی در ایام ده روز محرم مرثیه خاصی دارند که تمام ششروایت تاریخی از منظر تاریخ نگاران هندی را روایت می کند. چارن اصطلاح هندی به معنای خواننده ای است که به تعریف خاندانی با موسیقی خاص می پردازد و کبت یا کوت نیز در زبان هندی به شعر و شاعری اطلاق می شود و کبیتا یا کویتا به معنای شعر، نظم و قطعه است.

برهمنان حسینی کبت را با آواز سوزناک و آهنگ حزن آمیزی در مراسم محرم به عنوان نوعی مرثیه می خوانند و آن روز را با تمام وجود یاد می کنند و به درگاه شهیدان نسل خود رحمت می فرستند:

سده جهوجها کے ونش میں دت نام سلطان *** سده یوگ جو بیر جی عرب کیو استھان

عرب کیو استھان میر سدهانی بولیو *** پنج پرویت بہئے برہم آدی جانکا دبیو

بہاردواج جورشی جن کی یہاں سنتان *** سر دیجئے نام حسین کے عرب کیو استھان

سدهو دت کے نند جی ساہس رائے پرمان *** برس رائے جو دت راکھین ٹیک میدان

رائے پن پینہ آتمی کرین دیش جو دیبان *** مدد کی حسین دی قدم پیچھے نہ پاوئیں

لڑیو دت دل کھیت جی تین لوک شاکاڑبیو *** چڑھیو دت دل گا جی گڑھ کوفہ جا لڑیو

بجے بہیر کو پوٹ فتح میدان جو پائی *** بدلہ لیا حسین دھنیہ دھنیہ مکرے لوکائی

راحب کی جوجد نسل حسین جوآئی *** دیئے سات فرزند بھی فرزند بھی قبول کمائیجو

حسین کی جد بے دت نام سب دھیائیو *** عرب شہر کے بیچ راحب تخت بٹھائیو

(نات، دھر میندر: 380)

ترجمہ مرثیہ کبت، چارن برہمنان حسینی

سودہ یوگ از نسل خاندان جهوجھا جی یکی از سرداران جنگ جوی شجاع برہمن، پس از اقامت در سرزمین عرب بہ عنوان سلطان عرب سکونت می گزیند و بہ لقب میر سدهانی کاهن محراب و معبد ہندوان نایل می شود، بنا بر در خواست و دعای خیر برہم آدی پنج تن از روحانیون را در زمرہ یاران شفیق خود مقرر کرد. وی کہ از خاندان بہاردواج

بود و در زمره برهمنان حسینی به شمار می رفت برای گرفتن انتقام سر مبارک امام حسین (علیه السلام) و خاندان ایشان رهسپار عربستان می شود. او در میدان جنگ در برابر یزیدیان بزدل همچون شیر شجاع بود. این سالار و سپهسالار شجاع جنگ هرگز از امداد و یاری رساندن به خاندان حسین (علیه السلام) ابا و پشت نکرد و از سینه نیزه خورد.

او در ابتدا به تنهایی با شجاعت در میدان جنگ جنگید. دت دل غازی به تنهایی در این جنگ در کنار میر سدهانی قلعه کوفه را محاصره کرد و در میدان جنگ پیروز شد، او که در جنگ فریاد می زد: سپاس خدایا شکرت! اکنون انتقام خون حسین را گرفتم. راحب، هفت اولاد ذکور خود را برای امام حسین (علیه السلام) و اهل بیت ایشان فدا کردند و در این راه به شهادت رسیدند. پس از این فداکاری خاندان دت هرگز خاندان حسینی را فراموش نخواهند کرد، او پس از پایان جنگ و گرفتن انتقام خون حسین (علیه السلام) بر مسند حکومت نشست و بندر بین المللی الحرا منطقه سکونت هندوان برهمن و یا همان برهمنان حسینی را ترک گفت و روم، شام، غزنی، بلخ، بخارا و قندهار را فتح کرد و از آن جا به سند رسید و در آخر پنجاب را زیر سلطه خود در آورد. این گونه برهمنان و دوست داران اهل بیت غیر مسلمان اهل هند، در جای جای مناطق یاد شده یاد آنان را گرامی داشتند.

نتیجه

به هر تقدیر امام حسین (علیه السلام) مرکز وجود عالم، حقیقت واجد و باطن موجود، شخص سوم مجسم معرفت، نور حضرت کردگار، سر اتم الهی، دارای کمال اعظم غیر متناهی، مرکز دایره ازل و ابد، متشخص به الف احد آغاز، کتاب ناسوت شهادت، والی ولایت ملکوت سیادت، مظهر مطلق ذات و مآت مرتبه احدیت، حقیقت کلیه موجود بهر کثرت، صدر نشین محفل احدیت، کهف امامت، صاحب علامت، نگهبان دین، وارث مختصات حضرت سید المرسلین، بالاتر از رفعت افلاک و بیرون از عالم زمان و خارج از فضای مکان، چشم بینای حقیقت هستی انسان، لغز و معمای عالم ایجاد، حاصل مضمون نشاه ابداع، ذوق بخشنده اذواق، به شوق آورنده اشواق، مطلب احباب، مقصد

عشاق، منزہ از ہرگونه نقص و شین، حسین بن علی (علیہ السلام) حماسہ کربلا را واقعیتی اسطوره ای و اسطوره ای واقعی ساخت. آری این واقعہ در سرزمین اساطیر، سرزمین ہند، همچون دیگر اساطیر در میان بالاترین و خاص ترین نظام طبقاتی برہمنان حسینی زندہ و ماندگار است. جایی بس شگرف است کہ در کنار پابندی بہ شعائر مذہبی برہمنان فریاد یا علی ادرکنی یا حسین، مردہ باد یزید و زندہ باد حسین را پس از پایان مراسم خاص در معبد خانگی تکرار می کنند. کوچک ترہا کہ لفظی از عربی نمی دانند، نیز ہمراہ بزرگان خود در معبد خانگی زمزمہ می کنند. نویسندہ بہ وضوح مشاہدہ می کند کہ بزرگان برہمنان حسینی، براین باورند کہ حتی بہ سگ نیز یزید خطاب نکنید چرا کہ منحوس ترین و منفورترین واژگان در مقابل ظلم های آشکار و پنهان این ملعون بسیار سبک و کم وزن هستند. در یکی از مجالس عزاداری امام حسین (علیہ السلام) یکی از شاعران اہل ہنود برہمن حسینی شعری این گونه سرود:

شاہ نے تعمیر کی ہے کربلا سب کے لئے *** جس طرح سے دھوپ پانی ہوا سب کے لیے

یعنی، ہمان گونه کہ آفتاب، آب و ہوا متعلق بہ ہمہ انسان های روی زمین است و حق طبیعی ہر فرد است، شاہ عرب حضرت امام حسین (علیہ السلام) و کربلا نیز حق طبیعی دوست داران اہل حسینی است و در جایی دیگر می گوید:

بر عبادت گاہ ہے سوجاتی ہیں اپنے وقت سے *** جاگتی رہتی ہیں کربلا سب کے لیے

یعنی، عبادت در ہر عبادت گاہی چہ در مسجد، چہ در معبد، در زمانی خاص شروع و پایان می پذیرد، اما کربلا تنها عبادتی است کہ بی وقفہ بہ زمان و مکان محدود نمی شود. کربلا عبادت گاہ و عبادت شب زندہ داران و دوست داران اہل بیت جاودان است.

- اعظم لطفی، فرزانه. (1393). منتخب نغمه خداوندی گیتا. قم: نشر مجمع ذخایر اسلامی.
- جلالی نایینی. (1381). اوپانیشاد (سر اکبر). تهران: انتشارات علمی.
- حیدری، ابراهیم. (1380). تراژدی کربلا مطالعه جامعه شناختی گفتمان شیعه. مترجمان علی معموری، محمد جواد معموری. قم: موسسه دارالکتاب الاسلامی.
- شوشتری، میرعبد اللطیف خان. (1241 هجری). تخفه العالم و ذیل التحفه. حیدرآباد: نشر طبع.
- محدثی، جواد. (1385). فرهنگ عاشورا. قم: 20 متری مصلاهی قدس شماره 682.
- محمد زاده، مرضیه. (1388). حسین بن علی (علیه السلام) امام شهدا ادبیات عاشورایی. مجتمع فرهنگی عاشورا.

References

- Nath. Dharmendra. Azadadari-E-Hazrat Imam Hussain (A. S)EkAfaqiTahreek2013 al hoda new Delhi - India
- Nadeem. Inamdar. RizwanKhan22 January 2016TheBrahmins who went to war for the Imam". Times - .group, India. Times of India
- Akram, Maria). 5 November 2014"For Hussainibrahmans, it's Muharram as usual. Retrieved (" . Times - .group, India. The Times of India
- .Zeba T Hashmi (March 17, 2015). "Ashura and pluralism". Daily Times, Pakistan. Retrieved -
- AbulFazl (November 5, 2014). "The Brahmins Who Fought For Imam Hussain AtKarbala". Kashmir - Observer Online
- Sheik, Majid (26 November 2012). "Karbala and how Lahore was involved". Dawn. Dawn News Paper, - .Lahore. Mitra, Sisir Kumar. (First Print 1949). The Vision of Inida. Bombay, India: Jaico Publishing House
- Hussaini Brahmans 9 August 2013 A historic bondage between Hindus and Shias". News Bharati" - .English). "Brahmins Fought for Imam Hussain in the Battle of Karbala". Hindu

.Holester. JohnNorman1988Islam ND Shia Faith in india New Delhi –

Ibbodton,SirDenzel and H,Rose”date?AGlossary of Tribes andCastes of the panjab and North Westen –
.provinces

.Malik,Yasin(,1605–1748)” Asocial History of Muslims in india” Lucknow –

ص: 126

Broughton,ThomasDuer,1813, "Letter Written A Mahratta Camp during- the year 1809, "Archibald
.,Constable and Company ,14 Prliment Street S-W,London,JohMurry

کتابیات

- باقری، سیدہ صافیہ، بانو. (2003). امام حسین سے ہندوؤں اور ان کے دیوتاؤں کا تعلق. متعلم شیعہ انٹر کالج لکھنؤ، مشمولہ ماہنامہ
اصلاح، محرم نمبر.

- موسوی، رشید. (1989). دکنے میں مرثیہ اور عزاداری. مترقی اردو بیورو دہلی نو.

- نات، دھر میندر. (2013). عزاداری حضرت امام حسین علیہ السلام ایک آفاقی تحریک. الہدی انٹر نیشنل پبلشرز اینڈ ڈسٹریبیوٹرز،
نئی دہلی۔

ص: 127

(تاریخ دریافت 5/2/95 تاریخ پذیرش 18/4/95)

چکیده

حماسه بزرگ عاشورا و قیام جاودانه سیدالشهدا (علیه السلام)، از چنان جایگاه و منزلتی برخوردار است که اندیشه حقیقت جوی آدمی را در هر گوشه جهان به تأمل و تفکر درباره خویش فرا می خواند. اگر چه بیش از هزار سال از آن رخداد سرنوشت ساز می گذرد، اما گستردگی و غنای آن به گونه ای است که هرگاه کسی به اندیشه و تعمق پیرامون آن بپردازد، بازهم به نکته ای تازه و در خور دست می یابد. به راستی راز این تازگی و ماندگاری در چیست؟ حقیقت آن است که این حرکت بزرگ ریشه در باورهای آرمانی و فطرت پاک انسانی دارد و همین امر سبب شده است تا شاعران و سخنوران حق جو در طول تاریخ به دور از هرگونه چشم داشت و توقع، زبان به وصف این حماسه بزرگ و پدید آورندگان آن بکشایند، در ادبیات ما نیز، این حرکت بزرگ از نظرگاه شاعران اخلاق گرا و متعهد، دور نمانده و از نیمه دوم قرن چهارم به عنوان طرحی نو (شعر عاشورا) در ادب فارسی به ظهور با استناد به مدارک و منابع موجود، به شیوه تحلیلی به بررسی این بخش از ادبیات آیینی بپردازد.

کلید واژه ها: ادبیات آیینی، نظم، شعر عاشورا، شعر عاشورایی، سیر تحول و تکامل.

ص: 128

هر سال با پیدایش هلال محرم در دل همه آزاد مردمان جهان و به ویژه شیعیان شور و غوغایی بر پا می شود. هلال محرم با خود سخن از حماسه ای دارد که پس از گذشت قرن ها وجدان عدالت جو و آزادی خواه بشر را به خویش می خواند. پس در حقیقت محرم ماه بازگشت به خویشتن است، خویشتنی که در غبار پلیدی ها گم شده و غفلت ها و خودبینی ها آن را از چشم ما دورتر می کند.

محرم این امکان را به ما می بخشد که با تأمل و تفکر در فلسفه قیام حسین (علیه السلام) خویشتن خویش را در یابیم؛ خویشتنی که پاکی، عدالت، وفاداری، عشق، بندگی و در یک کلام انسانیت را می ستاید و ما اگر به حسین (علیه السلام) عشق می ورزیم و در برابر روح بلندش جبهه می ساییم در حقیقت وجدان پاک خود را ستوده ایم.

تأکید و توجه حضرات معصومین (علیهم السلام) به پاس داشت و بزرگ داشت نام و یاد حسین (علیه السلام) شاعران بسیاری را بر آن داشته است تا با سلاح قلم به حفظ ارزش های اصیل قیام حسینی و انتقال آن به نسل های آینده همت گمارند. در حقیقت این گروه از شاعران سفیرانی هستند که پیام سرخ عاشورا را با زبانی گرم و گیرا به گوش عصرها و نسل ها می رسانند.

عاشورا به سبب پیوند با باورها و فرهنگ ما از دیرباز بخشی از ادبیات منظوم و منثور ما را به خود اختصاص داده است. ایرانیان ارادتمند نیز همواره کوشیده اند تا زوایای گوناگون این قیام بزرگ را به تصویر کشیده و با خلق آثاری ارزشمند، محبت و ارادت خویش را به خاندان رسالت بیان نمایند. شعر عاشورا با قدمتی هزار ساله، محصول این تفکر است و تلاش می کند با مدد اندیشه های بزرگی که در این حوزه قلم می زنند، مرزهای پختگی را تجربه کند.

1. تعریف شعر عاشورا و تفاوت آن با شعر عاشورایی

یکی از مقوله های مهم شعر آیینی، شعر عاشورا و تفاوت آن با شعر عاشورایی است. موضوع شعر عاشورا، مسائل مربوط به قیام الهی امام حسین (علیه السلام) و اخبار مبتنی بر شهادت

آن حضرت، از زمان حضرت آدم تا خاتم و حوادث مرتبط با این نهضت بی نظیر، از مکه تا کربلا و از کربلا تا مدینه و مکه است و همانند سایر انواع شعر سنتی در زبان فارسی سبک های مختلف، قالب های متنوع و اوزان متعدد عروضی دارد؛ علاوه بر این در قلمرو شعر نو و آزاد نیز آثاری ارزنده در موضوع کربلا و عاشورا وجود دارد که از ضوابط خاص خود پیروی می کند (مجاهدی، 49: 1379-48).

در حقیقت شعر عاشورا بیشتر به جنبه های عاطفی، احساسی، ماتی و گاه حماسی نهضت حسینی اشاره دارد و جای مفاهیم ارزشی در آن تقریباً خالی است. اما شعر عاشورایی که خود را به عنوان طرحی نو از شعر عاشورا متمایز می کند، در واقع در پس اندیشه متفکران و شاعرانی قرار دارد که صحنه های پرشور عاشورا را با مفاهیم ارزشی عظیمی که در پس هر کدام نهفته است؛ به تصویر کشیده اند.

بنابراین در تعریف شعر عاشورایی باید گفت: شعر عاشورایی، به سروده هایی اطلاق می شود که به حادثه عظیم عاشورای سال 61 هجری و رویدادهای پیوسته به آن می پردازد. در این گونه سروده ها، سوگ، حماسه، عظمت، اخلاق و ابعاد گوناگون این نهضت خونین تصویر و ترسیم می شود. پس فلسفه قیام حسین بن علی (علیه السلام)، اهداف الهی نهضت عاشورا، فلسفه همراهی خاندان امام با او، راز مهلت خواستن در شب عاشورا از سوی امام (علیه السلام)، اسارت زنان و فرزندان و سرافشگری های زینب (علیها السلام) و امام سجاد (علیه السلام) همگی در این حیطه شعری (شعر عاشورایی) امکان بیان و طرح می یابد.

2. پیشینه شعر عاشورا در ادب فارسی

پس از ورود اسلام به ایران حاکمان سنی مذهب، اقتدار سیاسی یافتند و حمایت بی دریغ آنان از خلفای اموی، باعث ایجاد فضای بسته سیاسی شد؛ فضایی که شاعران شیعه مذهب را به سکوت و خاموشی طولانی واداشت و باعث شد که سابقه شعر عاشورا در سه دهه آغازین هجری در پرده ای از ابهام فرو رود.

اما آن چه مسلم است، این است که باروی کار آمدن آل بویه (447-322 ه. ق) در ایران و ارادت خاص این خاندان شیعی مذهب به علی (علیه السلام) و فرزندانش، کفه حکومت در

ایران به نفع شیعه سنگین شد و با رواج اقتدار سیاسی شیعه، از نیمه دوم قرن چهارم، ادبیات عاشورا به عنوان فصلی تازه در ادب فارسی مطرح گردید. آل بویه نخستین بار به برگزاری جشن عید غدیر و برپایی نماز عید به همراه آذین بندی شهرها و خیابان ها اقدام کرد و به طور رسمی ارادت خویش را به ساحت امیر المؤمنین (علیه السلام) و فرزندانش نشان داد.

از دیگر اقدامات آنان برپایی مراسم سوگواری در رثای شهدای کربلا بود که در قالب مقتل خوانی و مرثیه سرایی و تشکیل هیئت های عزاداری انجام می گرفت. بر روی هم اقدامات این خاندان سبب شد تا شیعه در ایران جایگاه سیاسی و اجتماعی برتری یابد.

3. شاعران عاشورایی از آغاز تا عصر محتم

اشاره

در این که شاعران عرب در سرایش شعر عاشورا بر فارسی زبانان پیشی گرفته اند، جای تردید نیست. «بی گمان مرثیه سرایی در باب عاشورا با زبان عربی آغاز شده است و با توجه به این نکته که شعر با عرب همزادی و همراهی آشکاری دارد، آغاز سرایش نباید با فاصله چندانی پس از واقعه عاشورا باشد و حتی اگر رجزهای اصحاب را از نوع شعر عاشورایی بدانیم؛ شعر عاشورا با حادثه عاشورا دقیقاً همزاد است.» (کافی، 1388:110) مانند این رجز امام (علیه السلام) در شب عاشورا، که هنگام آماده سازی شمشیر خود برای نبرد فردا سروده اند:

يا دهرُ أفـلکَ من حَليلٍ *** کم لک بالاشراق والاصیل

من صاحب او طالب قتیل *** وَالذَّهْرُ لَا يَقَعُ بِالْبَدِيلِ

وَإِنَّمَا الْأَمْرُ إِلَى الْجَلِيلِ *** وَكُلُّ حَيٍّ سَالِكُ السَّبِيلِ

(محدثی، 1383:272)

اما شعر عاشورا در ادبیات فارسی با اندک فاصله زمانی از پیدایش شعر دری، به وجود آمد و «شاید ابوالحسن مجدالدین کسایی مروزی (متولد 341 ه. ق) نخستین شاعر فارسی زبان شیعی باشد که سوگ سروده او در مرثیه حضرت سید الشهداء و اصحاب وفادار آن حضرت در پیشینه شعر مکتوب عاشورا به ثبت رسیده و از این روی او را آغازگر این حرکت در شعر مکتوب آیینی در زبان فارسی می دانند.» (مجاهدی، 1379:59)

آن چه مسلم است، این است که کسایی با سرودن قصیده ای در رثای شهیدای کربلا با مطلع:

باد صبا در آمد، فردوس گشت صحرا *** آراست بوستان را، نیشان به فرش دیا

(امامی، 1374: 71)

نام خود را به عنوان نخستین سخن سرای عاشورایی در ادب فارسی به ثبت رسانده و پس از او شاعران پر آوازه ای مانند، بابا طاهر همدانی (قرن 5)، حکیم سنایی غزنوی و عطار نیشابوری (قرن 6)، مولانا جلال الدین بلخی (قرن 7)، سیف فرغانی (قرن 8-7)، ابن یمین فریومدی، سلمان ساوجی و خواجوی کرمانی (قرن 8) حسام الدین خوسفی (قرن 9)، اهلی شیرازی (قرن 10-9)، بابا فغانی شیرازی و وحشی بافقی (قرن 10) اشعار و سوگ سرودهایی در ذکر مصایب اهل بیت و به ویژه در خصوص حادثه جانگداز عاشوراسروده اند که همگی در پیشینه ادب این سامان به یادگار مانده است. با هم منتخبی از شعر عاشورایی رادر قرون یاد شده مرور می کنیم:

قرن پنجم

عاشق اون بی که دایم در بلا بی *** ایوب آسا به کرمون مبتلا بی

حسن آسا بنوشه کاسه زهر *** حسین آسا شهید کربلا بی

(بابا طاهر، 1354: 154)

قرن ششم

تا زسر شادی برون ننهند مردان صفا *** پای نتوانند بردن بر بساط مصطفی

خرمی چون باشد اندر کوی دین کز بهر ملک *** خون روان کردند از حلق حسین در کربلا

(سنایی، 1362: 41)

ص: 132

قرن هفتم

کجایید ای شهیدان خدایی *** بلا جویان دشت کربلایی

کجایید ای زجان و جارمیده *** کسی مر عقل را گوید کجایی

کجایید ای در زندان شکسته *** بداده و مداران را رهایی

(مولوی، 1363:523)

قرن هشتم

دیشب از آهم حمایل در برجوزا بسوخت *** وز نفیر سوزناکم کله خضرا بسوخت

چون نسوزم کز غم سبطن سلطان رسل *** جان منظوران این نه منظر مینا بسوخت

چون روان کردند خون از قره العین نبی *** چشم عیسی خون بیارید و دل ترسا بسوخت

دیده تر دامن آن روزش بیفکندم ز چشم *** کان نهال باغ پیغمبر ز استسقا بسوخت

(خواجو، 1369:134)

قرن نهم

قندیل آفتاب کزو عرش را ضیاست *** تاب شعاع روضه مظلوم کربلاست

کرب و بلای پرده نشینان اهل بیت *** در کربلا بجوی که هم کرب وهم بلاست

بر نرگس پر آب و لب تشنه حسین *** دریا و کوه و انجم و افلاک در عزاست

لب تشنگان چو دست تظلم بر آورند *** ترسم که آب خون شود از شرم باز خواست

(خوسفی، 1366:225)

اما در میان این خیل عظیم، چهره شمس الشعراء، محترم کاشانی، شاعر بلند آوازه قرن دهم چهره ای یگانه است. ترکیب بند بی بدیل او - که تا همیشه بر تارک شعر عاشورا خواهد درخشید - انقلابی در عرصه ادبیات عاشورایی به وجود آورد و روح تازه ای به کالبد

آن دمید؛ شعرعاشورا که دیر زمانی از تکرار مضمون و محتوا و کهنگی ساختار رنج

می برد، با ظهور محتشم باردیگر در کسوتی تازه قد برافراشت. با هم اییاتی از این سروده را مرور می کنیم:

باز این چه شورش است که در خلق عالم است *** باز این چه نوحه و چه عزا و چه ماتم است

باز این چه رستخیز عظیم است کز زمین *** بی نفخ صور خاسته تا عرش اعظم است

این صبح تیره باز دمید از کجا، کزو *** کار جهان و خلق جهان جمله در هم است

گویا طلوع می کند از مغرب آفتاب *** کاشوب در تمامی ذرات عالم است

گر خوانمش قیامت دنیا بعید نیست *** این رستخیز عام که نامش محرم است

در بارگاه قدس که جای ملال نیست *** سرهای قدسیان همه بر زانوی غم است

جن و ملک بر آدمیان نوحه می کنند *** گویا عزای اشرف اولاد آدم است

خورشید آسمان و زمین نور مشرقین *** پرورده کنار رسول خدا حسین

(محتشم کاشانی، 1385:533)

ترکیب بند محتشم که گویا الهامی آسمانی بر قلب زمینی شاعر است، از چنان اقبال و توجهی برخوردار گردید که تمام مجالس و محافل سوگواری سید الشهدا (علیه السلام) با آن زینت یافت و بسیاری از شاعران و عالمان را به پیروی و استقبال از آن واداشت. «مرثیه خوانان که مجالس روضه خوانی حضرت ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) را گرمی و رونق می بخشیدند تا

سال 910 روضه الشهداء را با اشعار عربی توأم نموده، در حقیقت وقایع خوانی و مقتل گویی می کردند و بدین وسیله شور و حالی فراهم می آوردند. لکن زمانی که ترکیب بند برجسته حسان العجم مولانا کمال الدین، شمس الشعرا محتشم کاشانی جاودانه ترین سوگ نامه تاریخ را فراهم کرد، نه تنها مرثیه خوانان آن را به کار می گرفتند، بل مرثیه سازان در این قالب به سرودن مرثیه پرداختند و همچنان سرلوحه دفتر مرثی ادب فارسی است و سروده والای او هرگز مشمول گذشت روزگاران نشده است؛ یعنی، مثل اصل مصیبت عظیم و بی مانند حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) به مرور دهور و سپری شدن سالیان، هیچ گاه کهنگی نپذیرفته و هر روز در تجدّد و تازگی بوده است « (عمان سامانی، 186: 1379-185). پس از محتشم کاشانی شاعران دیگر از جمله صائب تبریزی، واعظ قزوینی، بیدل دهلوی تا سخنوران توانای روزگار ما همگی با خلق آثاری با شکوه برغنای ادب عاشورایی افزوده اند.

4. قرائت های مختلف از فرهنگ عاشورا و بازتاب آن در ادب فارسی

اشاره

حادثه عاشورا به دلیل اهمّیت و ارزش فراوانی که دارد به وسیله مقتل گویانو مطلعین بسیار با قرائت های متفاوت نقل شده است و سخنوران بسیاری با تأثیر پذیری از این قرائت ها به آفرینش آثار ادبی دست یافته اند. مهم ترین این قرائت ها عبارتند از:

الف: قرائت های اساطیری و اسطوره سازی؛ ب: قرائت های عاطفی و احساسی؛ ج: قرائت های عرفانی؛ د: قرائت های براندازی برای به دست گرفتن حکومت؛ ه: قرائت های ارزشی و مکتبی « (مجاهدی، 1379: 158)؛ به طور اجمال به معرفی هریک از آنان می پردازیم:

الف: قرائت اساطیری و اسطوره سازی

این قرائت به گونه ای اغراق آمیز حوادث عاشورا را به تصویر می کشد و در آن حوادث عاشورا و شخصیت های آن به شکل مبالغه آمیز توصیف می شوند. از جمله آثاری که از چنین ساختار فکری ریشه گرفته اند، می توان به کتاب روضه الشهداء نوشته ملا حسین واعظ کاشفی اشاره کرد که در قرن دهم نوشته شده و سراسر لبریز از روایت های مجهول و

نادرست است. به دلیل تأثیرگذاری بسیار این اثر بر مخاطبان روزگار خود، به نمونه ای از آن اشاره می کنیم:

«حقاً که شرح این حکایت مشتمل بر نکایت به مرتبه ای است که به اعانت قوّت تقریر در مکان امکان ننگجد و ثبت این قصه منظوی بر غم و غصه، به مشابه ای است که به وسیله صورت تحریر به حیّز ظهور در نیاید؛ نه زبان قلم را طاقّت اظهار است و نه قلم زبان را قوّت و یارای گفتار.

همی ترسم که اندر وقت تقریر *** زبان از آتش بی حد بسوزد

و گر تحریر خواهیم آن زمان هم *** قلم بشکافد و کاغذ بسوزد

(کاشفی، 1349:242)

ایضاً نمونه ای دیگر از قرائت خرافی واقعه عاشورا که از دیوان صامت بر و جردی انتخاب شده است:

به گریه گفت که ای خواهر ستمدیده *** بدار گوش که وقت فراق گردیده

مباد آن که زنی بعد من تو لطمه به رو *** مکش زسینه خروش و مکن پریشان مو

مگر دمی که ببینی تنم به آه ونوا *** شده ست بی سر و غلتان به خاک کرب و بلا

مرخصی که در آن لحظه پریشان حال *** کنی زسینه فغان چون کبوتر بی بال

(صامت، بی تا: 91)

در حالی که همه می دانیم طبق احادیث و اسناد موجود امام (علیه السلام) هرگز چنین رخصتی به خواهر بزرگوارش نداده است.

با پیدایش انقلاب مشروطه و آشنایی با فرهنگ غرب کم کم باور چنین تفکراتی غیر ممکن شد و سرانجام این اندیشه و شیوه قرائت از میان رفت.

ب: قرائت عاطفی و احساسی

آن چه در این قرائت به عنوان هدف اصلی مورد توجه است؛ برانگیختن احساسات مخاطب و ایجاد تأثر و تألم فراوان به نحوی است که باعث گریاندن او شود. در این قرائت، گوینده با بیان مصایب اهل بیت (علیهم السلام) و پرداختن بیش از اندازه به آن چه روح و خاطر انسان را جریحه دار می کند، مانند تشنگی اهل حرم، تنهایی و بی کسی امام (علیه السلام)

پس از شهادت برادر بزرگوارش قمر بنی هاشم (علیه السلام) بیماری امام زین العابدین (علیه السلام) و... سعی در برانگیختن احساسات مخاطب دارد و می خواهد به هر نحو شده مجلس را با اشک و ناله مستمعین گرمی و رونق بخشد. غافل از این که با بیان این مسایل نه تنها خدمتی به اهل بیت (علیهم السلام) نکرده، بلکه ناخواسته شأن و عظمت آنان را در هم کوبیده و ارزش و اعتبار کار بزرگشان را زیر سؤال برده است. نمونه ای از این گونه شعر از کتاب «طوفانالبکاء» سروده جوهری قزوینی:

یادم آمد باز سوز کربلا *** داستان جنگ روز کربلا

کز خزان کین، چو از سرو سهی *** گلشن آل پیمبر شد تهی

نوجوانان هر یکی با روی ماه *** تشنه لب خفتند بر خاک سیاه

چون ز اخوان وفادار حسین *** ماند عباس علمدار حسین

بیرق همت ز مردی کرد راست *** از شه لب تشنه اذن رزم خواست

چون مصیبت دیدگان دردمند *** زان دو یار یکدل افغان شد بلند

هر دو در راه وفا پابست هم *** هر دو را در گردن هم دست هم

شاه فرمود ای سپهدار رشید *** اذن جنگ از من مدار اکنون امید

ترک جان از یار جانی مشکل است *** بی تو یکدم زندگانی مشکل است

(محمدزاده، 1383: 858)

ج: قرائت عرفانی

در میان قرائت های مختلف از واقعه کربلا، قرائت عرفانی جایگاه و منزلتی ویژه دارد؛ قرائت عرفانی ریشه در اندیشه و باورهای عقیدتی دارد. در این نوع قرائت تمامی حوادث و مصایبی که بر انبیا و اولیا وارد می شود، در حقیقت وسیله آزمایش آنان و سنجش عیار اخلاص آن ها به شمار می آید. این آزمایش ها ریشه در پیمان ازل و روز الست داشته و شدت و ضعف آن نیز وابسته به میزان تقرب آنان نزد خداوند است.

اولین کسی که در عرصه قرائت عرفانی گام نهاد، حاج میرزا صفی اصفهانی «متوفی 1316 ه. ق» معروف به صفی علی شاه است. پس از او نورالله عمان سامانی «1290-1355 ه. ق» با بیانی عارفانه به شرح واقعه عاشورا پرداخت و مثنوی «گنجینه الاسرار» را به سبک و سیاق «زبده الاسرار» مرحوم صفی علی شاه تدوین کرد. مثنوی گنجینه الاسرار از

حیث ارزش محتوایی یکی از ماندگارترین آثار مقتل سرایی در حوزه شعر عاشورایی است که گذشت ایّاماز لطافت و طراوت آن نکاسته است. با هم منتخبی از منظومه گنجینه الاسرار را مرور می کنیم:

دیگرم شوری به آب و گل رسید *** وقت میدان داری این دل رسید

روی در میدان این دفتر کنم *** شرح میدان رفتن شه، سر کنم

چون که خود را یگه و تنها بدید *** خویشان را دور از آن تن ها بدید

قد برای رفتن از جا راست کرد *** هر تدارک خاطرش می خواست کرد

پا نهاد از روی همت در رکاب *** کرد با اسب از سر شفقت خطاب

کای سبک پر ذوالجناح تیز تک *** گرد نعلت سرمه چشم ملک

ای سماوی جلوه قدسی خرام *** ای زمبداً تا معادت نیم گام

رو به سوی دوست منهاج من است *** دیده بگشا وقت معراج من است

بد به شب معراج آن گیتی فروز *** ای عجب معراج من باشد به روز

تو براق آسمان پیمای من *** روز عاشورا، شب اسرای من

کز میان دشمنم آری برون *** رو به کوی دوست گردی رهنمون

پس به چالاکمی به پشت زین نشست *** این بگفت و برد سوی تیغ دست

ای مشعشع ذوالفقار دل شکاف *** مدتی شد تا که ماندی در غلاف

آن قدر در جای خود کردی درنگ *** تا گرفت آئینه اسلام زنگ

هان و هان ای جوهر خاکستری *** زنگ این آئینه می باید بری

(عمان سامانی، 1379:327-325)

د: قرائت براندازی برای برقراری حکومت اسلامی

این قرائت که در سال های مبارزه مردم ایران علیه حکومت پهلوی شکل گرفت؛ فلسفه اصلی قیام عاشورا را براندازی حکومت فاسد و به دست گرفتن قدرت سیاسی و داشتن اقتدار نظامی برای برپایی عدل و داد می داند.

کسانی که این نظریه را طرح کردند، بر این عقیده اند که امام حسین (علیه السلام) برای از بین بردن حکومت اموی قیام کرده و از حوادث پس از آن آگاهی نداشته است؛ چه اگر می دانست در این راه به توفیقی دست نمی یابد هرگز دست به چنین

ص: 138

قیامی نمی زد، زیرا قرآن صراحتاً فرموده است: «ولا تلقوا بایدیکم الی التهلکة» (بقره، آیه 195).

اشکالی که بر این دیدگاه وارد است، این است که نظریه پردازان آن «علم امام» را که از ضروریات و وجوب امامت است، نادیده گرفته و چنین می پندارند که امام خود را به هلاکت انداخته است. اما اگر به عمق حادثه عظیم عاشورا نظر کنیم می بینیم که امام (علیه السلام) در نهایت بصیرت قدم در راه نهاده و آشکارا اعلام می کند: «الموت اولی من رکوب العار» (مجلسی، 1380:73).

ه: قرائت ارزشی و مکتبی

در این قرائت از استناد به هر چیزی که دارای مدرک و سند تاریخی نباشد و یا آمیخته به خرافه و افسانه باشد به شدت پرهیز می شود.

طرفداران این نظریه بر پایه مدارک و اسناد معتبر تاریخی و بر مبنای اصول فکری و استمداد از رسول باطنی به بررسی و نقد حادثه عاشورا می پردازند. این نظریه در دوران قاجار و پس از انقلاب مشروطه اندک اندک در میان مردم نفوذ یافت و کم کم قرائت خرافی که قبل از آن رواج داشت، منسوخ گردید.

در دوران پهلوی از شاخص ترین چهره های ملی که ضرورت قرائت ارزشی را به خوبی دریافت، مرحوم علی اکبر خوشدل تهرانی بود. با هم گل چینی از یک غزل او را مرور می کنیم:

بزرگ فلسفه نهضت حسین این است *** که مرگ سرخ به از زندگی ننگین است

حسین مظهر آزادگی و آزادی است *** خوشا کسی که چنینش مرام و آیین استنه

ظلم کن به کسی، نی به زیر ظلم برو *** این مرام حسین است و منطق دین است

(تتکابنی، 148:1372-147)

5. سیر تحول و تکامل شعر عاشورایی در ادب فارسی

اشاره

شعر عاشورا مانند دیگر انواع شعر آیینی از زمان پیدایش خود؛ یعنی، از نیمه دوم قرن چهارم، هم از حیث ساختار لفظی و هم از جهت محتوا و درون مایه دچار دگرگونی

ص: 139

شده است. این دگرگونی مولد عواملی است که به طور مستقیم یا غیر مستقیم بر این جریان تأثیر گذار بوده اند.

شعر عاشورا در مسیر پر پیچ و خم خود دوره های مختلفی را پشت سر نهاده که به طور اختصار عبارتند از:

1. 5. عصر اوّل: دوره پیش از صفویّه (قرن چهارم تا پایان قرن نهم)؛
2. 5. عصر دوم: دوره صفویّه (قرن دهم و یازدهم)؛
3. 5. عصر سوم: دوره پس از صفویّه تا پایان قاجاریه (قرن های دوازدهم و سیزدهم)؛
4. 5. عصر چهارم: دوره معاصر (از سال 1300-1380 ه. ش) « (کافی، 1388:36).

ویژگی عصر اوّل

این دوره اگرچه یکی از درخشان ترین ادوار شعر فارسی است. اما شعر عاشورایی آن به مانند کودک نوپایی است که تازه قدم در مسیر نهاده و تا رسیدن به مرز پختگی راه درازی در پیش دارد.

سوک سروده های این دوره عموماً عاطفی، ماتمی و فاقد پیام و ارزش انسانی است. قالب سروده ها قصیده است و محور اصلی این سروده ها وجود نازنین سیدالشهدا (علیه السلام) است و دیگر یاران در جنب سیمای تابناک امام (علیه السلام) کم فروغی نمایند. با هم منتخبی از شعر این دوره را در دیوان امیر معزی مرور می کنیم:

یافتی برخوان اگر جویی رضای مرتضا *** لافتی الا علی برخواند هر دم مصطفای

آمد آواز منادی لافتی الا علی *** وانگهی لاسیف الا ذوالفقار آمد ندا

وان دو فرزند عزیزش چون حسین و چون حسن *** هر دو اندر کعبه جود و کرم رکن و صفا

آن یکی را جان زتن گشته جدا اندر حجاز *** وان دگر را سر جدا گشته زتن در کربلا

آن که دادی بوسه بر روی و قفای او رسول *** گرد بر رویش نشست و شمر ملعون در قفا

(امیر معزی، 1385:29)

ویژگی عصر دوم

دوران صفوی به عنوان نقطه عطفی در تاریخ سیاسی شیعه به حساب می آید. پادشاهان این سلسله که نسب خود را به امام موسی کاظم (علیه السلام) می رساندند، پایه تشیع را در این کشور پی ریزی کرده و آن را به عنوان مذهب رسمی تثبیت کردند. ارادت خاص آنان به علی (علیه السلام) و فرزندان او به حدی بود که «مثلاً وقتی محتشم قصیده ای به شیوه پیشینیان در مدح شاه طهماسب صفوی سرود، شاه گفت: من راضی نیستم شاعران زبان به مدح و ثنای من بکشایند، بهتر است قصیده در شأن حضرت علی (علیه السلام) و امامان معصوم بگویند و جایزه خود را ابتدا از ارواح مقدس آنان و پس از آن، از ما توقع نمایند.» (یاحقی، 1386:38).

این اندیشه اگرچه سبب گسترش و ترویج فرهنگ عاشورا و به دنبال آن شعر عاشورایی گردید، اما چون با افراط گری و اغراق همراه بود بر پیکره این بخشاز

ادب آیینی ما چنان لطمه ای وارد ساخت که پیامدهای آن تا سالیان دراز ادامه یافت و باعث پیدایش آثاری چون روضه الشهداء و اعظ کاشفی گردید که به گونه ای مبالغه آمیز و توأم با خرافات به شرح و تفسیر واقعه عاشورا می پرداخت و حدود چهار قرن در عرصه ادبیات ماتی ما به صورت جدی و پررنگ حضور داشت؛ نمونه ای از شعر شاعران این دوره:

روزیست این که حادثه کوس بلا زده ست *** کوس بلا به معرکه کربلا زده ست

روزیست این که دست ستم، تیشه جفا *** بر پای گلبن چمن مصطفی زده ست

روزیست این که بسته تنق آه اهل بیت *** چتر سیاه بر سر آل عبا زده ست

روزیست این که کشته بیداد کربلا *** زانوی داد در حرم کبریا زده ست

یعنی محرم آمد و روز ندامت است *** روز ندامت چه که روز قیامت است

(وحشی بافقی، 1373:253-252)

پس از سقوط صفویه به مدت نیم قرن، بازار شاعری از رونق افتاد و این وضع تقریباً تا پایان حکومت آقا محمد خان قاجار ادامه یافت؛ اما با روی کار آمدن فتح علی شاه، دوران فترت به پایان رسید و بار دیگر شعر و شاعری رونق یافت.

عهد قاجار نه تنها به لحاظ سیاسی، اجتماعی و اقتصادی هیچ دستاوردی برای ملت ایران نداشت، بلکه آثار زیان باری بر ایرانیان تحمیل کرد. بی کفایتی شاهان قجری در عرصه سیاست داخلی و مملکت داری از یک سو و نیز ناتوانی آنان در سیاست خارجی و ارتباط با ملل، از سوی دیگر باعث شد که ایران عملاً به میدان تاخت و تاز قدرت های بزرگ آن زمان به ویژه روسوانگلیس تبدیل شود؛ دست اندازی ملل مذکور بر سرمایه های این ملت و عقد قرار دادهای ننگینی چون ترکمان چای و گلستان که در طول تاریخ چند هزار ساله این سرزمین، بی سابقه است، شاهدهی بر این ادعاست. با این همه عهد قاجار در عرصه ادبیات ایران، یکی از ادوار طلایی به حساب می آید.

علت این که این دوره را دوره شکوهمندی در عرصه ادب فارسی دانسته اند، این است که شعر فارسی فضای تازه ای را به تجربه نشست و از محدوده دربار خارج شد و به کوچه و بازار راه یافت.

در این دوران مهم ترین تغییر جغرافیایی در حوزه شعر و ادب فارسی روی داد و آن انتقال پایتخت ادبی از اصفهان و شیراز به تهران بود. اما مهم ترین رخداد سیاسی این دوره که ساختار سیاسی، اجتماعی و ادبی ایران را برای همیشه دگرگون کرد، انقلاب مشروطه بود. این حرکت عظیم که ریشه در بیداری جامعه و آشنایی آن با فضای جدید جهانی داشت، جهان بینی و جهان شناسی ایرانیان را به سمت نگرشی پویا و هدفمند سوق داد و زمینه خیزش ملت را فراهم آورد.

بی شک عرصه ادب فارسی و به تبع آن شعر عاشورایی در اثر دگرگونی های تازه سیاسی و اجتماعی، دچار تغییر در حوزه محتوایی گردید و قرائت های تازه ای از فرهنگ عاشورا مطرح شد. «در این دوره [دوره سوم] از دو منظر حماسی و عرفانی به آن [عاشورا] نگاه می شد. قرائت حماسی و اساطیری عاشورا سبب پدید آمدن چند منظومه حماسی

نظیر آثار ملک الشعراء، صبا و سروش اصفهانی شد و نگاه عرفانی به موضوع یا برداشت عرفانی _ حماسی مجموعه های دل انگیز و مورد قبولی نظیر آتشکده تیر، زبده الاسرار صفیعلی شاه و گنجینه الاسرار عمان سامانی را به وجود آورد. «(کافی، 1388:446).

منتخبی از منظومه عاشورایی آتشکده تیر را که با لحنی استوار و حماسی و با نگاهی عرفانی به واقعه عاشورا، سروده شده است؛ مرور می کنیم:

شاد زی شاد ای زمین کربلا *** این من واین تیر باران بلا

سوی تو با شوق دیدار آمدم *** بردم اینجا بویی از یار آمدم

آمدم تا جسم و جان قربان کنم *** منزل آن سوتر ز جسم و جان کنم

آمدم تا دست و پا در خون کشم *** کاین چنین خواهد نگار مهوشم

عشق از اول سرکش و خونی بود *** تا گریزد هرکه بیرونی بود

(تیر تبریزی، 1347:6)

ویژگی عصر چهارم

دوران معاصر در تاریخ سیاسی ایران از سال 1300 هجری شمسی آغاز می شود؛ این دوره به دو بخش تقسیم می شود. بخش اول دوران حکومت پهلوی و دیگری دوران جمهوری اسلامی است.

در دوره پهلوی اول «مبارزه با مظاهر دین و منع عزاداری عمومی، رشد گرایش به تفکرات غربی و فلسفه های جدید و نحله های راه یافته به جامعه، به خصوص در میان طبقات روشن فکر به همراه ترویج تفکر هنر بدون التزام، سبب شد تا ادبیات از مضامین آیینی کنار بگیرد و باز همان طور که اشاره شد در شعر مذهبی به قصاید یا قطعات مدحیه با موضوع حضرت رسول و حضرت امیر «علیهما السلام» بسنده شد و کار شعر عاشورایی به شاعران با توفیق نسبی سپرده شده که معمولاً مرتبه شاعریشان فروتر از ادیبان و شاعران طراز اول بود یا لا اقل رسانه ها و تبلیغات دستگاه آنان را چنان که بودند، نشان نمی داد» (کافی، 1388:464).

با ظهور انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی فضای جامعه به طرز شگفت انگیزی دگرگون

شد و مفاهیم ارزشی در نزد جامعه تعریفی تازه پیدا کرد؛ شور انقلابی با حس وطن پرستی و ایثارگری در هم آمیخت و همین تحولات اجتماعی سبب تغییر در اندیشه سخنوران و به دنبال آن تغییر در فضای ادبی شد و رفته رفته مفاهیم تازه که ملهم از حماسه عاشورا و قیام سیدالشهدا بود، شعر و ادب فارسی را متأثر از خویش کرد.

انقلاب مقدس اسلامی به دلیل پیوند با فرهنگ عاشورا، با شور و گستردگی و ژرفای بیشتر به این موضوع پرداخت؛ انقلابی که خود محصول کربلاست و ریشه در خون زلال کربلا دارد. انقلابی که از محرم بالندگی و شکوفایی یافت، باید عاشورا و کربلا را ارج بگذارد و همه مظاهر و شعایر این فرهنگ را ترویج کند. (سنگری، 1379:152)

جنگ هشت ساله نیز علی رغم آثار زیان باری که بر جای نهاد، به عنوان یکی دیگر از عوامل رویکرد شاعران متعهد ما به فرهنگ عاشورا و شعر عاشورایی مؤثر واقع شد. صحنه های جنگ هریک به فراخور خویش تداعی گر صحنه های پرشور عاشورا گردید. رویارویی با دشمن، شعور لحظه های عملیات، وداع با خانواده و هم سنگران و... هریک صحنه ای از کربلا را در ذهن خلاق شاعران این دوره مجسم می کرد و محتوای شعر ایشان را به درک تجربه ای تازه سوق می داد.

علاوه بر حوزه محتوایی در ساختار شعر عاشورایی این دوران نیز تغییراتی دیده می شود که از جمله آن، تنوع فوق العاده اوزان عروضی است. تنوعی که در تاریخ شعر آیینی و به ویژه شعر عاشورایی بی سابقه است. شاهد زیر دلیلی روشن بر سیر تکاملی شعر عاشورایی و از نمونه های موفق آن در عصر معاصر است:

درختان را دوست می دارم / که به احترام توقیام کرده اند / و آب را / که مهر مادر توست / خون تو شرف را سرخگون کرده است / شفق، آینه دار نجابت / و فلق، محرابی / که تو در آن نماز صبح شهادت گزارده ای / (موسوی گرمارودی، 1368:197)

آری شعر عاشورایی پس از سپری کردن تاریخ پر فراز و نشیب خود، تاریخی که از تمام جریان های سیاسی و اجتماعی این سامان متأثر است، با شتاب به سوی کمال راه می پیماید. شاعران مؤمن و متعهد در هر دوره کوشیده اند تا به دنبال شناخت و تحلیل ارزش های عاشورایی و با به تصویر کشاندن این مفاهیم در سروده های خود، محتوای شعر

عاشورا را غنا بخشیده و با استفاده از زبان تصویر مفاهیم ارزشی قیام سید الشهداء (علیه السلام) را به مخاطب بنمایاند.

نتیجه

تأکید و توجه حضرات معصومین (علیهم السلام) به پاس داشت و بزرگ داشت نام و یاد حسین (علیه السلام) شاعران بسیاری را بر آن داشت تا با سلاح قلم به حفظ ارزش های اصیل حسینی و انتقال آن به نسل های آینده همت گمارند. در حقیقت این گروه از شاعران سفیرانی هستند که پیام سرخ نهضت عاشورا را با زبانی گرم و گیرا به گوش عصرها و نسل ها می رسانند. برای تحقق این هدف شعر عاشورا از نیمه دوم قرن چهارم به عنوان فصلی نو در ادب آیینی جلوه نمود. این بخش از ادبیات ما که در آغاز تنها در بردارنده جنبه های عاطفی، ماتمی و حماسی نهضت عظیم عاشورا بود، در مسیر تکامل خویش به شرح و بیان مفاهیم والای انسانی، اخلاقی و عرفانی این نهضت عمیق روی آورد و با نام شعر عاشورایی اندک اندک از شعر عاشورا متمایز گردید. شعر عاشورا که از آغاز پیدایش خود به مدت چند قرن از کهنگی مضمون و پوسیدگی ساختار رنج می برد، با ظهور محتشم کاشانی و خلق شاهکار جاودانه اش روح تازه ای یافت و شاعران بسیاری به استقبال از ترکیب بند معروف او شتافتند.

قرائت های مختلف از فرهنگ عاشورا نیز که ریشه در باورهای متفاوت مردم این سامان دارد، در نگرش شاعران و فضای شعری آنان تأثیری مستقیم و آشکار داشته است. تفاوت روضه الشهداء واعظ کاشفی با گنجینه الاسرار عمان سامانی گواهی بر این ادعاست.

در پایان باید اذعان داشت، رخدادهای سیاسی و اجتماعی جامعه که عرصه ادبیات است و بالطبع ادب آیینی را تحت تأثیر خود قرار می دهد، بازتاب هایی متفاوت در فضای شعر عاشورایی داشته است؛ از این میان نقش نهضت مشروطه، انقلاب پنجاه و هفت و حادثه جنگ تحمیلی از بسیاری وقایع دیگر پررنگ تر می نماید.

- قرآن کریم.

- امامی، نصرالله. (1374). کسایه مروزی و شعرو زندگی او. تهران: انتشارات جامی.

- امیر معزی، محمد بن عبدالملک. (1385). دیوان اشعار. تصحیح و تعلیقات محمد رضا قنبری. چاپ اول. تهران: انتشارات زوار.

- بابا طاهر. (1354). شرح احوال، آثار ودویتی ها. تصحیح جواد مقصور. تهران: نشر انجمن آثار ملی.

- تنکابنی، سید ضیاءالدین. (1372). مدایح و مراثی آل محمد. جلد اول: انتشارات ناصر.

- خواجوی کرمانی، کمال الدین. (1369). دیوان اشعار. به اهتمام احمد سهیلی خوانساری. چاپ دوم. تهران: پازنگ.

- خوسفی قهستانی، محمد بن حسام الدین. (1366). دیوان اشعار. به اهتمام احمد احمدی بیرجندی و محمد تقی سالک. چاپ اول. تهران: حج و زیارت.

- سنایی غزنوی، ابوالمجد. (1362). کلیات سنایی. به کوشش مدرس رضوی. چاپ سوم. تهران: کتابخانه سنایی.

- سنگری، محمد رضا. (1379). پیوند دو فرهنگ (فرهنگ عاشورا و دفاع مقدس). قم: انتشارات یاقوت.

- صامت بروجردی، محمد باقر. (بی تا). دیوان اشعار. تهران: انتشارات جاویدان.

- عمان سامانی، نورالله. (1379). گنجینه الاسرار. مقدمه و تحقیق حسین بدر الدین. چاپ سوم. تهران: انتشارات سنایی.

- کاشفی، ملاحسین واعظ. (1358). روضه الشهداء. به کوشش ابوالحسن شعرانی. تهران: کتابفروشی اسلامیه.

- کافی، غلامرضا. (1388). شرح منظومه ظهر. چاپ دوم: انتشارات مجتمع فرهنگی عاشورا.

- مجاهدی، محمد علی. (1379). شکوه شعر عاشورا در زبان فارسی. چاپ اول. قم: انتشارات پیک جلال.
- مجلسی، محمد باقر. (1380). ترجمه جلد دهم بحار الانوار. مترجم محمد جواد نجفی. چاپ سوم. تهران: نشر اسلامیه.
- محتشم کاشانی، علی بن احمد. (1385). دیوان اشعار. تصحیح و مقدمه اکبر بهداروند. چاپ سوم. تهران: انتشارات نگاه.
- محدثی، جواد. (1383). فرهنگ عاشورا. چاپ هفتم. قم: نشر معروف.
- محمد زاده، مرضیه. (1383). دانشنامه شعر عاشورایی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- موسوی گرمارودی، علی. (1368). دست چین (گزیده هفت مجموعه شعر). چاپ اول. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- مولوی، جلال الدین محمد. (1377). کلیات شمس. به کوشش منصور مشفق. چاپ دوازدهم. تهران: صفی علیشاه.
- نیر تبریزی، محمدتقی. (1347). دیوان اشعار. به کوشش عبدالرسول احقاقی. چاپ اول. تبریز: مکتب شیعیان.
- وحشی بافقی، شمس الدین محمد. (1373). دیوان اشعار. تصحیح و مقدمه اسماعیل شاهرودی (بیدار). چاپ اول. تهران: انتشارات فخر رازی.
- یاحقی، محمد جعفر و فرزاد، عبدالحسین. (1386). تاریخ ادبیات ایران و جهان 2. چاپ هفتم. تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب های درسی ایران.

تأملاتی بر ذکر شریف «السلام علیک یا ابا عبدالله»

دکتر محمدرضا فخرروحانی

دکتر محمدرضا فخرروحانی (1)

جمله کوتاه «السلام علیک یا ابا عبدالله» متضمن ابعاد و معانی متعددی از دیدگاه تاریخی، اعتقادی، آیینی، فردی و اجتماعی و زبان شناختی بوده و در عین حال که از ویژگی شعاری برای شیعه برخوردار است، خود کوتاه ترین زیارتنامه برای عرض ادب به محضر حضرت امام حسین (علیه السلام) می باشد. نوشتار حاضر برخی از این کارکردها را مورد بررسی قرار می دهد.

یکی از ممیزات شیعه در همه جوامع عرض ارادت به محضر حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) می باشد. یکی از شعارهایی که کمابیش در همه جوامع شیعی دیده می شود، جمله یا عباراتی است که یاد آور سلام فرستادن به محضر حضرت امام حسین (علیه السلام) پس از نوشیدن آب می باشد. در اماکن عمومی، هر جا که ظرف یا شیر آبی برای رفع عطش باشد، جملاتی مانند «السلام علیک یا اباعبدالله»، «سلام بر حسین»، «بنوش به یاد حسین» و «یاد حسین تشنه لب» هم دیده می شود.

عرض سلام به محضر حضرت امام حسین (علیه السلام) از جنبه های مختلفی برخوردار است

ص: 149

که هرکدام شایسته توجه ویژه می باشد

جنبه تاریخی

آنچه در تاریخ های موثق آمده، این است که در منزلگاه شراف، لشکر اموی به فرماندهی حر ابن یزید ریاحی مسیر حرکت حضرت امام حسین (علیه السلام) را در گرماگرم نمریزی عراق بستند. آن حضرت به اصحابشان دستور دادند که ذخایر آب خود را به نیروهای دشمن داده تا آن ها را از مرگ حتمی نجات دهند، زیرا شخصیتی مانند امام حسین (علیه السلام) شریف تر از آن بوده که نظاره گر جان دادن انسان هایی از فرط تشنگی باشند، هر چند که آن افراد به جناح دشمن تعلق داشته و به قصد جنگ با وی آمده باشند. در این نمونه از سقایت، خود حضرت نیز به نیروهای لشکر دشمن آب دادند. دریغا که لشکریان دشمن کوفه فکر تر از آن بودند که به لطافت روحی حضرت توجه کرده و متنبه شوند. صد افسوس، همان هایی که آن روز به امر و به دست حضرت از مرگ حتمی نجات یافتند، چند روز بعد آب را از اهل حرم دریغ کرده، اکثریت قاطع مردان و خود آن حضرت را تشنه لب از دم تیغ گذراندند. دست کم به همین دلیل تاریخی، آب اشاره ای به عطش تحمیلی بنی امیه بر اردوگاه حضرت امام حسین (علیه السلام) می باشد و جنبه یاد آوری و تذکر این جنایت بنی امیه را تداعی می کند.

جنبه نشانه شناسی

از نظر علم نشانه شناسی و مطالعه نمادها (سمبل ها)، آب در همه فرهنگ ها نماد زندگی می باشد. از این رو، درج جمله سلام بر حضرت امام حسین (علیه السلام) در مجاورت آب، رابطه حیات با حضرت امام حسین (علیه السلام) را هم تداعی می کند. به دیگر سخن، همان طور که آب رابطه تنگاتنگی با حیات زیست شناختی دارد، یاد کردن و سلام دادن بر امام حسین (علیه السلام) نیز رابطه بسیار نزدیکی با حیات معنوی و نیل یافتن به حیات طیبه دارد. پس یاد کردن از حضرت امام حسین (علیه السلام) و سلام دادن به آن حضرت راهی برای ورود به عالم حیات طیبه و ماندگاری است که هر انسان عاقلی (قطع نظر از دین و آیین) به لحاظ روحی در پی به دست آوردن آن است.

ص: 150

روایتی در کتاب شریف کامل الزیارات آمده است که داود بن کثیر الرقی نقل می کند که روزی در خدمت حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) بود، آن حضرت آب نوشیده و پس از آن چشمان مبارک آن حضرت پر از اشک گشت و رو به داود کرده، فرمودند:

ای داود، خداوند قاتل امام حسین (علیه السلام) را لعنت کند. هیچ بنده ای نیست که آب بنوشد، حسین (علیه السلام) را یاد کرده و قاتلش را لعنت کند مگر آن که خداوند او را به اجر صد هزار حسنه، محو شدن صد هزار گناه، بالا بردن صد هزار درجه و ثواب آزاد کرن صد هزار بنده، پاداش داده و خداوند او را در روز قیامت با دل خنک محشور می کند. (1)

همین فعل (عمل، سیره) حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) برای شیعیان کافی است که این کار را همواره انجام دهند. قطع نظر از پاداش اخروی عظیم این عمل، ظرافتی در این روایت نهفته است و آن این که حضرت فرمودند: «ما من عبد» (هیچ بنده ای نیست) و نفرمودند «ما من مسلم». از این روایت می توان نتیجه گرفت که به احتمال فراوان مخاطبان این پیام حضرت، تنها به شیعیان و یا مسلمانان محدود نبوده، بلکه مخاطبان آن همه احاد بشر می باشند، این عمل و سیره امام صادق (علیه السلام) یاد حضرت امام حسین (علیه السلام) را به پدیده ای گره زده که هر موجود زنده ای برای ادامه حیات خود بدان محتاج است. از این رو، تا زمانی که آدمیان برای ادامه زندگی خود به آب نیاز دارند، یاد حضرت امام حسین (علیه السلام) تا همیشه تاریخ در ذهن ها و جان های آدمیان باقی می ماند. این عمل یعنی تقدیم کردن سلام به محضر امام حسین (علیه السلام) استراتژیک ترین و موفق ترین نوع مبارزه سیاسی - فرهنگی بر علیه فشار حکومت هایی بود که همواره در پی محو کردن خط فکری اهل بیت (علیهم السلام) بودند. با این روش، در جنگ سرد و در جبهه اعتقادی-فرهنگی، امام حسین (علیه السلام) پیروز همیشه این میدان است.

ص: 151

1- . جعفر ابن محمد ابن قولویه القمی، کامل الزیارات، تصحیح علامه عبدالحسین امینی، باب 34، حدیث 1، صص 106-107.

جنبه زیارتی

تاریخ اسلام شاهد بوده است که زیارت کردن قبر شریف امام حسین (علیه السلام) بارها با خوف و فشارها و خطرات جانی همراه بود. نمونه‌هایی از این فشارها در دوران بنی امیه و سپس بنی عباس، به ویژه در دوران حکومت متوکل عباسی بود. دقیقاً ناظر بر همین فشارها است که زیارت در دوران خوف و فشار به صورت سه مرتبه گفتن ذکر شریف «السلام علیک یا ابا عبدالله» معنا پیدا می‌کند. (1) البته این شرایط خوف و فشار تنها به دوران بنی امیه و برخی از حکام بنی عباس، مانند متوکل محدود نبود؛ هجوم وهابیان به دو شهر نجف اشرف و کربلای معلی در حدود 200 سال پیش و نیز در زمان حکومت بعثی‌ها، به ویژه در دوران سیاه حکومت صدام حسین در عراق هم این گونه بود. در روزگار ما، سلطه ظالمانه و فشار دد منشانه سلفی‌ها و داعش در نقاط مختلف عراق تداعی کننده جنایت‌های وحشتناکی می‌باشد که صورت خفیف تر آن در کتاب‌های تاریخی گزارش شده‌اند.

جنبه اعتقادی

یاد کردن و به ویژه اهدا سلام به محضر نورانی حضرت امام حسین (علیه السلام)، ولو به صورت بر زبان جاری کردن ذکر شریف «السلام علیک یا ابا عبدالله» هم سعادت زیارت از راه دور بوده و هم برای ذکر اجر و پاداش دارد. از سوی دیگر چنین زیارتی که هر لحظه می‌توان آن را انجام داد، اعتقاد به حضرت امام حسین (علیه السلام) را تحکیم بخشیده و در پرتو سلام بر آن حضرت، شخص سلام کننده پاسخ سلام را دریافت می‌کند. بسیار روشن است که در یافت جواب سلام از سوی حضرت امام حسین (علیه السلام) برکات وصف ناشدنی دارد.

ص: 152

1- این دستور العملی است که حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) به یونس ابن ظبیان فرمودند: ابن قولویه القمی، کامل الزیارات، باب 79. حدیث 2، ص 198. قابل توجه این که در باره زیارت حضرت امام حسین (علیه السلام) در حالت تقیه و نا امنی، حضرت امام صادق (علیه السلام) به یونس بن ظبیان تعلیم فرمودند که ذکر شریف "صلی الله علیک یا ابا عبدالله" را سه بار تکرار کند: ابن قولویه القمی، کامل الزیارات، باب 45، حدیث 5، ص 126.

اهدای سلام به معصوم به طور کلی و به حضور مبارک حضرت امام حسین (علیه السلام) به طور خاص، آن هم با کاربرد ضمیر دوم شخص مفرد یعنی مورد خطاب مستقیم قرار دادن، متضمن این عقیده است که مزور زنده بوده و ناظر بر اعمال زائر است. شاهد نکته این که در زیارت نامه حضرت ثامن الحجج علی ابن موسی الرضا المرتضی (علیه السلام) آمده است:

اشهد انک تسمع کلامی و ترد سلامی؛

شهادت می دهم که تو گفتارم را می شنوی و به سلامم پاسخ می دهی.

همین اعتقاد به زنده بودن مزور و تعامل وی با زائر در بر دارنده اعتقاد با هدایت گری وی می باشد.

جنبه سیاسی

تقدیم سلام به محضر حضرت امام حسین (علیه السلام) نوعی اعلان موضع سیاسی زائر می باشد. این که در غالب زیارت نامه های آن حضرت، عبارت سلام و صلوات بر آن حضرت وجود دارد، به لحاظ موضع گیری سیاسی حاوی تعلق داشتن به خط فکری اهل بیت، ایمان به حقانیت آن ها و اعلان رسمی موضع سیاسی زائر است. از این رو، قرائت هر روز زیارت پر فیض عاشورا، یعنی تجدید پیمان روزانه با آن حضرت به صورت خطاب قرار دادن مستقیم آن حضرت است. چه سعادت بالتر از این که زائر به این معرفت برسد که هر روز به طور مستقیم و به صورت گفتگویی دو طرفه به محضر حضرت امام حسین (علیه السلام) عرض سلام و ادب نماید و پاسخ کیمیا اثر آن وجود شریف را دریافت نماید. زیارت و سلام فرستادن به این صورت، یعنی خطاب مستقیم، در زمان حاکمیت خلفای جور و غیر معصوم، یک اقدام عملی با معانی سیاسی جدی و معارض پرور برای آنان بود و از این رو، به زیارت حضرت امام حسین (علیه السلام) رفتن را یک اقدام عملی بر علیه امنیت خودشان می شمردند. واضح است زائری که در خطاب به امام حسین (علیه السلام) از ضمیر متصل دوم شخص مفرد مذکر (-ک) و در اشاره به دشمنان آن حضرت از ضمیر سوم شخص غایب جمع (-هم) استفاده می کند قائل به تعبیر زیبایی است که هم

اعتقاد دینی و هم اعلان موضع سیاسی وی را نشان می دهد: اعتقاد به زنده بودن مزور و اعلان وفاداری دایمی به خط فکری وی. نمونه کوتاه و گویای این معنا در جمله "فمعکم معکم لا مع عدوکم" (پس من با شما هستم، با شما هستم و با دشمنانتان نیستم) می باشد که در یکی از فقرات زیارت اربعین حضرت امام حسین (علیه السلام) آمده است.

بر اساس آنچه گفته شد، اهداء سلام به محضر حضرت امام حسین (علیه السلام) (و در طرازی جامع تر، زیارت جامعه و تقدیم سلام به محضر همه معصومین (علیهم السلام)) تجلی دو اصل اعتقادی تولی و تبری در اندیشه دینی شیعی می باشد. با این نگاه، سلام کردن به حضرت امام حسین (علیه السلام)، در هر لحظه ای که زائر به آن توفیق یابد، عین عمل به دو اصل اعتقادی تولی و تبری است و این فرهنگ را در ذهن و جان زائر نهادینه می کند که حق و باطل در یک جا جمع نشده، تولی نسبت به حضرت امام حسین (علیه السلام) مقدمه تبری از خط فکری و عملکرد دشمنان ایشان نیز می باشد. از این رو، تولی و تبری صرفاً یک اصل اعتقادی نبوده، بلکه متضمن معنای سیاسی و اعلان موضع زائر نیز می باشد.

خلاصه این که اهدای سلام به محضر حضرت امام حسین (علیه السلام) با گفتن ذکر شریف «السلام علیک یا ابا عبدالله» در بر دارنده جنبه های گوناگونی بوده و به نوعی کوتاه ترین زیارتنامه برای آن حضرت می باشد که دارای ابعاد گوناگونی است که شایسته نگاه جامع تر و ساختارمند تر دیگری است.

منبع

- جعفر بن محمد بن قولویه القمی، کامل الزیارات، تصحیح علامه عبدالحسین امینی، نجف: المرتضویه، 1356

ص: 154

دکتر محمد رضا فخر روحانی

مشخصات

هادی عبدالنبی التمیمی، ثوره الامام الحسين في المصنفات المصريه في القرن العشرين الميلادي (بيروت: البديل، 1431 ق/ 2010 م)، 622 صص.

مقدمه

کتاب فوق در اصل رساله دکتری مؤلف محترم در رشته تاریخ اسلام در دانشگاه کوفه عراق، می باشد که تحت نظر جناب آقای دکتر سید حسن عیسی الحکیم، رئیس سابق آن دانشگاه، دفاع شد.

مؤلف یکی از خاندان های اصیل نجفی بوده و از سوی والده مکرمه شان که نوه مرحوم آیت الله العظمی آخوند محمد کاظم خراسانی، صاحب کفایة الاصول، می باشد با ایرانیان پیوند دارند.

یکی از فرصت های طلایی که پس از سرنگونی رژیم بعثی عراق ایجاد شد امکان پرداختن به موضوعات تاریخ اسلام و تشیع در قالب رساله های دانشگاهی می باشد، امری که در زمان بعثی ها و به ویژه در دوره حاکمیت صدام حسین، امری

کتاب آقای دکتر هادی التمیمی از چند جهت تلاشی ستودنی و شایسته تقدیر است. نخست این که موضوع اثر به تأثیر حرکت امام حسین (علیه السلام) در نوشته های جراید مصر در قرن بیستم می پردازد، که این موضوع امری بدیع می باشد. اصولاً دانش ما از تأثیرات عاشورا بیشتر به کشورهای خاورمیانه و به ویژه عراق، ایران، و سپس به لبنان، کشورهای حاشیه خلیج فارس و بعد هم تا حدودی افغانستان و پاکستان محدود می شود. اما به لحاظ جغرافیایی و فرهنگی، مصر همواره یکی از کانون های مهم فکری و به نوعی دروازه ورود اندیشه های غربی به جهان عرب و مسلمانان سنی مذهب بوده است. از این نظر، کتاب مورد بحث پنجره ای به سوی تأثیرات حرکت امام حسین (علیه السلام) در مصر بوده، و یکی از خلأهای علمی جدی در این زمینه را پر می کند.

دکتر هادی التمیمی برای تکمیل اثر خویش مسافرت های پژوهشی متعددی داشته است. ایشان دو بار به سوریه، سه بار به ایران، و یک بار و البته با دشواری های فراوانی به مصر سفر کردند. در سفر به مصر متوجه می شوند که آن سامان پر از گوهرهای کشف نشده بوده، تصمیم می گیرند که به اغلب کتاب فروشی های قدیمی، کتابخانه های دانشگاهی، و دفاتر و آرشیوهای روزنامه ها و مطبوعات در شهرهای قاهره، عین شمس، اسکندریه و المنوفیه مراجعات مکرر داشته و با گروهی از استادان آن جا مصاحبه پژوهشی داشته باشند. باید دانست که وجود مراکزی مانند مسجد رأس الحسین، زینبیه، و نیز قبر یکی از دختران امام حسین (علیه السلام) در قاهره (صرف نظر از اصالت و وثاقت تاریخی که همواره محل بحث و تردید بوده) پیوسته یکی از عوامل توجه مسلمانان مصری به ماجرای کربلا بوده است.

کتاب فوق الذکر دارای یک مقدمه 9 صفحه ای و یک دیباچه در 33 صفحه می باشد. این دیباچه جنبه های مهمی از نگاه مصریان به تاریخ نگاری را نشان می دهد، به ویژه آن که تأثیرات مخرب گرایش به سلفی گری و وهابیت در نویسندگان آن دیار را با شواهدی نشان می دهد. به عقیده نویسنده، گرایش های سلفی با آمدن نویسندگانی هم چون محمد رشید رضا، مؤلف تفسیر المنار، و محب الدین الخطیب و تأسیس مراکز فرهنگی

سلفیان در آن دیار شتاب بیشتری گرفت. این مطالب با ظهور و تحرکات سلفی گرایانه اخوان المسلمین و شخص حسن البنا بیشتر شد. باید دانست که اخوان المسلمین برای گسترش تحرکات و اندیشه های سلفی گرایانه خود موسسات آموزشی متعددی از کودکستان تا دبیرستان تاسیس کرده که فهرستی از آنها به همراه نشانی و تعداد دانش آموزانشان در این کتاب آمده است.

در همین دیباچه، نویسنده تعدادی از کتاب های مهم نویسندگان سنی مذهب مصری در باره امام حسین (علیه السلام) را برشمرده، و به طور خاص به نمایشنامه شاعرانه ثارالله، تألیف عبد الرحمن الشرقاوی (چاپ شده در سال 1389 ق/ 1969 م) می پردازد، که بعدها ترجمه انگلیسی آن در شیکاگو آمریکا نیز چاپ و منتشر شد. این نمایشنامه تصویری هنری و دراماتیک از برخی رویدادهای واقعه کربلا ارائه می دهد. از آنجا که مکتب تاریخ نگاری مصر در دوران جمال عبد الناصر و بخصوص انور سادات به شدت تحت تأثیر سلفیان بوده است، و از سوی دیگر، ظهور انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی و تحمیل جنگ هشت ساله توسط قدرت های جهانی با ژاندار می صدام حسین، بلندگوهای تبلیغاتی سلفیان در پی لطمه زدن به چهره شیعه بوده است. در همین رابطه، نویسنده محترم تعدادی از این دست کتاب ها را با مشخصاتشان فهرست کرده است. یکی از نقاط مشترک این تحرکات فرهنگی سلفیان، تبرئه کردن جنایتکارانی است که دهشتاک ترین و سیاه ترین جنایات تاریخ را در سرزمین کربلا در حق آل پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مرتکب شده اند، بلکه همین جنایتکاران تاریخ را مظلوم جلوه داده و در عوض، شیعیان را اقلیتی خون ریز، شورشی، بی تمدن و آشوب گر خوانده اند! جالب آن که همین وکلای مدافع بنی امیه انگشت اتهام خود را به سوی حدود 700 نفر شیعه در مصر می گیرند. واضح است که اندیشه ای که بنی امیه را مظلوم جلوه داده و شیعه را آشوب گر و خون خوار معرفی می کند، چه تحلیلی از عاشورا می تواند ارائه دهد.

کتاب مورد بررسی دارای چهار فصل اصلی است:

فصل اول به تصویرسازی تولد و زندگانی حضرت امام حسین (علیه السلام) تا پایان دوره خلفای راشدین (از سال 4 تا 41 هجری) در تألیفات مصریان می پردازد. این فصل به سه بخش

تقسیم شده است: (1.1) نام، کنیه، نسب و القاب مبارک آن حضرت (2.1) حضرت امام حسین (علیه السلام) در دوره خلفای راشدین و (3.1) حضرت امام حسین (علیه السلام) در دوران خلافت پدر بزرگوارش حضرت علی (علیه السلام) و برادر ارجمندش، حضرت امام حسن مجتبی (علیه السلام).

فصل دوم کتاب به دلایل و زمینه های انقلاب امام حسین (علیه السلام) در کتاب های مصریان می پردازد. این فصل دارای سه بخش است: (1.2) جلوه های تحولات کلی در حکومت اسلامی تا زمان کودتا و روی کار آمدن حکومت بنی امیه (2.2) اوضاع کلی در جامعه اسلامی در زمان معاویه و موضع گیری امام حسین (علیه السلام) در مقابل آنها و (3.2) موضع گیری امام حسین (علیه السلام) در برابر یزید و مسئله بیعت با وی در کتاب های مصریان. اهمیت این کتاب دقیقاً در همین بحث نهفته است، زیرا علی رغم گزارش های مکتوب و موثق معاصرین بنی امیه که یزید هیچ اهمیتی برای دین، اخلاق و سلوک فردی و اجتماعی قائل نبود، تعدادی از نویسندگان سلفی مشرب مصر، یزید را مدال افتخار انسانیت و سکه زرین خلافت اسلامی تلقی کرده، او را مؤمن و ملتزم به دین و اخلاق معرفی کرده و به توجیه عملکرد سیاه وی پرداخته اند.

فصل سوم کتاب به حرکت حضرت امام حسین (علیه السلام) در جریان انقلاب و واقعه عاشورا می پردازد. در سه بخش این بخش، به ترتیب موضوعات زیر بحث شده اند: (1.3) حرکت حضرت امام حسین (علیه السلام) از مدینه به مکه (2.3) عوامل خروج حضرت امام حسین (علیه السلام) از مکه به سوی عراق و مراحل حرکت قافله آن حضرت و (3.3) واقعه کربلا و انعکاس آن در مطبوعات مصر.

همان طور که ذکر آن گذشت، نویسندگان مسلمان مصری به دو دسته تقسیم می شوند: آنهایی که حرکت حضرت امام حسین (علیه السلام) را مهاجرت و جهاد در راه خدا می دانند. این دسته از نویسندگان آنهایی هستند که بر اساس منابع اصیل اسلامی (اعم از سنی و شیعه) به فهم درست تاریخی نائل شده اند. در مقابل هم گروهی قرار دارند که بر اساس تفکرات سلفی و جانب داری سوگیرانه آنها به نفع بنی امیه و در جهت مخالفت با گرایش های شیعی، حرکت حضرت امام حسین (علیه السلام) را مخالفت با اولی الامر زمان و خلیفه

وقت، یزید، دانسته و از این روح حرکت حیات بخش حضرت امام حسین (علیه السلام) را شق عصای مسلمین و امت دانسته و آن را عصیان گری معرفی می کنند. از همین موضوع می توان دریافت که وهابیان و سلفیان تا چه میزان با جریان فکری اکثریت مسلمانان و اندیشه های تعقل گرای اسلامی تفاوت دارند. (عملکرد سبعمانه گروه های سلفی و به ویژه داعش ریشه در حقد و کینه های جاهلی، سفیانی و اموی آنان با جریان اسلام اصیل اهل بیتی دارد.)

فصل چهارم کتاب به موضع گیری مطبوعات مصر و ادبیات آنها در باره حرکت حضرت امام حسین (علیه السلام) می باشد. این فصل به دو بخش تقسیم شده است: (4. 1) موضع گیری مصریان در قبال انقلاب حسینی و مرجعیت دینی حرکت آن حضرت و (4. 2) ارائه دیدگاهی کلی در موضع گیری مشهود مصریان به طور عام. کوتاه سخن این که مسئولیت ارتکاب قتل عام عاشورا جامعه اهل سنت، و در این مورد بخصوص، جامعه مسلمان مصر را بر سر دوراهی قرار داد که یا باید حق را بپذیرند که بنی امیه از اساس شایستگی خلافت را نداشته و حضرت امام حسین (علیه السلام) به عنوان سبط رسول الله به دستور یزید به شهادت رسید و این لکه ننگ هرگز از پرونده سیاه بنی امیه پاک شدنی نیست. و یا از سوی دیگر، سلفیان همچنان بر طبل تو خالی خودخواهی های جاهلانه خود بکوبند و حضرت امام حسین (علیه السلام) را شورشی و عصیان گر معرفی کرده، همچنان به بنی امیه و یزید افتخار کنند.

واقعیت این است که سلفیان که اقلیتی بسیار پر سر و صدا هستند، سعی در مخدوش کردن وجهه اهل بیت (علیهم السلام) داشته و عملاً به همان راهی می روند که بنی امیه و بنی عباس در تاریخ رفته بودند. همین سلفیان چهره اکثریت سنیان محب اهل بیت (علیهم السلام) را مخدوش می کنند، سنیانی که در ایام مقارن با زادروز حضرت امام حسین (علیه السلام) در مسجد رأس الحسین قاهره اردت خالصانه خود به خاندان عصمت و طهارت را با خلوص نیت نشان می دهند.

در پایان فصل های کتاب، در بخش خاتمه، اهم دستاوردهای این اثر در بیست بند جمع بندی شده است.

بخش منابع و مأخذ در بردارنده فهرست مفصل و سودمندی از اهم منابعی است که مورد استفاده قرار گرفته است. در این میان، آثاری هم دیده می شوند که هنوز مخطوطه باقی مانده اند. این فهرست چشم انداز روشنگری از دیدگاه های مصریان در خصوص واقعه کربلا را ارائه می کند.

پایان بخش کتاب، خلاصه ای در چهار و نیم صفحه از کلیات کتاب است که به زبان انگلیسی (البته بدون ویرایش و روان سازی متن) درج شده است.

ص: 160

فراخوان نگارش مقاله برای فصلنامه آیت بوستان (پژوهش نامه معارف حسینی)

با توجه به اهمیت و تأثیر عاشورا و امام حسین (علیه السلام) در جوامع بشری به ویژه جامعه امروز اسلام، جمعی از دردمندان صاحب قلم و اندیشمندان که ترکیبی از اساتید حوزه و دانشگاه می باشند، با نیتی الهی و به دور از نگرش های سیاسی و زودگذر، بر آن شدند که انتشار فصلنامه آیت بوستان (پژوهش نامه معارف حسینی) را با رویکردی علمی در مرحله اول برای مخاطبان داخل کشور و در گام بعدی برای دنیای اسلام آغاز نمایند.

فصلنامه علمی- تخصصی «آیت بوستان» ضمن قدردانی از تلاش های صورت گرفته در تبلیغ و ترویج فرهنگ حسینی، درصدد است در حوزه های ذیل به ترویج و گسترش فرهنگ حسینی بپردازد:

1. شخصیت و ویژگی های سیدالشهداء (علیه السلام) به عنوان امام، اسوه و الگو

2. معارف و احادیث گزارش شده از امام حسین (علیه السلام) یا مرتبط با ایشان

3. تبیین تاریخی و تاریخ تحلیلی نهضت عاشورا و حماسه کربلا

4. سیره و سبک زندگی سیدالشهداء (علیه السلام)

5. تحلیل عصری و روزآمد از سیره حسینی و نهضت عاشورا

6. معرفی توصیفی، تحلیلی و انتقادی منابع و مصادر مرتبط با امام حسین (علیه السلام) و نهضت عاشورا

7. ادب و هنر عاشورایی فراخوان نگارش مقاله برای فصلنامه آیت بوستان (پژوهش نامه معارف حسینی)

8. سایر موضوعات مرتبط با معارف حسینی

از تمامی علاقه مندان و نویسندگان محترم درخواست می شود که مقالات علمی خود را بر اساس فرمت تعریف شده نشریه، به ایمیل فصلنامه ارسال نمایند.

ای که از روز ازل ما را جدا کردی حسین *** یک نگه کردی و ما را مبتلا کردی حسین

حق اشتراك ساليانه 300000 ريال

هزينه اشتراك فصلنامه را به شماره حساب 5560041220 (و يا شماره کارت 6104337869274975) بانك ملت به نام محمد حسين مرداني نوكنده واريز نماييد.

آدرس پستي مجله: گلستان _ گرگان _ صندوق پستي 853-49175 فصلنامه آيت بوستان

تلفكس: 021-43858321 همراه: 09113701235

ص: 163

فصلنامه علمی - تخصصی آیت بوستان - پژوهش نامه معارف حسینی

مشخصات متقاضی

نام خانوادگی: نام:

جنسیت: زن £ مرد £ - میزان تحصیلات: رشته تحصیلی:

شغل: تاریخ و شماره فیش بانکی: مبلغ واریز شده:

متقاضی اشتراک از شماره: آدرس پستی و کد پستی

..... صندوق

..... پی: تلفن: همراه

.....

امضای متقاضی

مشخصات موسسه متقاضی دریافت فصلنامه

نام موسسه: واحد درخواست کننده: آدرس پستی:

.....

.....

صندوق پستی: تلفن: همراه:

تاریخ و شماره فیش بانکی: مبلغ واریز شده:

.....

امضای مسئول و مهر موسسه

The great epic of Ashura and the epoch-making movement of Imam al-Husayn has proved so sublime that inspires any truth-seeking person to reflect on it. Though over 1,000 years have passed since its taking place, the profundity of the event of Ashura makes every thoughtful person find something brand new in connection with it. The secret of this permanence and eternity lies in the fact that it has got connection with the purely human instinct and his fundamental beliefs. It has since inspired poets to admire this matchless movement with no expectation to earn any money out of it. In Persian literature, this movement has started from the second half of the fourth/ tenth century in effect of the contributions made by moralist and devout poets. The present paper attempts to trace back the origins of this literary and ritualistic movement

Keywords: Persian ritualistic literature, poetry, Ashura poetry, Ashura-oriented poetry, development of Persian literature

"Remarks on "May salaam be bestowed upon you, O Aba Abd Allah

Dr.Muhammad-Reza Fakh-Rohani

The Arabic formulaic sentence "May salaam be bestowed upon you, O Aba ` Abd Allah [i.e., Imam al-Husayn]" proves replete with several aspects, hence its multifunctionality in various Shiite discourses, e.g., historical, linguistic, doctrinal, political, and ritual. The article discusses such aspects and demonstrates its capacity for such semantic and ritual load

.Keywords: Imam al-Husayn, Aba ` Abd Allah, ziarat-text, Shiite religious politeness, Ashura

movement. He encountered several Umayyad agents since the Ashura afternoon to his return and settlement back in Medina. Throughout these events, he made use of a special logic and rhetoric to disclose the real face .of the Umayyad hegemony

.Keywords: Arguments, Ashura, Imam al-Sajjad

The Transformation Process of the Event of Ashura to the Ashura School of Thought by Imam al-Husayn

Dr. Mohsen Heydarniya

The tragic event of Karbala/ Ashura has since left its profound impact on the Muslim/Shiite community. The transformation process that has changed this event into a full-fledged school of thought was not something gradual, rather it was too fast to admit any gradation. This transformation took place on the very day of Ashura, right in the cradle of the same tragic event, all in effect of the personality of Imam al-Husayn, not due to the lectures of Muslim preachers. Hence, analyses done on Ashura cannot be making and introducing a new school of thought, rather all these efforts are just activities to analyse and understand the school in .question. This paper proves it based on authoritative sources and a chain of the events that took place

Keywords: Imam al-Husayn, the event of Karbala, tragedy, school of thought

Ashura Amongst the Indian Husayni Brahmins: An Analytical Survey of its Philosophy

Dr. Farzaneh Azamlotfi

The epic of Ashura has been a perfect model for Muslims throughout history. Soon after the call of Imam al-Husayn for help, history has proved to voice several answers here and there. Despite the Umayyads' futile edict to hold happy ceremonies on Ashura to send its memory into oblivion and make the whole scene blurred, Ashura has since received various proponents. In India, Husayni Brahmins regard the Hindu characters Ka bat and Cha raan as devotees of the Ahl al-Bayt. They believe that Yazid was an evil character; they staunchly believe in Imam al-Husayn. The Indian Husayni Brahmins commemorate the Ashura episode right from the first eve of Muharram and continue it for sixty-eight days, i.e., the eighths of the Arabic month Rabi' al-Awwal. The present paper deals with live memory of Ashura amongst the Hindus and Husayni .Brahmins of India

.Keywords: Ashura, Husayni Brahmins, Hindus, Indian Husayni rites

profoundly leads us to such role models that can function as fine examples for today people. Moreover, knowing them sheds light on certain unclear aspects of the event in question. The companions manifested such characteristics and merits as knowledge, cognizance, insightfulness, high self-esteem, liberal-mindedness, sincerity, valor, religious zeal, forbearance, fraternity, and strict adherence to Imam al-Husayn

Keywords: Ashura, companions of Imam al-Husayn, characteristics and merits

Muslim b. Aqil as an Instance of Man's Freedom to Decide

Dr. Mostafa Delshad-Tehrani

The events of Karbala and Ashura cannot be limited to a certain era and geographical location; it goes beyond the confines of history and geography. One of outstanding aspects of this event lies in the choices its characters made in critical moments of history. As man is a creature that makes decisions when confronted to several choices, these choices may turn one's destiny. Man's choices come from four elements, i.e., understandings, associations, wishes, and education. One of significant choices in the event of Ashura was the decision made by Muslim.b. Aqil at a critical moment when he deliberately refused to assassinate 'Ubayd Allah b. Ziyad in the house of Hani b. `Urwah, all due to the stricts prophetic ban for such assassinations. Hence, the course of history took another route. This deliberate choice was based on Muslim b. `Aqil's profound understanding of Islamic teachings, his rightful taking side with the desire to help the right path, and the lessons he took from the teachings of the Prophet Muhammad, Imam Ali, and Imam al-Husayn. The present paper is a critical-cum- historical reading of the same event

Keywords: Decision-making, Muslim b. `Aqil, Karbala, Ashura, school of Imam al-Husayn

The Logic of Imam `Ali al-Sajjad's Harangues on the Ashura Movement

Dr. Muhammad Ranjbar-Husayni and Tahereh Attar

Imam Ali al-Sajjad's harangues and arguments were indeed amongst the factors that eternalized the Ashura movement and the aims of the Husayni

The Rituals and Aims of the Infallible Imams' Mourning Imam al-Husayn

Dr. Peyman Salehi and Dr. Mahdi Akbarnezhad

The martyrdom of Imam al-Husayn has been the most horrible calamity that befell the Shiite world. The Infallible Imams seized every single opportunity to mourn Imam al-Husayn, in addition to the usual mourning ceremonies they held annually in Muharram. However, the tradition of mourning Imam al-Husayn has practically gone astray to some extent throughout history in effect of which it has caused some people to regard it with some doubt if its course might have led to nowhere, all devoid of any religious reward and merit. The present descriptive-analytical study attempts to portray the practices of the Infallible Imams, all based on authoritative sources. As such, commemoration of Imam al-Husayn's martyrdom has historically received certain rituals, e.g., abstaining from wearing jewels during the grief-stricken days, wearing in black, delivering religious lectures, reciting dirges (nawhas), shedding tears, and expressing condolences. Besides, it included inviting people to compose mournful poems, instructing people to go on pilgrimage to the tomb of Imam al-Husayn, informing people of the aims of Imam al-Husayn's movement, conveying to people the rewards of mourning Imam al-Husayn, and tremendous effects of showing sympathy with Imam al-Husayn, e.g., being resurrected together with Imam al-Husayn, with no sign recorded in the mourner's profile.

.Keywords: Imam al-Husayn, the Infallible Imams, Ashura, conduct (sirah), mourning, lamentation

:Companions of Imam al-Husayn

Their Characteristics and Merits, Pt. 1

Dr. Muhammad-Reza Sangari

It is essential to know Imam al-Husayn's devout companions so as to come up with a sound understanding of the event of Ashura. Knowing them

Abstract

ص: 168

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتابخانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

